ویرایش چهارم

ضرب‌المثل‌های طنز انگلیسی

همراه با گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های طنز اروپایی

گردآورنده و مترجم: مهدی احمدی



شناسنامهٔ کتاب



نام کتاب: ضرب‌المثل‌های طنز انگلیسی
همراه با گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های طنز اروپایی

گردآورنده و مترجم: مهدی احمدی (ـ ۱۳۶۰)

English Funny Proverbs
With A Collection of European Funny Proverbs
Compiled and Translated into Persian by Mehdi Ahmadi

تاریخ نشر: مرداد ۱۳۹۷

تاریخ نشر ویرایش چهارم: آبان ۱۴۰۲

sherhayeoonjoori@gmail.com

shahbeyt.rozblog.com

فهرست

مقدمه ۳

آغاز کتاب ۴

پیوست: گزیدهٔ ضرب‌المثل‌های طنز اروپایی

اسکاتلندی ۱۶۲

فرانسوی ۱۷۲

آلمانی ۱۸۵

ایتالیایی ۱۹۷

اسپانیولی ۲۰۹

پرتغالی ۲۲۷

هلندی ۲۳۴

دانمارکی ۲۴۰

لاتین ۲۵۰

فهرست منابع ۲۶۰

مقدمه

این کتاب مجموعه‌ای از ۲۰۰۰ ضرب‌المثل است. بخش اصلی کتاب شامل ۱۲۰۰ ضرب‌المثل انگلیسی است. بخش پیوست نیز شامل ۸۰۰ ضرب‌المثل اروپایی است، بدین شرح: ۸۰ اسکاتلندی، ۱۰۰ فرانسوی، ۱۰۰ آلمانی، ۱۰۰ ایتالیایی، ۱۵۰ اسپانیولی، ۶۰ پرتغالی، ۵۰ هلندی، ۸۰ دانمارکی و ۸۰ لاتین.

همهٔ ضرب‌المثل‌های این کتاب به شکل منظوم و بیش‌تر در قالب‌های تک‌مصرع و تک‌بیت ترجمه شده‌اند تا از این نظر به ضرب‌المثل‌های فارسی که بسیاری از آن‌ها یا مصرع و بیتی از یک شعر هستند یا وزن یک مصرع را دارند شبیه شوند و ای بسا که به دل فارسی‌زبانی بنشینند.

ویرایش اول این کتاب را در سال ۱۳۹۷ منتشر کردم که فقط شامل ۱۰۰۱ ضرب‌المثل انگلیسی بود. در این پنج سال اندک ترجمه را ادامه دادم و کار را تکمیل کردم. غیر از این کتاب شش کتاب دیگر نیز در حوزهٔ ضرب‌المثل‌ها منتشر کرده‌ام که بخش اعظم مطالب کتاب حاضر را از آن‌ها گلچین کرده‌ام:

فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی، همراه با گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های اسکاتلندی (نشر الکترونیک: شهریور ۱۳۹۷)

گلچین ضرب‌المثل‌های فرانسوی (نشر الکترونیک: فروردین ۱۳۹۸)

گلچین ضرب‌المثل‌های آلمانی (نشر الکترونیک: دی ۱۴۰۰)

گلچین ضرب‌المثل‌های اسپانیولی و پرتغالی (نشر الکترونیک: آبان ۱۴۰۲)

گلچین ضرب‌المثل‌های ایتالیایی، هلندی و دانمارکی (نشر الکترونیک: آبان ۱۴۰۲)

ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های طنز فارسی دربارهٔ زن، عشق و سکس؛ همراه با معادل‌ها و مشابه‌هایی از زبان‌های دیگر (نشر الکترونیک: دی ۱۴۰۰)

توضیح: در بخش انگلیسی هرکجا که در انتهای یک ضرب‌المثل و داخل پرانتز نام زبان دیگری آمده، منظور این است که این ضرب‌المثل از آن زبان وارد زبان انگلیسی شده است. هر جا هم که اصل ضرب‌المثل در زبان مبدأ با روایت انگلیسی‌اش تفاوت داشته، به آن اشاره شده است.

مهدی احمدی

۲ آبان ۱۴۰۲ ـ قم

A

A bad workman blames his tools.

صنعتگر بد که تر زدن کار وی است

گوید که فقط مقصر ابزار وی است. (فرانسوی)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است:

یکی صنعتگر بی‌عرضه و بد کجا ابزار خوبی را بیابد. Mauvais ouvrier ne trouvera jamais bon outil.)

A bad workman quarrels with his tools.

صنعتگر بد به‌جای کسب‌وکارش

سرگرم شود به جنگ با ابزارش.

A barber learns to shave by shaving fools.

مرد سلمانی سر اصلاح ریش بی‌خرد

یاد می‌گیرد چگونه ریش می‌بایست زد.

A barley-corn is better than a diamond to a cock.

پیش خود یک خروس پندارد

جو به الماس هم شرف دارد.

A beggar can never be bankrupt.

گدای کوچه محال است ورشکسته شود.

A beggar pays a benefit with a louse.

به گدا قرضی و وامی اگه هر کس می‌ده

سود اون وامو گدا با یه شپش پس می‌ده.

A beggar's purse is always empty.

جیب‌های گدا همیشه تهی است.

A beggar's purse is bottomless.

جیب‌های یک گدا بی‌انتهاست.

A beggar's scrip is never filled.

کیسهٔ مرد گدا پرشدنی نیست که نیست.

A blate cat makes a proud mouse.

گربهٔ خونه که بشه کمرو
چه یلی می‌شه موش کوچولو!

A bleating sheep loses a bite.

لقمه‌ای این وسط ضرر کرده
گوسفندی که وقت صرف غذا
از خودش بع‌بعی درآورده.

A blind leader of the blind.

رهبر کور دستهٔ کوران. (لاتین)

A blind man would be glad to see it.

کوری از دیدن آن شاد شود.

A blind man's wife needs no paint.

هر زنی همسر مردی کور است
از بزک کردن خود معذور است.

A buxom widow must be either married, buried, or shut up in a convent.

یک زن بیوهٔ شاداب و تپل
یا بباید که به شوهر برود
یا که در قبر بخوابانندش
یا که در صومعه‌ای حبس شود. (اسپانیولی)
(در اصل اسپانیولی‌اش به‌جای «یا که در صومعه‌ای حبس شود» می‌گوید:
یا که یک راهبه در دِیر شود.   Viuda lozana, ó casada, ó sepultada, ó emparedada.)

A careless hussy makes many thieves.

هر زمان سربه‌هوا شد بانو
ای بسا دزد که می‌سازد او.

A carper will cavil at anything.

نق‌نقو دربارهٔ هر چیز نقی می‌زند.

A carrion kite will never be a good hawk.

عمراً اگر یک زغن لاشخور
قوش پسندیده و خوبی شود.

A cat has nine lives, yet care will kill a cat.

گربه نه جان دارد، اما باز هم
گربه را دلشوره آخر می‌کشد.

A child may have too much of his mother’s blessing.

قسمت هر بچه‌ای یک‌عالمه
از دعای خیر مامان وی است.

A child’s bird and a boy’s wife are well used.

خوب استفاده می‌شود از این دو طفلکی:
از همسر جوانکی و مرغ کودکی.

A close mouth catches no flies.

دهان که بسته بماند مگس نمی‌گیرد. (اسپانیولی)
(این ضرب‌المثل را انگلیسی‌زبانان به دو معنا به کار می‌برند که اولی معادل این ضرب‌المثل فرانسوی است:
توی حلق روبه خفته مفتکی چیزی نمی‌افته. A goupil endormi rien ne lui chet en gueule.
و دومی معادل این ضرب‌المثل اسپانیولی:
زبان نگذار چیزی را عیان سازد که سر باید بهایش را بپردازد. No diga la lengua por do pague la cabeza.)

A cock is bold on his own dunghill.

هر خروسی روی تل فضله‌اش پرجرئت است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

روی تل فضلهٔ خود چون جلوس   می‌کند، گردد دلاور هر خروس. Gallus in sterquilinio suo plurimum potest.)

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: هر خروسی روی تل فضله‌اش   با غروری بیش قوقولی کند.

Every cock craws crousiest on his ain midden head.)

A dead wife is the best goods in a man's house.

هست توی سرای یک آقا

یک زن مرده بهترین کالا.

A deaf husband and a blind wife make the best couple.

زوج زن کور و شوهر کر

مطلوب‌ترین زوج جهان است. (فرانسوی)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است: زوج زن کور و شوهر کر   یک زوج همیشه‌شاد هستند.

Mari sourd et femme aveugle font toujours bon ménage.)

A dish of married love grows soon cold.

عشق وقتی تن به وصلت داده است

یک غذای از دهن افتاده است.

A dog's tooth, a horse's hoof, and a baby's bottom are not to be trusted.

نمی‌باید که اطمینان به دندان سگی کردن

به سم اسبی و ماتحت یک نوزاد هم ایضاً. (فرانسوی)

A fair woman and a slasht gown find always some nail in the way.

یک زن ناز و قشنگ و یک ردای ریش‌ریش

چندتایی میخ می‌یابند اندر راه خویش. (ایتالیایی)

(اصل ایتالیایی‌اش چنین است: یک زن ناز و قشنگ و یک لباس ریش‌ریش   چند تا قلاب می‌یابند اندر راه خویش.

Bella donna e veste tagliazzata sempre s'imbatte in qualche uncino.

در ایرلند به این شکل متداول است: دختر ناز و قشنگی یا ردایی ریش‌ریش   گیر خواهد کرد بر قلابی اندر راه خویش.

A fine girl and a tattered gown always find something to hook them.)

A fair woman smiling, bespeaks a purse weeping.

زن زیبای خندانی نشان است

که کیف پول مردی در فغان است. (ایتالیایی)

A fine night to run away with another man's wife.

شب خوبی برای این‌که کسی

با زن دیگری فرار کند. (= یک شب مهتابی.)

A fool always rushes to the fore.

همیشه و همه‌جا یک نفهم بی‌کله

به سوی خط مقدم هجوم خواهد برد.

A fool at forty is a fool forever.

احمق چل‌ساله تا پایان عمرش احمق است.

A fool at forty is a fool indeed.

احمق چل‌ساله قطعاً احمق است.

A fool dances without a fiddle.

بی‌عقل بدون ویولن می‌رقصد.

A fool is ever laughing.

هر مشنگی همیشه خندان است.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

خنده توی دهن مردم احمق خیلی است. Risus abundat in ore stultorum.)

A fool is known by his babbling.

کس‌خلی را بشناسند از آن

کس‌شعری که بیارد به زبان.

A fool is wise in his own conceit.

خنگ در پندار موهوم غرورش عاقل است.

A fool only wins the first game.

کسی که یه هالوی خنگ و خره
فقط بازی اولو می‌بره. (دانمارکی)

A fool thinketh himself wise.

هر مشنگی خویشتن را عاقلی داند.

A fool will not give his bauble for the Tower of London.

ابلهی خرت و پرت خود را با
برج لندن عوض نخواهد کرد.

A fool’s paradise.

بهشت آدمی بی‌عقل و گاگول
(= خیالات محال و غیرمعقول).

A fool’s paradise is better than a wise man’s purgatory.

البته بهشت اسکل خر
از برزخ عاقل است خوش‌تر.

A fool's speech is a bubble of air.

سخن‌های ابله حباب هواست.

A fool’s tongue is long enough to cut his own throat.

زبان یک ابله بلند آن‌قدَر هست
که راحت گلوی خودش را ببرد.

A fortress and a woman that comes to parley is willing to yield.

قلعه‌ای که برای صلح و زنی
که برای رفاقت آمده است
هر دو شل کرده‌اند، سفت بگیر
قلعه فتح است و زن مخش زده است.

A full belly counsels well.

شکم سیر خوب پند دهد.

A full belly neither fights nor flies well.

شکم پر نه خوب می‌جنگد
نه تواند که خوب دربرود.

A girl's fortune is between her thighs.

اقبال دختری وسط هر دو ران اوست. (روسی)

A good lawyer is an evil neighbour.

یک وکیل خوب بد همسایه‌ای است. (فرانسوی)

A good occasion for courtship is when the widow returns from the funeral.

بیوه تا از مراسم تدفین
می‌رسد، وقت خواستگاری از اوست.

A grunting horse and a groaning wife seldom fail their master.

یک اسب خرخرو و یک عیال غرغروی گند
به ریش صاحب بیچارهٔ خود بسته می‌مانند.

A hand-saw is a good thing, but not to shave with.

ارّه‌دستی وسیلهٔ خوبی است
مال اصلاح ریش اما نیست.

A head that's white to maids brings no delight.

چون سفید است دگر موی روی سر مرد
دختران را سر شوق او نخواهد آورد.

A hired horse tired never.

اسبی که کرایه کرده باشند او را
وامانده و خسته نشده تا حالا.

A hog in armour is still but a hog.

یک خوک زره نیز که بر تن بکند
فرقی نکند، باز فقط یک خوک است.

A hungry man thinks the cook lazy.

آدم گرسنه می‌پندارد
آشپز کون گشادی دارد.

A king without learning is but a crowned ass.

شاهی که سوادکی نداره
تنها یه الاغ تاجداره.

A knave discovered is a great fool.

رذلی که مچش باز شود اِند مشنگ است.

A lawyer never goes to law himself.

شخص وکیل بر سر چیزی ز دیگری
هرگز به دادگاه شکایت نمی‌کند. (ایتالیایی)
(اصل ایتالیایی‌اش چنین است:
هر اتفاق هم که بیفتد وکیل خوب هرگز به دادگاه شکایت نمی‌برد. .Nessun buon avvocato piatisce mai)

A lazy sheep thinks its wool heavy.

گوسفند تنبل فکر و ذکرش این است:
پشم‌های تن من چقدَر سنگین است.

A lie is halfway around the world before the truth gets its boots on.

راست پوتین‌های خود را تا بیاید پا کند
یک دروغ از دور دنیا نصف آن را رفته است.

A light-heeled mother makes a heavy-heeled daughter.

مادری فعال اگر کار زیادی می‌کند
در نهایت دخترش را کون‌گشادی می‌کند.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
زن زبروزرنگ چالاکی دختری کون‌گشاد بار آرد. .An olite mother maks a dawdie dochter)

A light purse is a heavy curse.

کیف پول سبکی لعنت بس سنگینی است.

A light purse makes a heavy heart.

جیب آدم همین که خالی شه
دل آدم به‌جاش پر می‌شه. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

A lion among sheep and a sheep among lions.

در میان گوسفندان شیری است
در میان شیرها یک گوسفند.

A little debt makes a debtor, but a great one an enemy.

بدهکاری بسازد قرض کوچک
بزرگش لیک یک دشمن بسازد.

A little nonsense now and then,
Is relished by the wisest men.

گاه مردانی که خیلی عاقل‌اند
با کمی خل‌بازی خود خوشدل‌اند.

A little of everything is nothing in the main.

اندکی زین و اندکی هم زان
جمع وقتی شود همان هیچ است.

A lord's stomach and a beggar's purse agree not.

معدهٔ لرد و کیف پول گدا
ابداً جور درنمی‌آیند.

A maid that laughs is half taken.

دختری که می‌خندد توی روی تو سرمست
یعنی این‌که شل شده و نیمی از مخش زده است.

A man in love is a fool, and an old man in love is the greatest fool of all.

مرد عاشق ابلهی از جمله خل‌های جهان است
پیرمرد عاشقی ابله‌ترین ابلهان است.

A man is a fool or his own physician at forty.

آدم چل‌ساله یا باشد ببو

یا پزشک خویشتن گردیده او. (لاتین) (در اصل لاتینش به‌جای چل‌ساله، سی‌ساله است.)

A man may dig his grave with his teeth.

ای بسا آدم به دندان‌های خود

دم به دم گور خودش را می‌کند.

A man of many trades begs his bread on Sundays.

اون که خیلی شغل داره نونشو

روز یکشنبه گدایی می‌کنه.

A man of straw is better than a woman of gold.

مرد اگر از کاه هم باشد سر است

از زنی که پیکر او از زر است. (فرانسوی)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است:

مرد اگر از کاه او را پیکر است ارزشش مانند یک زن از زر است. (Un homme de paille vaut une femme d'or.

A man who is his own lawyer has a fool for his client.

مردی که وکیل خویش باشد

یک مشتری مشنگ دارد.

A man's best fortune is a dead wife.

یک زن مرحومهٔ مغفورهٔ خلدآشیان

آخر خوشبختی یک مرد باشد در جهان.

A man's best fortune, or his worst, is a wife.

بهترین یا بدترین شانسی که در

زندگی یک مرد دارد همسری است.

A man's wife is his blessing or his bane.

همسر یک مرد یا یک رحمت است

یا بلای جان و طوق لعنت است. (ایرلندی)

A monkey in silk is a monkey no less.

عنتری در جامهٔ ابریشمین
عنتری باشد، نه چیزی بیش از این.

A mouse will not love a cat.

موش هرگز به میل و رغبت خود
عاشق گربه‌ای نخواهد شد.

A naked man must run.

مرد کون‌لخت بباید بدود.

A nod for a wise man, and a rod for a fool.

بهر عاقل سری تکان دادن
ترکه‌ای هم برای یک کودن. (عبری)

A nod from a lord is a breakfast for a fool.

بهر آن مرد که او اسکل دیوانه‌ای است
سر تکان دادن یک لرد چو صبحانه‌ای است.

A nod's as good as a wink to a blind horse.

تفاوتی نکند بهر اسب کور که تو
سری تکان بدی یا که چشمکی بزنی.

A poor beauty finds more lovers than husbands.

هر زمان بی‌پول باشد خوبروی
بیش‌تر عاشق بیابد تا که شوی.

A poor wedding is a prologue to misery.

فقیرانه وقتی عروسی به‌پاست
سرآغاز بدبختی زوج‌هاست.

A pound of care will not pay an ounce of debt.

یک من اندوه و عذابی که تو را بگدازد
یک نخود قرض تو را باز نمی‌پردازد.

A proud heart and a beggar's purse agree not well together.

یک دل مغرور و یک جیب گدا
سخت ناجورند با هم این دو تا.

A proud heart in a beggar's breast.

یک دل پرمدعا در سینهٔ مردی گدا.

A rich man has more cousins than his father had kin.

پسرعمو و پسرعمه‌های مرد غنی
فزون‌ترند ز فامیل‌های بابایش.

A rich man's money hangs him oftentimes.

پول‌های جناب ثروتمند
اغلب او را به داری آویزند.

A saint abroad and a devil at home.

خارج از خانه طرف قدیسی است
داخل خانه ولی ابلیسی است.

A ship and a woman are ever repairing.

هستند همیشه این دو تن: کشتی و زن
انگار که در حالت تعمیر شدن. (لاتین)

A silent fool is counted wise.

چنانچه کس‌خلی ساکت بماند
طرف را هر کسی عاقل بداند.

A silver key can open an iron lock.

یک کلید نقره‌ای وقتی که می‌آید
قفل سخت آهنین را نیز بگشاید.

A sow may whistle, though it has an ill mouth for it.

بسا که سوت زند خوک، گرچه او دهنی
چرند و مسخره دارد برای سوت‌زنی.

A stick is quickly found to beat a dog with.

ترکه‌ای یافت می‌شود آسان
تا سگی را کتک زنی با آن.

A tale twice told is cabbage twice sold.

قصه‌ای که دو بار گویی چیست؟
کلمی که دو بار بفروشی است.

A thief passes for a gentleman when stealing has made him rich.

دزد را خوانند آقایی نجیب و پاکدست
آن زمان که پول دزدی پولدارش کرده است.

A thief thinks every man steals.

دزد در پیش خودش دارد گمان
کارشان دزدی است جمله مردمان. (دانمارکی)

A traveller has leave to lie.

دروغ مرد مسافر مجاز می‌باشد.

A watched pot never boils.

دیگی که به آن زل بزنی جوش نیاید.

A wife brings but two good days, her wedding day and death day.

یه زن برای تو کلاً دو روز خوب می‌آره
یکیش روز عروسی، یکیش روز وفاتش. (یونانی)

A wilful man never wants woe.

لجباز به هیچ وجه چیزی
از بابت غصه کم ندارد.

A wilful man will have his way.

یک مرد لجباز آخرش کار خودش را می‌کند.

A wise man changes his mind, a fool never will.

عاقل نظرش عوض شود، لیک
احمق نظرش همان که بود است.

A wise woman is twice a fool.

یک زن عاقل ببو اندر ببوست.

A woman, an ass, and a walnut tree,
The more you beat them, the better they'll be.

هر زنی را مثل یک خر یا درخت گردکان
هرچه بدتر می‌زنی، انگار بهتر می‌شود. (لاتین)

A woman and a cherry are painted for their own harm.

زن و گیلاس به آرایش و رنگ‌آمیزی
بر سر خویش بیارند بلایی ـ چیزی.

A woman and a glass are ever in danger.

زن و شیشه همیشه در خطرند.

A woman can do more than the devil himself.

بیش‌تر از خود شیطان رجیم
کار از دست زنی ساخته است.

A woman conceals what she knows not.

هر زنی آنچه را نمی‌داند
توی گوش همه نمی‌خواند.
(روایت فرانسوی‌اش چنین است:
زن فقط آنچه را نمی‌داند توی گوش همه نمی‌خواند. Une femme ne cèle que ce qu'elle ne sait pas.)

A woman has but one fault.

غیر یک عیب نیست در یک زن
(: این‌که حسنی ندارد او ابداً).

A woman hath nine lives like a cat.

زن نیز شبیه گربه نه جان دارد.

A woman hath none other weapon but her tongue.

زنی جز زبانش سلاحی ندارد.

A woman is a weather-cock.

زن‌جماعت خروس بادنماست.

A woman is only a woman, but a good cigar is a smoke.

یک زن هرآنچه نیز که باشد، فقط زنی است
سیگار برگ خوب ولیکن کشیدنی است. (نقل قولی از رودیارد کیپلینگ Rudyard Kipling است.)

A woman is to be from her house three times: when she is christened, married, and buried.

یک زن سه بار باید از خانه‌اش درآید:
هنگام غسل تعمید، در موقع عروسی
با وقت کفن‌ودفنش، چون عمر او سرآید.

A woman need but look upon her apron-string to find an excuse.

زن فقط باید به بند پیش‌بند خود نگاهی
کرده تا عذری بیابد از برای هر گناهی.

A woman that is wilful is the worst plague.

بدترین طاعون زنی یک‌دنده است.

A woman that loves to be at the window, is like a bunch of grapes on the highway.

کنار پنجره آن زن که مایل است نشیند
شبیه خوشهٔ انگوری است توی خیابان
(که هرکه می‌رسد از راه مایل است بچیند). (ایتالیایی)
(اصل ایتالیایی‌اش چنین است: خانمِ اندر کنار پنجره لم داده‌ای   خوشه‌ای انگور باشد در کنار جاده‌ای.
(Donna di finestra, uva di strada.

A woman that paints puts up a bill that she is to be let.

زن به آرایش و بزک‌دوزک
سر و رویش چو رنگ و روغنی است
تابلو نصب کرده انگاری
که وی اینک اجاره‌دادنی است.

A woman's heart and her tongue are not relatives.

قلب و زبان یک زن ربطی به هم ندارند.

A woman's mind and winter wind changes oft.

دو چیز هست که تغییر می‌کند طبعاً:
یکیش باد زمستان، یکی عقیدهٔ زن.

A woman's nay's a double yea.

نهٔ یک زن دوبرابر بله است.

A woman's nay is no denial.

نهٔ یک زن جواب رد نباشد.

A woman's reason – because I want it so.

منطق زن: چون‌که این‌جوری دلم می‌خواد من.

A woman's strength is in her tongue.

قدرت زن در زبان او بُود. (ویلزی)

A woman's tongue is the last thing about her that dies.

آخرین عضو زن که می‌میرد
موقع مرگ وی، زبان وی است.

A woman's tongue wags like a lamb's tail.

زبان زن همانند دم یک بره می‌جنبد.

A woman's work is never at an end.

کار زن ناتمام خواهد ماند. (نقل قولی از ایوسدن Eusden است.)

A young idler, an old beggar.

یک جوان تن‌لش پیر گدا خواهد شد. (لاتین)

A young man married is a young man marred.

مردی جوان که خر شد و عقد نکاح کرد

مرد جوانی است که خود را تباه کرد.

After death, the doctor.

پس از مرگ بیمار، آقای دکتر.

After dinner comes the reckoning.

شام وقتی صرف شد صورتحسابش می‌رسد.

After us the deluge.

ما که مُردیم بهل سیل جهان را ببرد.

After-wit is everybody's wit.

عقلِ مابعد عمل عقل تمام مردم است.

Age and wedlock tames man and beast.

مردها و وحوش جنگل را

پیری و ازدواج رام کند.

Agree, for the law is costly.

رضایت ده، شکایت خرج دارد.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

بشر باید که تا مقدور باشد   ز دعوای حقوقی دور باشد.   Cum licet fugere ne quære litem.)

All are good lasses, but whence come the bad wives?

دختران که همه‌شان دلبرکی رعنایند

پس زنان بد دنیا ز کجا می‌آیند؟

All fails that fools think.

فکرهای ابلهان باد هواست.

All his geese are swans.

همهٔ غازهاش قو هستند. (= شپشش منیژه خانم است.)

All is not Gospel that thou doest speak.

وحی منزل نیست هر چیزی تو بلغورش کنی.

All is well when the mistress smiles.

لبخند اگر که روی لب خانمی نشست
یعنی عجالتاً همه‌چیزی مرتب است.

All is yours from the door out.

از در به آن‌طرف همه‌چیزی از آنِ توست. (طعنه‌ای است به کسانی که دربارهٔ حقشان بر اسباب و دارایی خانه حرف می‌زنند.)

All lay load on the willing horse.

بارها را همگان بار همان اسب کنند
که خودش از دل و جان طالب این بارکشی است.

All meats must be eaten, and all maids must be wed.

گوشت‌ها سخت ضروری است همه خورده شوند
همهٔ دخترکان نیز به شوهر بروند.

All the world and his wife.

کل دنیا یه طرف، همسر آقا یه طرف.

All women are good.

کل زن‌ها خوب هستند ای عزیز
(بهر چیزی یا برای هیچ چیز).

All work and no play makes Jack a dull boy.

کار بی‌تفریح جک را بچه‌ای خل می‌کند.

Although I am black, I am not the devil.

من سیاهم، لیک شیطان نیستم.

Always a bridesmaid, never a bride.

همواره ساقدوش عروسی است
هرگز خودش عروس ولی نیست.

Always you are to be rich next year.

همیشه قرار است یک سال دیگر
تو مردی شوی مایه‌دار و توانگر.

An angry man seldom wants woe.

آدم تندمزاج عصبی
ندرتاً لنگ بلا می‌ماند.

An ape is an ape, though clad in purple.

با ردای شاه هم عنتر فقط یک عنتر است.

An ass is but an ass, though laden with gold.

خر اگر بار طلا هم ببره، باز خره.

An ass laden with gold overtakes everything.

آن الاغی که طلا بار وی است
از همه پیش زدن کار وی است.

An ass laden with gold would enter the gates of any city.

گر خری بار طلا می‌برد این‌سو آن‌سو
خوش ز دروازهٔ هر شهر گذر می‌کند او.

An ass loaded with gold climbs to the top of the castle.

روی هر خر که طلا بار شود
تا سر کنگرهٔ کاخ رود.

An ass must be tied where the master will have him.

هرکجا صاحب آقا خره عشقش بکشه
باید اون‌جا سر افسار خره بسته بشه.

An ass pricked trots.

آن الاغی که نیشتر خورده
یورتمه می‌رود پدرمرده!

An ass, though loaded with gold, feeds on thistles.

گر طلا روی الاغی بار است
باز هم خوردوخوراکش خار است.

An empty purse fills the face with wrinkles.

جیب خالی ز پول یک مفلوک
چهره را پر کند ز چین و چروک.

An empty purse frights away friends.

جیب خالی دوستان را رم دهد.

An empty purse is the devil.

جیب خالی خود شیطان باشد.

An ignorant thinks all things wrong which he cannot understand.

جاهل اندیشد که هر چیزی که او
عاجز از فهمیدنش باشد خطاست.

An ill marriage is a spring of ill fortune.

ازدواجی بد سرآغاز سیه‌روزی شود.

An oath like an egg is soon broken.

قسم و تخم‌مرغ معمولاً
هر دو خیلی سریع می‌شکنند.

An old dog bites sore.

گاز می‌گیرد سگ پیری
دردناک و محکم و کیری.

An old ewe dressed lamb fashion.

میش پیری در لباس بره‌ها
(یعنی این‌که پیرزن پوشیده است
جامهٔ یک دختر نورسته را).

An old fool is the worst of fools.

یک پیر خرفت بدترین نوع خرفت است.

An old fox needs no tutor.

روباه پیر را به مربی نیاز نیست.

An unbidden guest knows not where to sit.

هرکه بی‌دعوت به جایی آمده‌ست
او نمی‌داند کجا باید نشست.

An unbidden guest must bring his own stool with him.

ناخوانده میهانی اگر پیش دیگری
باید که چارپایهٔ خود را بیاوری.

An unfortunate man would be drowned in a teacup.

ای بسا او که هست شانسش بد
توی فنجان چای غرق شود.

Answer a fool according to his folly.

پاسخ هر سؤال احمق را
بر اساس حماقتش بدهید. (عبری – یکی از امثال سلیمان است.)

Any fool can bet.

هر ابلهی هم می‌تواند شرط بندد.

Any stick is good enough to beat a dog with.

هر چماقی مناسب است چنان
تا سگی را کتک زنی با آن.

Any time means no time.

معنی هر وقت باشد هیچ وقت.

As busy as a cat in a tripe shop.

سخت مشغول کار مانندِ
گربه‌ای در دکان سیرابی.

As crafty as a friar.

به دغلکاری مردی راهب.

As good play for nought as work for nought.

ورق‌بازی بدون شرطبندی
شبیه کار کردن بی‌حقوق است.

As long runs the fox as he has feet.

روبهی تا پای دارد می‌دود.

As melancholy as a sick monkey.

مثل یک عنتر بیمار دمغ.

As poor as a church mouse.

به تهیدستی یک موش کلیسا.

As proud as an ass of a new packsaddle.

خودپسند است همانند خری
که به پالان نویی می‌نازد.

As proud as Lucifer and as poor as Job.

به خودپسندی ابلیس و بی‌نوایی ایوب.

As snug as a bug in a rug.

گرم و راحت به طرز باحالی
مثل ساسی درون یک قالی.

As the cat watches a mouse.

آن‌گونه که گربه موش را می‌نگرد.

As the fool thinks, so the bell clinks.

بیندیشد جناب اسکل خر
همان‌گونه که ناقوسی نوازد.

As welcome as water in one's shoes.

دیدن او هست چیز دلپذیر و دلنشینی
عینهو آبی که توی کفش‌های خود ببینی.

As well be hanged for a sheep as for a lamb.

چه فرقی می‌کند که گوسفندی
بدزدی یا به‌جایش بره‌ای را
برای هر دوی این‌ها به یک شکل
ز چوب دار خواهی رفت بالا.

Ask a kite for a feather, and she'll say, she has but just enough to fly with.

از زغن یک پر بخواه، آن‌وقت او
در جوابت زود می‌گوید: چه بد!
من فقط آن‌قدر پر دارم که در
موقع پرواز لازم می‌شود.

Ask a silly question and you'll get a silly answer.

یک سؤال ابلهانه تو بپرس
تا جوابی ابلهانه بشنوی.

Ask no questions and hear no lies.

هیچ سؤالی نکن و
هیچ دروغی نشنو.

At every dog's bark seem no to awake.

با صدای واغواغ هر سگی
که نباید دم به دم بیدار شد.

B

Bachelors' fare: bread and cheese and kisses.

هر روز خوراک مرد بی‌زن

نان است و پنیر و بوسه‌ای چند.

Bare gentry, bragging beggars.

بزرگان ز هستی اوفتاده

گدایان پر از فیس و افاده.

Barking dogs seldom bite.

سگان واغواغویی به ندرت گاز می‌گیرند. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

سگ ولگرد ترسویی است

طرف گازی نمی‌گیرد

ولیکن واغواغویی است.   Canem timidum vehementius latrere quam mordere.)

Be bail and pay for it.

ضامن بشو و برای آن تاوان ده.

Be it better, be it worse,
Be ruled by him that bears the purse.

اگر از بیخ بد است این و اگر که نیکوست

تحت فرمان کسی باش که کیفی با اوست.

Be not too bold with your betters.

پیش کسی که ز تو خیلی سر است

این‌همه پررو نشوی بهتر است.

Beaten with his own rod.

با ترکهٔ خویشتن کتک خورد.

Beauty and honesty seldom agree.

خوشگلی با شرافت و پاکی
ندرتاً سازگار می‌باشند.

Beauty buys no beef.

خوشگلی گوشت برایت نخرد.

Beauty draws more than oxen.

زور زیبایی ز زور گاوهای نر سر است.

Beauty draws with a single hair.

خوشگلی با رسن یک سر مو
هر کسی را پی خود می‌کشد او.

Beauty is potent, but money is omnipotent.

زور زیبایی اگر برحق بُود
پول اما قادر مطلق بُود.

Beauty without riches, goeth a begging.

مایه‌تیله نباشه هر جایی
به گدایی می‌افته زیبایی.

"Because" is a woman's answer.

پاسخ یک زن «برای این‌که» است.

Beg from beggars and you'll never be rich.

از گداها تو گدایی بنما
تا که هرگز نشوی یک دارا.

Beggars breed, and rich men feed.

بچه می‌زایند خلق مستمند
اغنیا هم نانشان را می‌دهند.

Believe all you hear, and you may eat all you see.

هرچه را می‌شنوی باور کن
تا که هر چیز که دیدی بخوری.

Bells call others to church, but go not themselves.

زنگ‌ها چون که صدا سربدهند
دیگران را به کلیسا خوانند
لیک خود گام بدان‌جا ننهند.

Better a bad settlement than a good lawsuit.

یک توافق اگرچه معیوب است
بهتر از یک شکایت خوب است.

Better a mouse in the pot than no flesh at all.

توی دیگی گر به‌جز یک موش نیست
بهتر از دیگ بدون گوشتی است.

Better be a beggar than a fool.

گدایی اگر باشی و بی‌نوایی
از آن به که باشی تو خنگ خدایی.

Better be a coward than a corpse.

فرد ترسو و بزدلی بودن
بهتر از یک جنازه بودن من.

Better be an old man's darling than a young man's warling.

نازنین پیرمردی بودن تو بهتر از
همسر شرم‌آور مرد جوانی بودن است.

Better be half hanged than ill wed.

نصفه‌نیمه گرت به دار کشند
به ز یک ازدواج ناخرسند.

Better foolish by all than wise by yourself.

گر همه فکر کنند اسکل و خنگی، خوش‌تر
زان که خود فکر کنی عقل تو داری در سر.

Better kiss a knave than be troubled with him.

هر کسی بی‌شرف است و ناتو
به که بوسی بکنی او را تو
بلکه دشمن نشود او با تو.

Better my hog dirty home than no hog at all.

خوک من گند به خانه بزند
به از این است که بی‌خوک شوم.

Better say Hear it is than Hear it was.

این‌که بگویی که هست، به که بگویی که بود.

Better sit idle than work for nothing.

اگر بیکار بنشینی برادر
ز مفتی کار کردن هست بهتر.

Better to cry over your goods than after them.

گریه بکنی به حال مالی
به تا که به یاد آن بنالی.

Better to hang than to hold.

این‌که بر دار بیاویزیدش
بهتر از زنده نگه داشتن است.

Better to remain silent and be thought a fool than to open your mouth and remove all doubt.

اگر زیپ دهانت را ببندی
و پندارند یک خنگ خدایی
از آن به که دهان را باز کرده
و هر تردید را زایل نمایی. (نقل قولی از مارک تواین Mark Twain است.)

Between a woman's yes and no,
There is not room for a pin to go.

نیست در بین نه و آرهٔ زن
جای انداختن یک سوزن.

Between promising and performing a man marries his daughter.

مرد بین قول دادن تا عمل
دخترش را نیز شوهر می‌دهد.

Between the hand and the lip the morsel may slip.

ای بسا در مسیر دست و لبان
لقمه سر خورد و رفت از کفمان.

Betwixt two stools thy arse must fall down.

مابین دو چارپایه باید
ماتحت تو بر زمین بیفتد. (لاتین) (= از این‌جا رانده و از آن‌جا مانده.)
(روایت فرانسوی‌اش چنین است:
مابین دو چارپایه باسن افتد به زمین به نحو احسن. Entre deux selles le cul à terre.)

Beware of a mule's hind foot, a dog's tooth, and a woman's tongue.

همواره ز پای عقب قاطر و نیز
دندان سگ و زبان زن می‌پرهیز.

Beware of the forepart of a woman, the hind part of a mule, and all sides of a priest.

از روبروی یک زن و از پشت قاطری
وز هر چهار سوی کشیشی به دور باش.

Bid a man to a roast and beat him with the spit.

تعارف کن به یک آدم کبابی
و با سیخش بزن او را حسابی.

Bid me and do it yourself.

به بنده امر کن، اما
خودت انجام ده آن را.

Blessed is he who expects nothing, for he shall never be disappointed.

خوشا سعادت فردی کش انتظاری نیست

چرا که با غم سرخوردگیش کاری نیست. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Borrowed garments never sit well.

لباس عاریه‌ای زار می‌زند به تنت.

Boys will be boys.

پسربچه‌ها بچه خواهند ماند.

Bray a fool in a mortar, and you’ll find all of him but his brain.

اسکلی را داخل هاون بکوب

در وجودش هرچه بینی غیر مغز.

Bread is the staff of life, but beer’s life itself.

نون گندم اگه که لازمهٔ زندگیه

آبجو زندگیه، آبجو هرچی بگیه.

Bring a cow to the hall, and she will run to the byre again.

بیار توی شبستان کاخ گاوی را

که او دوباره به سوی طویله‌اش بدود.

But one egg and that addled too.

فقط یک تخم‌مرغ، آن نیز گندید.

Buy what you do not want and you will sell what you cannot spare.

آنچه را لازم نداری تو بخر

آنچه را لازم بُود خواهی فروخت.

By biting and scratching cats and dogs come together.

گربه و سگ چون که در آمیزش‌اند

گاز می‌گیرند و چنگی می‌کشند.

By the street of By and by one arrives at the house of Never.

از خیابان صبر کن، الآن
خانهٔ هرگز است مقصدمان. (اسپانیولی)

C

Call me cousin, but cozen me not.

پسرخاله صدایم کن، ولیکن
کلاهی بر سرم نگذار لطفاً.

Care is no cure.

چیزی که دوا نیست
دلشورهٔ خالی است.

Catch not at the shadow and lose the substance.

چنگ در سایهٔ یک چیز نزن
تا خود آن نرود از چنگت.

Cats eat what hussies spare.

نصیب گربه شود آنچه یک شلختهٔ بد
برای روز مبادا کنار بگذارد.

Change of weather is the discourse of fools.

آنچه موضوع حرف احمق‌هاست
بحث تغییر وضع آب‌وهواست.

Cheek brings success.

بی‌حیایی مایهٔ پیروزی است.

Children and fools have merry lives.

به احمق و بچه خوب خوش می‌گذرد.

Children and fools speak the truth.

بچه‌هایند و نیز کس‌خل‌ها
دو گروهی که راست می‌گویند.

Children are like chickens, they must be always picking.

بچه‌ها مانند مرغان‌اند
دائماً باید بلمبانند.

Children to bed and the goose to the fire.

بچه‌ها توی رختخواب روند
غاز در آتشی کباب شود. (= بچه‌ها بخوابند تا مامان و بابا... نخوابند!)

Come with the wind and go with the water.

با باد بیامده‌ست و بر آب رود.

Commend a wedded life, but keep thyself a batchelor.

تأهل را سفارش کن قویاً
خودت اما بمان یک مرد بی‌زن.

Common sense is not so common.

عقل سلیم فرد نه چندان عمومی است.

Company makes cuckolds.

شراکت قرمساق‌ها را پدید آورَد.

Company's good if you are going to be hanged.

خوب است شریک فرد دیگر بشوی
هر وقت هوس کنی که بر دار روی.

Confess and be hanged.

اعترافی کن و بر دار برو.

Counsels in wine seldom prosper.

آن پندها که موقع مستی به کس دهند
بسیار نادر است که باشند سودمند.

Courting and wooing bring dallying and doing.

نخست ابراز عشق و خواستگاری
سپس لاسیدن است و کامکاری.

Creditors have better memories than debtors.

حافظهٔ طلبکار بهتره تا بدهکار. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Cuckolds are kind to those who make them so.

این قلتبان‌جماعت بسیار مهربان‌اند
با هر کسی به لطفش یک مرد قلتبان‌اند.

D

Dally not with money or women.

با دو پدیده: پول و زن
بی‌خودکی لاس نزن.

Dangerous to preach over your liquor.

آن زمانی که تو شنگولی و مست
وعظ کردن عملی پرخطر است.

Daughters and dead fish are no keeping wares.

ماهیان مرده یا که دختران
قابل انبار کردن نیستند.

Dawted daughters make daidling wives.

دختران نازپرورد لوند
همسران کون‌گشادی می‌شوند.

Dead men don’t bite.

مرده‌ها گاز نمی‌گیرندت. (لاتین)

Death is deaf and hears no denial.

مرگ از آن روی که از بیخ کر است
پاسخ خیر به او بی‌ثمر است.

Debtors are liars.

قرضداران دروغگو هستند.

Despise school and remain a fool.

مدرسه را خوار دار و ابلهی باقی بمان.

Did you ever hear an ass play on a lute?

هرگز شنیده‌ای که خری عود می‌زند؟

Dirt bodes luck.

یک کثافت نشانهٔ شانس است.

Do as I say, not as I do.

آنچه می‌گویم بکن، نه آنچه من خود می‌کنم.

Do as the lasses do, say No but take it.

چون دختران همیشه بگو نه، ولی بگیر.

Do, but dally not; that's the widow's phrase.

این کلام بیوه‌زن باشد که گفت:
کار خود را کن، نزن هی لاس مفت.

Do not count your chickens before they are hatched.

جوجه‌های خویش را نشمار تو
پیش از آن کز تخمشان خارج شوند.

Do not cry out before you are hurt.

پیش از آنی که ببینی صدمه
داد و بیداد نکن پیش همه. (فرانسوی)

Do not cut off your head because it aches.

چو سردرد داری، سرت را نبر.

Do not cut off your nose to spite your face.

از لج صورتتان بینی خود را نبرید. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
سر ننگی که سرش آمده است
هر کسی بینی خود را ببرد
انتقامی الکی بگرفته
چوب آن را خودش اول بخورد.

(Male ulciscitur dedecus sibi illatum, qui amputat nasum suum.

Do not dig your grave with your own knife and fork.

با کارد و چنگال خود گور خودت را تو نکن.

Do not empty your own mouth to fill other folk's.

دهان خویش را خالی نکن تا
دهان دیگران را پر نمایی.

Do not fall before you are pushed.

تا تو را هل نداده‌اند نیفت.

Do not knock at the deaf man’s door.

در خانهٔ مرد کر را نزن.

Do not leave your manners on the doorstep.

ادب و تربیتت را دم در جا نگذار.

Do not lift me before I fall.

بلندم نکن تا نیفتاده‌ام.

Do not live poor to die rich.

تو منما زندگی مرد فقیری
که بعداً مرد دارایی بمیری.

Do not make a mountain of a mole-hill.

از تپهٔ موش کور یک کوه نساز. (یونانی)

Do not make yourself a mouse, or the cat will eat you.

خویش را موش نکن، گربه تو را خواهد خورد.

Do not praise yourself while going into battle; praise yourself coming out of battle.

خویشتن را نستا موقع رفتن به نبرد
خویشتن را بستا موقع برگشتن از آن.

Do not put your cart before the horse.

گاری‌ات را جلوی اسب نبند. (یونانی)

Do not sell the bearskin till you have killed the bear.

پیش از آنی که خرس را بکشی
پوستش را به هیچ‌کس نفروش.

Do not stop the plough to catch a mouse.

گاوآهن خود را متوقف نکنید
تا این‌که در آن میانه موشی گیرید.

Do not teach your Grandma to suck eggs.

روش تخم‌مرغ میک زدن
را به ننجون خویش یاد نده.

Do not throw the baby out with the bathwater.

بچه را با آب حمامش نریزی دور. (آلمانی)

Do not try to reinvent the wheel.

زور بی‌خود نزن که دیگربار
چرخ را از نو اختراع کنی.

Don't bark if you can't bite.

گاز وقتی نتوانید گرفت
بی‌خودی واغّوواغی نکنید.

Drink water like an ox, wine like a king of Spain.

مثل یک نره‌گاو آب بخور
میگساری که می‌کنی، چون یک
شاه اسپانیا شراب بخور.

Due to the presence of fools, wise people stand out.

با عنایت به حضور خنگ‌ها
عاقلان بیرون در می‌ایستند.

E

Early wed, early dead.

زود زن می‌گیرد
زود هم می‌میرد.

Easy fool is knave's tool.

کس‌خل خوش‌باوری ابزار دست ناکس است.

Easy to say is hard to do.

کار اگر گفتنش آسان کاری است
کردنش کار بسی دشواری است.

Eat, drink and be merry, for tomorrow we die.

بخور و باده بنوش و خوش باش
چون‌که فردا همه‌مان می‌میریم.

Eaten bread is forgotten.

نانی که خورده می‌شود از یاد می‌رود. (ایتالیایی)

Eaten meat is ill to pay.

از برای غذای خورده‌شده
پول دادن همیشه دشوار است.

England is the Paradise of women.

انگلستان بهشت خانم‌هاست.

Every ass is pleased with his bray.

سرخوش و خرکیف گردد هر خری
هر زمانی می‌نماید عرعری.

Every ass loves to hear himself bray.

دوست دارد که بشنود هر خر
بانگ خود را چو می‌کند عرعر.

Every ass thinks himself worthy to stand with the king's horses.

در خیالش هر خری بر خویش می‌دارد روا
ایستادن در کنار اسب‌های شاه را.

Every cook praises his own broth.

هر آشپز آش خودش را می‌ستاید.

Every dog is a lion at home.

هر سگی در لانۀ خود شیری است. (ایتالیایی)

Every fool thinks himself wise to the very last.

هر مشنگ کس‌خل اندیشد که عقل مطلق است.

Every horse thinks his own pack heaviest.

در سر هر یابویی این باور است
بار او از دیگران سنگین‌تر است.

Every man can tame a shrew but he who has her.

زن که باشد سرکش و بی‌چشم‌ورو
هر کسی رامش کند، جز شوی او.

Every man hath a fool in his sleeve.

ابلهی در آستین هر کسی است.

Every man slams the fat sow's arse.

درِ کون خوک پروار بزند هر آن که آید.

Every man thinks his own geese swans.

غازهای خودشان را همه قو می‌بینند.

Every man's friend is every man's fool.

هرکه شد همدم و یار همگان
می‌شود مسخرهٔ خلق جهان.

Every "may be" hath a "may not be".

شاید بشودها را شاید نشودهایی است.

Every mother thinks her own gosling a swan.

چنین اندیشه‌ای هر مادری راست
که قطعاً جوجه‌غازش قوی زیباست.

Every one can keep house better than her mother till she trieth.

خانه‌داری می‌کند هر دختری اندر جهان
بهتر از مامان خود، لیکن فقط تا آن زمان
که برای اولین دفعه نماید امتحان.

Every one is kin to the rich man.

همه فامیل مرد پولدارند. (ایتالیایی)

Every one knows how to find fault.

هر کس بلد است عیب گیرد.

Every one puts his fault on the times.

اشتباهات خویش را هر کس
پای دور و زمانه بگذارد.

Every one thinks himself able to advise another.

هرکه پندارد که لابد قادر است
دیگری را پند و اندرزی دهد.

Every one to his taste, as the old woman said when she kissed her cow.

هر کسی ذائقهٔ خاص خودش را دارد
پیرزن موقع بوسیدن گاو خود گفت.

Every one wants to go to heaven but nobody wants to die.

همگان طالب رفتن به بهشت‌اند، اما
هیچ‌کس نیست که طالب بشود مردن را.

Every peddler thinks well of his pack.

جنس هر دستفروش از نظر او خوب است.

Every poor man is a fool.

هر مرد فقیر کله‌پوکی است.

Everybody is wise after the event.

کار هر وقت که از کار گذشت
مردم از دم همه عاقل هستند.
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:
بعدِ گندی که به کارش زده است   تازه یارو سر عقل آمده است.   Malo accepto stultus sapit.)

Everybody loves a lord.

هر کسی دوستدار یک لرد است.

Everybody's business is nobody's business.

کار همه کار هیچ‌کس نیست. (یونانی)
(هم‌معنای این ضرب‌المثل ترکی است: آرواد ایکی اولاندا ائو سوپورولمه‌میش قالار.
زن دو تا باشه اگه تو خونه   خونه جارونشده می‌مونه.)

Experience is the mistress of fools.

تجربه معشوقهٔ بی‌عقل‌هاست.

Experience makes fools wise.

تجربه افراد احمق را سر عقل آورد.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: تجربه آموزگار خنگ‌هاست.   Experientia stultorum magistra.)

F

Fair and foolish, little and loud,
Long and lazy, black and proud;
Fat and merry, lean and sad,
Pale and peevish, red and bad.

زن خوشگل کسش خل است و ببوست
جیغ‌جیغوست او که کوچولوست
قدبلندش که تنبل است و گشاد
سبزه‌اش از دماغ فیل افتاد
تپلی شاد و شوخ و شیرین است
زن لاغر همیشه غمگین است
آن زن بی‌نشاط و زردنبو
بدعنق، غرغرو، مریض، اخمو
آن زنی هم که سرخ‌روی بُود
طینت او خبیث و جنسش بد.

Fair and softly as lawyers go to heaven.

به نرمی و آهسته و دلپسند
چنان‌که وکیلان به جنت روند.

Fair folk are aye fushionless.

کلهٔ آدم خوشگل پوک است.

Fair maidens wear no purses.

دخترانی که ماه‌رخسارند
کیف با خویش برنمی‌دارند.

Fair words make a fool fain.

حرف‌های دلفریب و دلپسند
مایهٔ دل‌ضعفهٔ احمق شوند.

Fair words will not make the pot boil.

حرف‌های دلفریب و دلپسند
حاش لله دیگ را جوش آورند.

Fancy goes a long way.

خیال و وهم مسیری دراز خواهد رفت.

Fancy may bolt bran and think it flour.

خیال ما چه بسا که سبوس در غربال
به‌جای آرد بریزد؛ زهی خیال محال.

Far from my heart is my husband's mother.

مادر شوهر من از دل من بس دور است.

Far-fetched and dear-bought is good for ladies.

متاعی انگ کار بانوان است
که هم خیلی عجیب و هم گران است.

Fat hens are ill layers.

مرغان چاق تخم‌گذاران تخمی‌اند.

Faults that are rich are fair.

عیب‌های ثروتمند
حسن‌های وی هستند.

Fear the man of one book.

ز مرد یک‌کتابه برحذر باش. (لاتین) (منظور از یک کتاب *کتاب مقدس* و منظور از مرد یک‌کتابه کشیش است.)

Feather by feather the goose is plucked.

یه دونه پر، یه دونه پر
غازه شده بدون پر. (ایتالیایی)

Few take wives for God's sake, or for fair looks.

کم‌اند آنان که از بهر خداوند

و یا از بهر چشمانی خوشایند

بخواهند ای برادر، زن بگیرند.

Fiddlers, dogs and flies, come to the feast uncalled.

مگس‌ها و سگان و مطربان‌اند

که سوی جشن بی‌دعوت روان‌اند.

Fiddler’s fare; meat, drink, and money.

مزد یک مطرب: غذا، مشروب و پول.

Fine words butter no parsnips.

واژه‌های خوش و مقبول پسند

زردکی را کره‌مالی نکنند.

First catch your hare.

اولش خرگوش خود را تو بگیر

(بعد اگر که خواستی آن را بپز).

Flattery brings friends, the truth begets enmity.

چاپلوسی دوستانی آورد

راستگویی دشمنی می‌پرورد. (لاتین) (نقل قولی از ترنس Terence است.)

Flies come to feasts unasked.

به مهمانی مگس بی‌دعوت آید.

Follow not truth too near the heels, lest it dash out thy teeth.

به پروپای حقیقت تو نپیچ

نکند با لگدی دندان‌هایت را

بزند خرد کند.

Folly is a bonny dog, but a bad one.

حماقت سگ خوشگل اما بدی است.

Folly is wise in her own eyes.

حماقت به چشم خودش عاقل است.

Fools always come short of their reckoning.

آن‌کسانی که مشنگ‌اند و خرند
در حساب خویش کم می‌آورند.

Fools and little dogs are ladies' play-fellows.

خل‌ها و سگان فسقلی هر جایند
بازیچهٔ دست‌های خانم‌هایند.

Fools and madmen speak the truth.

آن‌کسانی که راست می‌گویند
مردم خشمگین و هالویند.

Fools and obstinate men make lawyers rich.

می‌نمایند مردم گاگول
نیز لجبازهای نامعقول
وکلا را جماعتی خرپول.

Fools are fain of nothing.

ابله برای هیچ دلش ضعف می‌رود.

Fools are fortunate.

مردم کله‌پوک خوش‌شانس‌اند.

Fools are like wise men until they open their mouths.

خنگ‌ها نیز چو عاقل‌هایند
تا زمانی که دهان بگشایند.

Fools are of all sizes.

بی‌خردها همه سایزی هستند.

Fools are pleased with their babblings.

ابلهان با زرزر خود سرخوش‌اند.

Fools are pleased with their own blunders.

همیشه آدمای خنگ و کودن
ز سوتی‌های خود خرکیف می‌شن.

Fools are wise men in the affairs of women.

در اموری که به زن مربوط‌اند
همگی جزو خردمندان‌اند
ابلهانی که به‌کلی شوت‌اند.

Fools build houses, and wise men buy them.

خانه می‌سازند آنان که خرند
عاقلان آن را از آنان می‌خرند. (آلمانی)

Fools laugh at their own sport.

به شوخی‌های خود خندند آنان
که هستند ابلهان خنگ نادان.

Fools make feasts and wise men eat them.

میهمانی می‌دهند آنان که گاگول و خرند
عاقلان هم می‌خورند و حال آن را می‌برند.

Fools praise fools.

ابلهان را ابلهان تحسین کنند.

Fools rush in where angels fear to tread.

جایی که فرشتگان بترسند روند
با کله خلان وارد آن‌جا بشوند. (مصرعی از الکساندر پوپ Alexander Pope است.)

Fools seldom differ.

به ندرت کس‌بیوها فرق دارند.

For the last comer the bones.

استخوان‌ها سهم هر کس آخر آمد می‌شود. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: استخوان‌ها نصیب آن‌هایند که سر سفره دیر می‌آیند. .Sero venientibus ossa)

Forbid a thing, and that everybody will do.

تو فقط کاری‌یو بکن قدغن

تا همون کارو دیگران بکنن.

Fortune favours fools.

بخت یار مردمان ابله است. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: خدای بخت مددکار کله‌پوکان است. .Fortuna favet fatuis)

Fortune to one is mother, to another is stepmother.

اقبال برای یک نفر مادری است

نامادری یک نفر دیگری است.

G

Gaming and women make men fools.

قمار و زنان مرد را خر کنند.

Gaming, women, and wine, while they laugh, they make men pine.

تا قمار و زن و می خندان‌اند
مردها یکسره اشک‌افشان‌اند.

Geese with geese and women with women.

غازها با غازها و بانوان با بانوان.

Get a good name and go to sleep.

نام نیکویی به دست آر و بخواب.

Get a name to rise early, and you may lie all day.

به سحرخیزی معروف بشو
تا که آسوده بخوابی تا عصر.

Girls will be girls.

دخترک‌ها دخترک خواهند ماند.

Give a beggar a bed, and he will pay you with a louse.

رختخوابی دهید اگر به گدا
شپشی در عوض دهد به شما.

Give a clown your finger, he'll grasp your fist.

تو انگشتی به یک دلقک بده تا
بگیرد توی مشت خود مچت را.

Give a rogue rope enough, and he will hang himself.

تو به رذلی طناب کافی ده
تا خودش را به دار آویزد.
(دو روایت دیگر هم دارد:
تو به دزدی طناب کافی ده تا خودش را به دار آویزد. Give a thief rope enough, and he will hang himself.
تو به شیطان طناب کافی ده تا خودش را به دار آویزد. Give the devil rope enough and he will hang himself.)

Give a thing and take again
And you shall ride in hell's wain.

تو چیزی را ببخش و پس بگیرش
که بر کالسکهٔ دوزخ نشینی.

Give her the bells and let her fly.

زنگوله به گردنش ببند و
بگذار فلنگ را ببندد.

Give me money, not advice.

تو به من پول بده، پند نده.

Give someone an inch and they will take a mile.

یک اینچ به آدمی بده تا
یک مایل بگیرد از تو آقا.

Give the priests all thou hast, and thou wilt have given them nearly enough.

هرچه داری به کشیشان چو دهی
تازه نزدیک به حد کافی است. (روسی)

Glasses and lasses are brittle ware.

ظرف‌های بلور و دخترکان
دو متاع شکستنی هستند. (هلندی)
(اصل هلندی‌اش چنین است: دخترک‌ها شکستنی هستند. Dochters zijn broze waren.)

Go shoe the goose.

برو نعل در پای غازی بکن.

God and man think him a fool who brags of his own great wisdom.

لاف عقل کامل خود را زند یارو اگر

ابلهی دانند او را، هم خدا و هم بشر.

God defend me from my friends; from my enemies I can defend myself.

خدا از دوستان من مرا حفظم کند، زیرا

خودم را می‌توانم حفظ کرد از دست دشمن‌ها.

God heals and the doctor takes the fee.

گرچه بیمارا شفاشون از خداست

حق ویزیتش برای دکتراست. (اسپانیولی)

"God help the fool!" said the idiot.

«به داد مردم احمق رسد خدای احد!»

جناب کس‌خل گاگول این‌چنین زر زد.

God help the rich, the poor can beg.

خدا به مردم دارا کمک کند، زیرا

که قادرند گدایی کنند مسکین‌ها.

God send you joy, for sorrow will come fast enough.

خدا شادی نصیب تو نماید

چرا که غم خودش فوری بیاید.

God send you more wit and me more money.

الهی مرحمت می‌کرد بر ما ایزد داور

به تو یک عقل افزون‌تر، به من هم پولی افزون‌تر.

God sends fortune to fools.

خدا چون بخت نیکو می‌فرستد

برای خلق هالو می‌فرستد.

God sends meat, and the devil sends cooks.

غذا می‌فرستد برای تو ایزد
و ابلیس هم آشپز می‌فرستد.

Gold dust blinds all eyes.

چشم‌های همه را خاک طلا کور کند.

Gold is the sovereign of all sovereigns.

طلا سرور سروران جهان است.

Good ale is meat, drink and cloth.

چون خوب باشد آبجو
هم گوشت، هم نوشیدنی است
هم جامهٔ پوشیدنی است.

Good ale will make a cat speak.

آبجو وقتی که باشد باب میل
گربه‌ای را هم به گفتار آورد.

Good clothes open all doors.

یک لباس خوب و زیبا
می‌گشاید هر دری را.

Good talk saves the food.

گفت‌وگویی که لطیف و باصفاست
حاصل آن صرفه‌جویی در غذاست.

Good words never filled a sack.

حرف‌های خوب هرگز گونی‌ای را پر نکردند.

H

"Had I wist," quoth the fool.

«کاشکی» این گفتهٔ یک ابله است.

Had-I-fish, was never good with garlic.

هیچ موقع «کاش ماهی داشتم»
با کمی هم سیر خوشمزه نشد.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
هیچ موقع «کاش ماهی داشتم» چیز خوبی با سس خردل نشد. (Had I fish was never gude to eat mustard.

Hair and hair makes the carle's head bare.

یه دونه مو، یه دونه مو
کچل شده سر عمو.

Hang saving, let's be merry.

گور بابای پس‌انداز، بیا خوش باشیم.

Hang yourself for a pastime.

خودتو دار بزن، بلکه سرت گرم بشه.

Happy is the man whose father went to the devil.

ای خوشا آن پسری که پدرش
سوی ابلیس فتاده گذرش
(= پدر ارثیهٔ هنگفت حرام
مرد و بگذاشت برای پسرش).
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل پرتغالی برسد:
وای بر آن پسری که پدرش
سوی فردوس فتاده گذرش
[= پدرش مرد شریفی بود و
ارث نگذاشت برای پسرش]. (Guai do filho, que o pai vai ao paraiso.

Happy is the wife who is married to a motherless son.

خوش و خوشبخت همان همسری است

که زن شوهر بی‌مادری است.

Hard words break no bones.

حرف‌های تند و زشت و ناپسند

استخوان هیچ‌کس را نشکنند.

Harm watch, harm catch.

هرکه دنبال زیانی می‌رود می‌گیردش.

Hasty men never lack woe.

آنان که عجول و بی‌قرارند

کمبود بلا و غم ندارند.

Have! causes a deaf man hear.

گوش یک کر را «بگیرش» وا کند.

He brings a staff to break his own head.

او چماقی را خودش می‌آورد

تا بدان فرق خودش را بشکنند.

He cannot lay eggs, but he can cackle.

نتواند که تخم بگذارد

قدرت قدقد البته دارد.

He cannot say Bo to a goose.

نمی‌تواند او

به غاز گوید بو.

He covers me with his wings, and bites me with his bill.

بپوشاند مرا با بال‌هایش

و با منقار خود گازم بگیرد.

He cries wine and sells vinegar.

پشت هم جار می‌زند که شراب
می‌فروشد به‌جاش سرکه جناب.

He dances well to whom fortune pipes.

او که خوشبختی برایش نی‌نوازی می‌کند
خوب دست‌افشانی و خوش پای‌بازی می‌کند.

He frieth in his own grease.

دارد درون چربی خود سرخ می‌شود.

He gives little to his servants who licks his own trencher.

کسی که تخته‌ساطور خودش را نیز می‌لیسد
به نوکرهای خود چیز زیادی او نخواهد داد.

He goes early to steal, that cannot say no.

او که نتواند جواب رد دهد
از همان اول به دزدی رو نهد.

He goes long barefoot that waits for dead men's shoes.

کسی که منتظر کفش مرده‌ها ماند
زمان دور و درازی برهنه‌پا ماند.

He has more tongue than teeth.

تعداد زبان‌های طرف بیش‌تر از دندان‌هاست.

He has not a penny to bless himself with.

یک پنی نیست توی جیبش تا
متبرک کند بدان خود را.

He has nothing to eat and yet invites guests.

ندارد بهر خوردن هیچ یارو
و مهمان نیز دعوت می‌کند او.

He hath a woman's tongue.

این مرد زبان زنکی را دارد.

He hath but one fault.

در وجود او به‌جز یک عیب نیست
(: این‌که از هر خوبی و لطفی بری است).

He hath left his purse in his other hose.

مثل این‌که کیف پولش داخلِ
آن‌یکی تنبان او جا مانده است.

He hath no more wit than a stone.

عقل او افزون ز عقل تکه‌سنگی نیست.

He is a fool that forgets himself.

او که از یاد خودش غافل شود
بی برو برگرد خیلی کس‌خل است.

He is a fool that thinks not that another thinks.

اگر فردی نیندیشد که فرد دیگری جز او
تواند تا بیندیشد، یقیناً هست یک هالو.

He is a fool who digs for lead with a silver shovel.

او که جایی را بکاود بیل سیمینی به دست
تا در آن‌جا سرب یابد، مطمئناً کس‌خل است.

He is a fool who makes his doctor his heir.

کس‌مشنگ کله‌پوک بی‌خرد
دکترش را وارث خود می‌کند. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: یک مریض کس‌مشنگ بی‌خرد   دکترش را وارث خود می‌کند.
(Male secum agit æger, medicum qui hæredem facit.

He is an ass himself, who will bray against another ass.

شک نکن هر کسی که با یک خر
کل بیندازد و کند عرعر
خود او هست یک خر دیگر.

He is an ass in a lion's skin.

او خری در پوستین شیری است. (لاتین)

He is an ill companion that has a good memory.

رفیق و همدم خیلی بدی است آن یارو
چنانچه حافظه‌ای تیز دارد و نیکو.

He is an ill cook that cannot lick his own fingers.

بی‌گمان آشپز ناشی و بسیار بدی است
گر به لیسیدن انگشت خودش قادر نیست.

He is as drunk as a lord.

طرف مانند لردی مست کرده.

He is either all honey or all dirt.

یا سراپا عسل است یا سراپا عن و گه.

He is like a cat, he always falls on his feet.

مثل یک گربه است، همواره
روی پاها فرود می‌آید.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: گربه‌ای را بر فراز خانه‌ای انداز   تا که روی چار تا پایش فرود آید.
(Cast a cat ower the house and she'll fa' on her feet.

He is like a flea in a blanket.

او همانند ککی در یک پتوست.

He is most loved that hath most bags.

هر کسی که کیسه‌هایی بیش‌تر دارد به دست
دوستداران و هواخواهان وی افزون‌تر است.

He is my friend that succoureth me, not he that pitieth me.

دوستم اوست که هنگام بلا یاری داد

نه هر آن‌کس که دلش سوخت و دلداری داد.

He is no man's enemy but his own.

دشمن هیچ کسی نیست، مگر شخص خودش. (لاتین)

He is not a wise man who cannot play the fool on occasion.

عاقل آن فرد نباشد که به هنگام نیاز

نتواند بشود بی‌خردی گوش‌دراز.

He is not the fool that the fool is, but he that with the fool deals.

هالو نبُود او که خودش یک هالوست

هالو بُود او که سروکارش با اوست.

He is old and cold, and ill to lie beside.

پیرمرد است و مزاجش سرد است

خفتن اندر بغلش یک درد است.

He knows not a hawk from a hand-saw.

جنابش فرق قوش و ارّه‌دستی را نمی‌داند.

He knows on which side his bread is buttered.

داند که کدام سوی نانش کره‌ای است.

He loves me for little that hates me for naught.

بی‌دلیل از من اگر کینه بگیرد یارو

از سر باد شکم عاشق من بوده‌ست او.

He loves too much who dies for love.

هر کسی از عشق می‌میرد زیادی عاشق است.

He makes a rod for his own back.

ترکه‌ای بهر کتک خوردن خود می‌سازد.

He may find fault that cannot mend.

او که از اصلاح عیبی عاجز است
می‌تواند عیب را پیدا کند.

He must needs swim that is held up by the chin.

تا چانه اگر داخل آب است آقا
جداً به شنا نیاز دارد حالا.

He preacheth patience that never knew pain.

صبر را وعظ می‌کند فردی
که ندیده به عمر خود دردی.

He rides sure that never fell.

با خیال راحت آن‌کس می‌نشیند روی زین
کو به عمر خویش از اسبی نیفتاده زمین.

He rises over early that is hanged ere noon.

صبح خیلی زود برخیزد ز خواب
او که پیش از ظهر دارش می‌زنند.

He seeks wool on an ass.

بر تن خر پشم می‌جورد. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است: از خری پشم طلب می‌داری. Asini vellera quæris.)

He sits full still that has riven breeks.

آن‌کسی که خشتکش جر خورده است
صاف‌وصوف و شق‌ورق خواهد نشست. (نقل قولی از تاینمن Tineman، اِرلِ داگلاس Douglas، است.)

He takes a spear to kill a fly.

نیزه برداشته تا که مگسی را بکشد.

He that all men will please shall never find ease.

هرکه خواهد همه را راضی و خرسند کند
قید آسایش و آرامش خود را بزند.

He that blames would buy.

او که توی سر جنسی بزند می‌خردش.

He that brings up his son to nothing, breeds a thief.

مرد وقتی پسرش را بهرِ
هیچ کاری نکند آماده
این پدر آخر سر تنها یک
دزد تحویل خلایق داده.

He that burns his house warms himself for once.

کسی که خانۀ خود را بسوزد
فقط یک بار خود را گرم کرده.

He that cannot pay, let him pray.

بذار تا که همون که نداره مایه بده
تملقی بگه و مالشی به خایه بده.

He that doth lend doth lose his friend.

پول خود را هر آن که قرض دهد
دوستش را ز دست خواهد داد.

He that fears every bush must never go a-birding.

ز هر بوته گر می‌هراسد طرف
شکار پرنده نه کار وی است.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
نباید قدم توی جنگل نهد
هر آن‌کس که با دیدن بوته‌ای
هراسان و لرزان ز جا می‌جهد. Non venit ad silvam qui cuncta rubeta veretur.)

He that has a fair wife needs more than two eyes.

کسی که زنش دلفریب است و ناز
به بیش از دو تا چشم دارد نیاز.

He that has a full purse never wanted a friend.

جیب پرپول چو دارد یارو
لنگ یک دوست نمی‌ماند او.

He that has a great nose thinks everybody is speaking of it.

بینی هرکه بزرگ است گمانش این است
خلق را ورد زبان بینی این مسکین است.

He that has a wife has a master.

مرد وقتی که همسری دارد
یعنی ارباب و سروری دارد.

He that has no sense at thirty will never have any.

هرکه در سی‌سالگی باشد ببو
تا دم مرگش ببو می‌ماند او.

He that hates woman sucked a sow.

مردی که دل به نفرتِ از زن نهاده است
پستان ماده‌خوک به او شیر داده است.

He that hath a white horse and a fair wife is never without trouble.

هر کسی اسب سفید و زن زیبا دارد
دردسر از همه سو بر سر او می‌بارد.

He that hath a wife and children wants not business.

مردی که زنی دارد و فرزندانی
بی مشغله و کار نماند آنی.

He that hath a wife hath strife.

آن مرد که یک عیال دارد
درگیری و داد و قال دارد. (فرانسوی)

He that hath killed a man when he was drunk shall be hanged when he is sober.

او که در مستی یکی را کشته است

وقت هشیاریش باید دار زد.

He that hath no head needs no hat.

گر بر تن مرد سر نباشد

محتاج کله دگر نباشد.

He that hath one hog makes him fat; and he that hath one son makes him a fool.

او که یک خوک فقط دارد و بس

چاق و پروار بدارد او را

یک پسر نیز هر آن‌کس دارد

ابلهی بار بیارد او را.

He that is a fool at Christmas will not be wise in May.

چو باشد در کریسمس یک خل‌وچل

به ماه مِی نخواهد بود عاقل.

He that is afraid of a fart should not hear thunder.

او که با گوزی ز جا درمی‌رود

غرش تندر نباید بشنود.

He that is busy is tempted by but one devil; he that is idle, by a legion.

کسی را که سرگرم کاری بُود

یک ابلیس بی‌دین کند وسوسه

یک انسان بیکار را لشکری

ز خیل شیاطین کند وسوسه. (ایتالیایی)

(اصل ایتالیایی‌اش چنین است:

کسی را که همیشه گرم کار است

نماید وسوسه ابلیسی، اما

هزار ابلیس از سوی مقابل

نماید وسوسه بیکاره‌ای را.

(Chi fatica è tentato da un demonio, chi sta in ozio da mille.

He that is down, down with him.

بره گم شه کسی که بدبخته.

He that is full of himself is very empty.

خالی است کسی که از خودش پر باشد.

He that is ill to himself will be good to nobody.

هر کسی شر او به خویش رسید
خیری از وی کسی نخواهد دید.

He that is needy when he is married, shall be rich when he is buried.

زمان زن گرفتن هر کسی بی‌پول و محتاج است
درون قبر وقتی رفت ثروتمند خواهد بود.

He that kisseth his wife in the market-place shall have people enough to teach him.

هر کسی بر سر بازار زنش را بوسد
دارد افراد زیادی که به او یاد دهند.

He that knows little soon repeats it.

هرکه اندک چیزکی می‌داند او
هر دم آن را بر زبان می‌راند او. (اسپانیولی)
(اصل اسپانیولی‌اش چنین است:
هر کسی چیز کمی می‌داند فوری آن را به زبان می‌راند. Quien poco sabe, presto lo reza.)

He that knows thee will never buy thee.

کسی که بداند که تو کیستی
تو را هیچ موقع نخواهد خرید.

He that leaves certainty and sticks to chance,
When fools pipe he may dance.

او که امر قطعی‌ای را ول کند
بعد آویزد به شانس و اتفاق
موقعی که ابلهان نی می‌زنند
ای بسا که قر دهد باشتیاق.

He that lives upon hopes will die fasting.

هر کس که زندگی بکند با فقط امید

در آخر از گرسنگی او می‌شود شهید. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

He that lives with cripples learns to limp.

با چلاقان زندگی وقتی کند آقا

یاد گیرد لنگ‌لنگان راه رفتن را. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

زندگی وقتی کنی با مرد لنگ   شل زدن را یاد می‌گیری قشنگ.   (Si claudo cohabites, subclaudicare disces.

He that loves glass without G,
Take away L and that is he.

چو مردی شود عاشق دختری

بدون دِ و تِ چه باشد؟ خری.

He that makes himself an ass, must not take it ill if men ride him.

کسی که خودش را خری می‌نماید

نباید شود شاکی از دست یاران

اگر خم شدی تا سوار تو گردند

گناه از تو باشد، نه از خرسواران.

He that marries a widow and three children marries four thieves.

مرد وقتی که ازدواج کند

با زنی بیوه و سه بچۀ او

عملاً با چهار تا سارق

وصلتی کرده است این یارو.

He that marries a widow and two daughters has three back doors to his house.

مرد وقتی که ازدواج کند

با زنی بیوه و دو دختر او

مثل این‌که سه تا در پشتی

دارد اندر سرای خود یارو.

(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
مرد وقتی که ازدواج کند
با زنی بیوه و دو دختر او
سه نفر سارق تمام‌عیار
دارد اندر سرای خود یارو. (He that marries a widow and twa dochters has three stark thieves.

He that marries ere he be wise will die ere he thrive.

پیش از عاقل شدن آن مرد که زن می‌گیرد
پیش از آنی که به جایی برسد می‌میرد.

He that marries for wealth sells his liberty.

برای ثروت اگر مردی ازدواج کند
اگر به آن برسد، از فروش آزادی است.

He that marries late marries ill.

هر کسی دیر زنی می‌گیرد
زن ناجور و عنی می‌گیرد.

He that preacheth giveth alms.

هر کسی موعظه‌ای می‌کند او
صدقه می‌دهد از دیگر سو.

He that promises too much means nothing.

هر کسی وعده و قولش خیلی است
هیچ میلی به وفا در وی نیست.

He that pryeth into every cloud may be stricken with a thunderbolt.

صاعقه سهم مردکی می‌شه
که به هر ابری او سرک بکشه.

He that repents of his own act either was, or is, a fool.

او که از کردهٔ خود سخت پشیمان شده است
یا خلی بوده طرف یا خلی الآن شده است.

He that seeks alms for Godsake begs for two.

او که از بهر خداوند بگیرد صدقه
از برای دو نفر گرم گدایی باشد.

He that seeks motes gets motes.

هر کسی دنبال چیزی بی‌خودی است
قسمتش جز چیز بی‌خود هیچ نیست.

He that seeks trouble never misses.

هرکه دنبال دردسر برود
ناامید از وصال او نشود.

He that sends a fool means to follow him.

ابلهی را چو فرستد پی کاری یارو
میل دارد که خودش هم برود در پی او.

He that shows his purse longs to be rid of it.

کیف پولش را نشان این و آن هر کس دهد
ظاهراً او مایل است از شر کیف خود رهد.

He that sings on Friday will weep on Sunday.

جمعه آواز که می‌خواند مرد
روز یکشنبه فغان خواهد کرد.

He that sows nothing plants thistles.

هر کسی هیچ نکارد
کنگر خر عمل آرد.

He that speaks me fair and loves me not,
I'll speak him fair and trust him not.

هر کسی حرف قشنگی می‌دهد تحویلم و
در دل خود دوستم اما ندارد مطلقاً
بنده هم حرف قشنگی می‌دهم تحویلش و
لیکن اطمینان به او هرگز نخواهم کرد من.

He that speaks the things he should not, hears the things he would not.

او که گفت آنچه نمی‌بایست گفت

بشنود آنچه نمی‌خواهد شنفت. (لاتین)

He that steals for others will be hanged for himself.

برای دیگری آن‌کس که چیز می‌دزدد

برای شخص خودش روی دار خواهد رفت.

He that talks much lies much.

او که خیلی زیاد ور بزند

نیز خیلی دروغ می‌گوید.

He that teaches himself has a fool for his master.

او که آموزش به خود می‌داده است

گیر استاد خری افتاده است.

He that tells all he knows will also tell what he does not know.

مرد وقتی که بر زبان راند

همهٔ آنچه خوب می‌داند

همهٔ آنچه را نداند نیز

همچنین آشکار گرداند.

He that tells his wife news is but newly married.

مردی که کند تعریف در گوش عیال خود

بیرون چه خبر بوده یا چی نشد و چی شد

او تازه همین دیروز داماد شده لابد.

(معنی‌اش نزدیک به این ضرب‌المثل اسپانیولی است:

تو به یک زن یا به یک پرچانهٔ بسیارگو   آنچه خواهی گفته آید بر سر بازار گو.

(A la muger y á la picaza, lo que dirias en la plaza.

He that thinks too much of his virtues bids others think of his vices.

هر کسی که به حسن‌های خودش
هی بیندیشد و بُود خرسند
دیگران را مدام وا دارد
به عیوبش فقط بیندیشند.

He that will be rich before night, may be hanged before noon.

او که می‌خواهد شود یک‌روزه مردی پولدار
احتمالاً نصفه‌روزه می‌رود بالای دار.

He that will steal an egg will steal an ox.

آن‌کسی که می‌تواند تخم‌مرغی کش رود
دارد استعداد این که سارق گاوی شود.

He that will too soon be his own master, will have a fool for his scholar.

او که خیلی زود استاد خود است
دارد او شاگرد خنگی زیر دست.

He that wipes the child's nose kisseth the mother's cheek.

(گرچه این بچه‌دماغو لوسه)
هر کسی بینی این بچه‌هه رو پاک کنه
لپ مامانه رو اون می‌بوسه.

He that woos a maid must come seldom in her sight,
But he that woos a widow must woo her day and night.

خواهی که دل دخترکی را ببری
دوروبر او نباید اصلاً بپری
خواهی که مخ بیوه‌زنی را بزنی
باید که در خانه‌اش از جا بکنی.

He that would have good luck in horses, must kiss a parson's wife.

در زمان شرطبندی روی اسب
هرکه می‌خواهد که دارد شانس بیش
اولش باید بکارد بوسه‌ای
روی لب‌های عیال یک کشیش.

He that would the daughter win
Must with the mother first begin.

چو مردی بخواهد که بی‌دنگ‌وفنگ
دل دختری را به دست آورد
در آغاز باید بدون درنگ
دل مادر دخترک را برد.

He tied a knot with his tongue he couldn't undo with his teeth.

با زبانش گرهی را زده بود
که به دندان نتوانست گشود.

He was hanged that left his drink behind him.

آن‌کسی که بادهٔ خود را رها کرد و نخورد
در نهایت حلقهٔ داری گلویش را فشرد.

(اشاره به ماجرای کسی دارد که به شاهزادهٔ اورانژ Prince of Orange سوءقصد کرد. او بدون این‌که مشروبش را بخورد، به دنبال اجرای نقشه‌اش رفت و بعد از تروری ناموفق، به دار آویخته شد. این ضرب‌المثل وقتی به کار می‌رود که کسی بخواهد بدون این‌که مشروبش را تا آخر بخورد، جایی را ترک کند. اسکاتلندی‌ها در اشاره به همین واقعه ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید:

یک زمان مردی مِی خود را رها کرد و نخورد   از همین رو حلقهٔ داری گلویش را فشرد.

A man was ance hang'd for leaving his drink.)

He went for wool but came home shorn.

او در پی پشم رفت، اما
با پشم زده به خانه برگشت. (اسپانیولی)

He who hath no controversy hath no wife at home.

مردی که بگومگو ندارد
در خانه عیالی او ندارد.

He who is born a fool is never cured.

هر کسی زاییده شد یک کس‌ببو

هیچ درمانی ندارد درد او.

He who lies down with dogs will rise with fleas.

با سگا هرکی بخوابه، با ککا بیدار می‌شه. (لاتین)

He who likes borrowing dislikes paying.

او که از قرض خوشش می‌آید

خوش ندارد که پسش هم بدهد.

He who never was sick dies the first fit.

آن مرد که بیمار نبوده‌ست شبی

بیمار که می‌شود بمیرد به تبی.

He who swells in prosperity will shrink in adversity.

وقت سعادت او که پر از باد می‌شود

در موقع مصیبت خود آب می‌رود.

He who tells his own secret will not keep another's.

او که راز خویش را افشا نمود

رازدار دیگر آدم‌ها نبود. (اسپانیولی)

He would fain fly, but wants wings.

دل او لک زده بهر پرواز

لیک دارد به دو تا بال نیاز.

Heaven and earth fight in vain against a dunce.

علیه او که یک خنگ مشنگ است

زمین و آسمان بی‌خود به جنگ است. (آلمانی) (نقل قولی از شیلر Schiller است.)

Hell hath no fury like a woman scorned.

دوزخ نه چنان خشم و جنونی دارد

کز یک زن تحقیرشده می‌بارد. (نقل قولی از کانگریو Congreve است.)

Hell is full of good meanings and wishes.

جهنم پر از آرزوها و نیات نیک است.

Her pulse beats matrimony.

نبض دخترک برای ازدواج می‌زند.

He’s a fool that’s fond.

آدم دلباخته یک احمق است.

His absence is good company.

غیبتش همنشینی خوبی است.

His bark is worse than his bite.

واغواغ او ز گازش بدتر است. (لاتین)

His corn is all chaff.

غلهٔ او سراسرش کاه است.

His eye is bigger than his belly.

چشم او از شکمش گنده‌تر است.

His heart is in his mouth.

قلب او توی دهانش باشد.

His nose will abide no jests.

دماغش طاقت شوخی ندارد.

His wits are wool-gathering.

عقل او داره پشم می‌چینه.

Homer sometimes nods.

همر هم گاه یک چرتی بخوابد
(= بزرگان نیز عیب و ضعف دارند). (لاتین) (نقل قولی از هوراس Horace است.)

Honest is the cat when the meat is on the hook.

گوشت وقتی بر سر قلابی آویزان شود
گربه حیوانی شرافتمند و باوجدان شود.

Honest men marry soon, wise men not at all.

مردان شریف زود زن می‌گیرند
مردان خردمند مجرد میرند.
(شاید ریشهٔ این ضرب‌المثل و تعدادی ضرب‌المثل مشابه دیگر به این ضرب‌المثل یونانی برسد:
چو مردی هوای تأهل کند   ره او مسیر پشیمانی است.   Gamein ho mellôn eis metanoian erchetai.)

Honesty is the best policy; but he who acts on this principle is not an honest man.

کاری‌ترین سیاست دنیا صداقت است
او بی‌صداقت است که اینش سیاست است.

Honey is not for the ass's mouth.

عسل برای دهان الاغ نیست.

Honour buys no beef.

افتخار و شرفت گوشت برایت نخرد.

Hope is a good breakfast but a bad supper.

صبحانهٔ خوبی است امید، اما
شام بدی است او برای ما.

Hope is the poor man's bread.

امید نان تهیدست بی‌نوا باشد. (ایتالیایی)

Hope often blinks at a fool.

به یک آدم کس‌خل بی‌خرد
امید اکثراً چشمکی می‌زند.

How vain it is to sit down to write when you don't stand up to live.

برای زندگی وقتی که از جا برنمی‌خیزی
چه کار مضحک و پوچی است بنشینی و بنویسی.

How we apples swim!

(بر روی آب پشکل اسبی به خویش گفت:)

ما جمع سیب‌ها چه شنایی که می‌کنیم! (هلندی)

I

I am as old as my tongue, and a little older than my teeth.

بنده همسن زبانم هستم
و کمی پیرتر از دندان‌هام.

I am very wheamow, said the old woman, when she stepped into the milk-bowl.

«من چه چالاکم و فرز!» گفت با خود زن پیر
آن زمان که با پا رفت تو کاسهٔ شیر.

I gave the mouse a hole, and she is become my heir.

زمانی یه سوراخ دادم به موش
و حالا طرف وارث من شده.

I gave you a stick to break my own head with.

من به دست تو چماقی داده‌ام
تا تو با آن کله‌ام را بشکنی.

I have a good bow, but it is in the castle.

من کمانی خوب دارم، لیک توی قلعه است.

I know no more than the Pope of Rome about it.

من هم از موضوع آن‌قدری خبر دارم
که جناب پاپ رم از آن خبر دارند.

I live, and lords do no more.

بنده مشغول زندگی هستم
لردها نیز بیش از این نکنند.

I love my friends well, but myself better.

دوستان را دوست می‌دارم بسی
لیک خود را بیش‌تر از هر کسی. (فرانسوی)

I love thee like pudding, if thou wert pie I'd eat thee.

تو را مثل شیرینی‌ای دوست دارم
اگر کیک بودی تو را خورده بودم.

I love you well but touch not my pocket.

دوست می‌دارمت، اما لطفاً
تو به جیبم ابداً دست نزن.

I say little but I think the more.

ذکر من گرچه کم و مختصر است
فکر من لیک کمی بیش‌تر است.

I talk of chalk and you of cheese.

من از گچ گویم و تو از پنیری.

I taught you to swim, and now you'd drown me.

من شنا یاد تو دادم، حالا
قصد داری که کنی غرق مرا.

I will never keep a dog to bite me.

من سگی را نگه نمی‌دارم
که بیاید خود مرا بگزد.

"I will not make a toil of a pleasure," quoth the man when he buried his wife.

موقع دفن همسرش یک مرد
گفت: حاشا اگر خیال کنید
عیش خود را خراب خواهم کرد.

I will not pull the thorn out of your foot and put it into my own.

خار را از پای تو بیرون نخواهم کرد تا
توی پای خویشتن داخل کنم آن خار را.

I would not have your cackling for your eggs.

به عشق تخم‌هایی که گذاری
محال است این‌که هرگز طاقت آرم
برایم قدقد از خود دربیاری.

Idle folks lack no excuses.

یک تنبل کون‌گشاد بیعار
کمبود بهانه‌ای ندارد.

Idle hands are the devil’s playthings.

دستان ما بیکار اگر مانند
اسباب‌بازی‌های شیطان‌اند.

Idleness is the sepulchre of a living man.

کون گشاد مقبرهٔ مرد زنده است. (نقل قولی از انسلم Anselm است.)

If a man deceive me once, shame on him; if he deceive me twice, shame on me.

یک بار سرم شیره بمالد آقا
گوییم که خاک بر سر او بادا
دو بار سرم شیره بمالد، اما
گوییم که خاک بر سر من حالا.

If a man once fall, all will tread on him.

یک بار که مرد بر زمین می‌افتد
او را همهٔ خلق لگدمال کنند.

If a woman were as little as she is good,
A peascod would make her a gown and a hood.

اگه اندازهٔ زن بود به قدر هنرش
پوست یک نخودو عوض لباس می‌کرد برش
عوض کلاه می‌ذاشت سرش. (ایتالیایی)

If all men say that thou art an ass, then bray.

اگر همه به تو گفتند خر، بگو عرعر.

If an ass goes a-travelling, he'll not come home a horse.

به سفر هم که الاغی برود
وقت برگشتنش اسبی نشود.

If every fool wore a crown, we should all be kings.

هر مشنگ بدون عقل سلیم
گر به سر می‌گذاشت یک دیهیم
ما همه پادشاه می‌بودیم. (ویلزی)

If folly were grief, every house would weep.

گر حماقت ماتمی بود، از تمام خانه‌ها
شور و شیون دم به دم می‌رفت تا عرش خدا.

If God had meant us to fly he'd have given us wings.

خدا از ما اگر پرواز می‌خواست
به بالی پیکر ما را می‌آراست.

If it ain't broke, don't fix it.

هرآنچه را نشکسته تو هم درست نکن.

If Jack's in love, he's not judge of Jill's beauty.

جک اگر درگیر عشق و عاشقی است
قاضی حسن و جمال جیل نیست.

If life gives you lemons, make lemonade.

زندگی گر به شما لیمو داد
دربیارید از آن لیموناد.

If my aunt had been a man, she'd have been my uncle.

خاله جان من اگر یک مرد بود
مطمئناً می‌شد او خان‌دایی‌ام.

If one sheep leap o’er the dyke, all the rest will follow.

یک گوسفند تا ز سر جوی می‌پرد
باقی گله نیز بدان سوی می‌پرد.

If one will not, another will; so are all maidens married.

کار را یک مرد اگر دیدی نکرد
شک نکن یک مرد دیگر می‌کند
چون همین‌طوری است که هر دختری
آخرش یک روز شوهر می‌کند.

If the beard were all, the goat would preach.

گر به همین ریش بُود اصل کار
موعظه می‌کرد بز ریش‌دار.

If the bed could tell all it knows, it would put many to the blush.

اگر تختخواب و لحاف و پتو
کنند آنچه دانند را بازگو
چه بسیار لپ‌ها شود چون لبو.

If the cap fits, wear it.

وقتی که کلاهی
اندازهٔ سر بود
بگذار سرت زود.

If the devil find you idle, he'll set you to work.

شیطان چو ببیند که تو یک بیکاری
فوراً بگذاردت سر یک کاری.

If the doctor cures, the sun sees it; but if he kills, the earth hides it.

خورشید می‌بیند اگر دکتر دوا درمان کند
اما چو کشت، آن را زمین از چشم‌ها پنهان کند.

If the dog bark, go in; if the bitch bark, go out.

سگ نر پارس وقتی کرد، راحت باش و داخل شو
ولی چون ماچه‌سگ باشد، بترس از او و بیرون رو. (عبری)
(= داماد شرور را می‌توانی تحمل کنی، اما عروس شرور را نه.)

If the laird slight the lady, so will all the kitchen boys.

حضرت آقا به خانم چون که توهین می‌کنند
نوکران مطبخی بالجمله همچین می‌کنند.

If the mountain will not go to Mahomet, let Mahomet go to the mountain.

اگر کوه نزد محمد نیاید
بهل تا به نزد وی آید محمد.

If the old dog barks, he gives counsel.

هر سگی پیر است پندی می‌دهد
چون بنای واغواغی می‌نهد.

If the pills were pleasant, they would not be gilded.

اگر طعم قرصی بُود دلپسند
کجا روی آن روکشی می‌زنند.

If the shoe fits, wear it.

کفش اگر اندازهٔ پاته، بپوش.

If the sky falls, we shall catch larks.

آسمان چون که بیفتد به زمین
ما بگیریم چکاوک‌ها را.

If the wise erred not, it would go hard with fools.

عاقلان از هر خطایی گر مبرا می‌شدند
کار کس‌خل‌های دنیا بیخ پیدا کرده بود.

If there were no fools, there would be no knaves.

ابلهی گر هیچ جا پیدا نبود
هیچ شیادی در این دنیا نبود.

If things were to be done twice, all would be wise.

گر بنا بود که هر کار دو دفعه بشود
مردم از دم همگی عاقل و دانا بودند.

If thy hand be in a lion's mouth, get it out as fast as thou canst.

چو دستت در دهان نره‌شیری است
بجنب و فوری آن را دربیاور.

If we shut the nature out of the door, she'll come in at the window.

گر طبیعت را ز در بیرون کنیم
از میان پنجره وارد شود.

If wilful will to water, wilful must be drowned.

اگر کله‌شق سوی آبی رود
یقین کله‌شق غرق باید شود.

If wise men play the fool, they do it with a vengeance.

وقتی که شوند احمق مردان خردمند
دستان هر احمق را از پشت ببندند.

If wishes were horses, beggars would ride.

چنانچه آرزوها اسب بودند

گدایان هم سواری می‌نمودند.

If you agree to carry the calf, they'll make you carry the cow.

گر پذیرفتی که یک گوساله را گیری به دوش

مردمان یک گاو را بر دوش‌هایت می‌نهند. (لاتین)

If you are in a hole, stop digging.

گر درون چاله هستی، بیش از این دیگر نکَن.

If you are not part of the solution, be sure you are part of the problem.

اگر بخشی از راه‌حل نیستی

خودت این وسط بخشی از مشکلی.

If you beat spice it will smell the sweeter.

ادویه را چون بکوبی، بوی آن خوش‌تر شود

(= با کتک خوردن عیالت بهترین همسر شود).

If you can kiss the mistress, never kiss the maid.

چو دستت می‌رسد که خانمی را

ببوسی، کلفتش را ول کن آقا

(ولی وقتی که خانم می‌کند ناز

به کلفت‌های چرکش رو بینداز).

If you get a good wife you will be happy, if you get a bad one you will become a philosopher.

با یک زن خوب شادمان خواهی شد

با یک زن بد تو فیلسوفی گردی.

If you leap into a well, Providence is not bound to fetch you out.

هر زمانی بپری داخل چاهی

نیست مسئول درآوردنت از آن

حکمت قدسی و الطاف الهی.

If you make a jest, you must take a jest.

یک متلک بار کسی گر کنی
یک متلک باید از او بشنوی.

If you pay not a servant his wages, he will pay himself.

مزد اگر نوکر خود را ندهی
او خودش مزد خودش را بدهد.

If you put nothing into your purse, you can take nothing out.

در جیب خودت تا نگذاری چیزی
حاشا که از آن جیب درآری چیزی.

If you stumble twice over the same stone, you deserve to break your shins.

دو بار اگر سر سنگی سکندری بخوری
چو هر دو ساق تو هم بشکند سزاوار است.

If you sue a beggar, you will get but a louse.

وقتی از مرد گدایی تو شکایت کردی
سر جمعش شپشی را تو به دست آوردی.

If you talk to yourself, you speak to a fool.

با خویش اگر گپ می‌زنی
همصحبت یک کودنی.

If you want a pretence to whip a dog, say that he ate the frying-pan.

اگر خواهی که یک سگ را زنی، گو
که ماهیتابه‌ات را خورده است او.

If you want a thing done, do it yourself.

اگر خواهی که کاری گردد انجام
خودت آن کار را انجام می‌ده.

If you would know the value of money, try to borrow some.

ارزش پول چو خواهی که بدانی چون است
سعی کن قدری از آن را ز کسی قرض کنی.

If you would make an enemy, lend a man money, and ask it of him again.

بهر خود دشمن اگر خواسته‌ای جور کنی
به یکی قرض بده، بعد بگو پس بدهد. (پرتغالی)
(اصل پرتغالی‌اش چنین است:
پول وقتی که قرض داده شود   دشمنی هم بنا نهاده شود.   (Dinheiro emprestaste, inimigo ganhaste.

I'm not every man's dog that whistles on me.

من سگ هر کس که سوتی زد برایم نیستم.

I'm too old a bird to be caught by chaff.

مرغکی پیرتر از آن هستم
که به یک کاه بیفتم در دام.

Imitation is the sincerest form of flattery.

تقلید خالصانه‌ترین خایه‌مالی است.

In a calm sea every man is a pilot.

چو دریاست آرام و بادی در او نیست
برای خودش هر کسی ناخدایی است. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
در هوایی صاف هر کس قادر است   تا که سکان را بگیرد توی دست.   (Tranquillo quilibet gubernator est.

In a retreat the lame are foremost.

در موقع هر عقب‌نشینی
شل را ز همه جلو ببینی.

In the country of the blind the one-eyed man is king.

در مملکت کوران
یک‌چشم بُود سلطان. (لاتین)

In the house of the fiddler all are dancers.

در سرای ویولن‌زن همگی رقاص‌اند.

In the house of the fiddler all fiddle.

در سرای ویولن‌زن همه از دم ویولن‌زن هستند.

In time of prosperity friends will be plenty;
In time of adversity not one among twenty.

هنگام خوشی هر آشنایی
انگار رفیق آن‌چنانی است
از بیست رفیق یک نفر هم
هنگام نیاز آشنا نیست. (یونانی)

In times of prosperity friends are plentiful.

دوستان روزگار نیکبختی خیلی‌اند. (لاتین)
(شاید اصل لاتینش از این ضرب‌المثل یونانی گرفته شده باشد:
زیادند آن‌کسان که میل کردند که با مرد موفق دوست گردند. Eutychia polyphilos.)

In water you may see your own face; in wine the heart of another.

رخ خویشتن را ببینی در آب
دل دیگری را درون شراب. (آلمانی)

It goes in at one ear, and out at the other.

این حرف از یک گوش وارد می‌شود
از گوش دیگر نیز بیرون می‌رود. (لاتین)

It has neither arse, nor elbow.

نه یک کون و نه یک آرنج دارد.

It is a pain both to pay and pray.

زور داره بدجور، بشه آدم مجبور
اسکناسو بده و التماسو بکنه.

It is a poor family which hath neither a whore nor a thief in it.

دزدی و جنده‌ای چو در آن خانواده نیست
الحق که بی‌نوا و گدا خانواده‌ای است.

It is a pound of butter amongst a kennel of dogs.

یک پوند کره میان یک گله سگ است.

It is a sad house where the hen crows louder than the cock.

این نشان خانه‌ای پرماتم و یأس‌آور است
بانگ قوقولی مرغش از خروس آن سر است.

It is a silly fish that is caught twice with the same bait.

ماهی کس‌مشنگیه که دو بار
با یه طعمه به دام می‌افته.

It is a silly goose that comes to the fox's sermon.

غازی که پای منبر روباه آمده
یک غاز اسکل است که مغزش کپک زده.

It is a sorry flock where the ewe bears the bell.

زنگوله اگر به گردن میش بُود
آن گله یقین گلهٔ بیچاره‌ای است.

It is a wise child that knows its own father.

بچهٔ عاقلی است او که بداند پدرش کیست.

It is as easy to marry a widow as to put a halter on a dead mule.

یک بیوه‌زن را عقد کردن راحت است، انگار
بر قاطری که مرده باشد می‌نهی افسار.

It is as great pity to see a woman weep as to see a goose go barefoot.

دیدن گریه کردن یک زن
دردناک است و تلخ و روح‌گداز
مثل آن‌موقعی که می‌بینی
پابرهنه قدم زند یک غاز.

It is better to be lucky than wise.

خوش‌شانس بودن به ز عاقل بودن است.
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:
قطره‌ای شانس خوش و بخت نکو   بهتر از بشکه‌ای از عقل است او.   Gutta fortunæ præ dolio sapientiæ.)

It is better to irritate a dog than an old woman.

گر سگی را عصبی کرده و می‌آزاری
به که پا روی دم پیرزنی بگذاری. (لاتین)

It is better to light a candle than curse the darkness.

به که شمعی برفروزی و نهی
تا که دشنامی به تاریکی دهی.

It is better to marry a quiet fool than a witty scold.

آن به که آدم با زنی آرام و هالو
وصلت کند تا یک زن باهوش و اخمو.

It is better to marry a shrew than a sheep.

چو با یک سلیطه تو وصلت کنی
به از ازدواجی است با گوسفند.

It is cheap enough to say, God help you.

گفتن این که خداوند به دادت برسد ارزان است.

It is dangerous marrying a widow, because she hath cast her rider.

عملی است بس خطرناک زن بیوه‌ای گرفتن
که سوارکار خود را به زمین زده‌ست آن زن.

It is easier to ask forgiveness than it is to get permission.

هست همواره معذرت‌خواهی

از اجازه گرفتن آسان‌تر.

It is easier to raise the devil than to lay him.

بلند کردن شیطان خفته در بستر

همیشه هست ز خواباندن وی آسان‌تر.

It is easier to spy two faults than mend one.

دو تا عیب را هرکجا یافتن

از اصلاح یک عیب آسان‌تر است.

It is easy to be generous with another man's money.

دست‌ودلباز شدن با پولِ

دیگری کار بسی آسانی است.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:

با هر آن چیز که مال دگری است   دست‌ودلباز شدن مشکل نیست.   Facile largiri de alieno.)

It is easy to be wise after the event.

چون کار شد انجام و زمان رفت از دست

آنگاه خردمند شدن آسان است. (فرانسوی)

It is enough to make a cat laugh.

بهر خنداندن یک گربه کفایت بکند.

It is foolish to deal with a fool.

با ابلهی طرف شدنت ابلهانه است.

It is good beating proud folks, for they will not complain.

خوب است اگر کتک بزنی عن‌دماغ را

زیرا به هیچ وجه شکایت نمی‌کند.

It is good to hold the ass by the bridle.

سر افسار خر را در کف دست
اگر محکم نگه دارید خوب است.

It is good to marry late or never.

خوب است اگر زنی بگیری
یا بعداً و یا که هیچ موقع.

It is Greek to me.

این برایم زبان یونانی است
(= این سخن یا نوشته‌ای گنگ است
من ندانم که معنی آن چیست).

It is hard to halt before a cripple.

جلوی آدم شل دشوار است
خودمان را به چلاقی بزنیم.

It is hard to sit in Rome and strive against the Pope.

سخت است که در رم بنشیند یک مرد
با حضرت پاپ هم درآید به نبرد.

It is hard to steal where the host is a thief.

میزبان وقتی خودش طراری است
دزدی از وی کار بس دشواری است. (آلمانی)

It is hard to suffer wrong and pay for it too.

کار سختی است این‌که دل بنهی
که به تو دیگری ستم بکند
بابتش پول نیز هم بدهی.

It is idle to swallow the cow and choke on the tail.

زور بی‌خود بزنی، زحمت بی‌خود بکشی
گاوه رو قورت بدی و سر دمش خفه شی.

It is ill fishing before the net.

از کسی که رفته است آن‌سوی تور
انتظار صید ماهی داشتن
درنمی‌آید به‌کل با عقل جور.

It is more easy to praise poverty than to bear it.

مدح فقر و بی‌نوایی بی‌گمان
از تحمل کردنش آسان‌تر است.

It is no child's play when an old woman dances.

چو یک پیرزن گرم قر دادنی است
چنین صحنه‌ای بازی بچه نیست.
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:
وه، چه غوغایی کند یک پیرزن   چون به رقص آید میان انجمن.   Anus subsultans multum excitat pulveris.)

It is no time to stoop when the head is off.

زمانی که سری روی تنت نیست
دگر هنگام سر خم کردنت نیست.

It is no use crying over spilt milk.

بهر شیری که ریخت روی زمین
گریه کاری عبث بُود به یقین.

It is no use looking for musk in a dog's kennel.

جست‌وجو در میان لانهٔ سگ
در پی مُشک، کار بیهوده‌ست.

It is no use watching a fair wife.

همسری دلفریب را طبعاً
پوچ و بی‌حاصل است پاییدن.

It is not as thy mother says, but as thy neighbours say.

ماجرا آن‌گونه‌ای که مادرت می‌گفت نیست
بلکه آن‌گونه‌ست که همسایه‌هایت گفته‌اند.

It is not What is she, but What has she.

مسئله این نیست که دختره کیست
مسئله این است که صاحب چیست.

It is one thing to flourish and another to fight.

شیپور زدن در جنگ یک چیز اگر باشد
جنگیدن یک آدم یک چیز دگر باشد.

It is one thing to speak much, and another to speak pertinently.

بسیار سخن گفتن یک چیز اگر باشد
مربوط سخن گفتن یک چیز دگر باشد. (لاتین)

It is only those who do nothing that make no mistakes.

فقط آنان که به‌کل بیکارند
از خطا دامن پاکی دارند.

It is the part of a fool to say, I had not thought it.

بخشی از خصلت خل کودن
هست این که مدام می‌گوید:
فکر این را نکرده بودم من. (لاتین)

It is too late to spare when the bottom is bare.

وقتی که دگر هیچ نداری در دست
از بهر پس‌انداز تو خیلی دیر است. (لاتین)
(اصل لاتینش چنین است:
زمان پس‌انداز آن‌وقت نیست که جیب تو دیگر به‌کلی تهی است. .Sera infundo parcimonia)

It never goes well when the hen crows.

صورت خوبی ندارد هر زمان
مرغ خانه گشته قوقولی‌کنان.

It never troubles a wolf how many the sheep be.

برای گرگ توفیری ندارد

که اصلاً گوسفندان چند تایند. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: نترسد هیچ گرگ تیزدندان   ز تعداد زیاد گوسفندان.   Lupus non curat numerum.)

It takes two to make a quarrel.

دو تا باید که باشه

که دعوایی به پا شه.

It takes two to tango.

رقص تانگو دو نفر می‌خواهد.

It was surely the devil that taught women to dance, and asses to bray.

قطعاً این شیطان بود

که به زن‌ها رقصیدن

و به خرها عرعر کردن را آموخت.

It would vex a dog to see a pudding creep.

دیدن شیرینی‌ای که می‌خزد روی زمین

کفر سگ را دربیارد، خشمگین و آتشین.

It's difficult to give sense to a fool.

کار سختی است کنی عقل فرو

در سر مردک گاگول ببو. (ایرلندی)

It's no use pumping a dry well.

سر چاه وقتی در آن آب نیست

تلنبه زدن کار بیهوده‌ای است.

It's too late to cast anchor when the ship is on the rocks.

کشتی آن‌وقت که بر صخره زمینگیر شده

بهر انداختن لنگر او دیر شده.

J

Jack of all trades and master of none.

جکی که اهل هر شغلی و کاری است

و توی هیچ‌یک هم اوستا نیست.

Jest with an ass, and he will flap you in the face with his tail.

با خری شوخی بکن تا او یهو

با دمش سیلی زند بر روی تو.

Joan is as good as my lady in the dark.

در شب تیره و تاریک جوآن

به همان خوبی بانوی من است.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل یونانی می‌رسد:

زمانی که فانوس خارج شود زنان جملگی شکل یکدیگرند. Λυχνοῦ ἀρθέντως πᾶσα γυνὴ ἡ αὑτὴ.)

Jove laughs at lovers' perjuries.

به قسم‌های دروغ عشاق

حضرت یووه فقط می‌خندد. (لاتین) (یووه یا ژوپیتر: خدای آسمان و فرمانروای خدایان در اساطیر رومی.)

(اصل این ضرب‌المثل یونانی است. در مهمانی Symposium افلاطون هم آمده است. در روایت یونانی‌اش به‌جای یووه، زئوس آمده است که فرمانروای خدایان یونانی است. از یونانی به لاتین رفته و شده: Perjuria ridet amantum Jupiter.

از لاتین هم به انگلیسی رفته است. برای درک معنایش باید دانست که در یونان باستان قسم دروغ خوردن گناهی کبیره بوده است؛ به‌ویژه که فرد به خدایان قسم می‌خورده است. زئوس هم که فرمانروای خدایان و قاضی آسمانی و شاهد سختگیر قسم‌ها بوده، مسئول مجازات فرد گناهکار بوده است. اما وقتی مردی برای به دست آوردن دل زن محبوبش قسم دروغ می‌خورده، زئوس – که خودش خدایی عاشق‌پیشه و فوق متخصص از راه به در بردن زن مردم بوده! – قضیه را جدی نمی‌گرفته؛ چون می‌دانسته که یک آدم عاشق به‌خاطر عشقش دست به هر کاری می‌زند. اسپانیایی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید:

کسی که دلش بی‌قرار زنی است قسم‌های او ناپذیرفتنی است. Juras del que ama muger, no se han de creer.)

K

Keep a dog and bark myself?

سگ نگه دارم و خود پارس کنم؟

Knaves and fools divide the world.

گروه رذل‌ها و کس‌ببوها
جهان را بین خود تقسیم کردند.

Knowledge makes one laugh, but wealth makes one dance.

علم می‌خنداند آدم را، ولیکن مال می‌رقصاندش.

L

Lads' love's a busk of broom, hot a while and soon done.

عشق پسران آتش در دستهٔ جارویی است

داغ است دمی، اما یک لحظهٔ دیگر نیست.

Laugh and the world laughs with you, weep and you weep alone.

بخند تا که جهان نیز با تو خنده کند

و گریه کن که خودت گریه می‌کنی و خودت.

Lawyers and painters can soon make black white.

این وکیلان‌اند و نقاشان که زود

هر سیاهی را سپیدش می‌کنند. (دانمارکی)

(اصل دانمارکی‌اش چنین است: این وکیلان‌اند و نقاشان که زود   هر سپیدی را سیاهش می‌کنند.

(Lovkiön og Maler kan snart giöre hvidt til sort.

Lawyers' houses are built on the heads of fools.

بر سر دسته‌ای از احمق‌ها

خانه‌های وکلا گشته بنا. (فرانسوی)

(اصل فرانسوی‌اش چنین است: با سر دسته‌ای از احمق‌ها   خانه‌های وکلا گشته بنا.

(Les maisons des avocats sont faictes de la teste des folz.

Learn to say before you sing.

پیش از آنی که بخوانی آواز

تو بیاموز سخن گفتن را.

Learn you an ill habit and you will call it a custom.

به کاری بد و زشت عادت بکن

سپس روی آن نام سنت گذار.

Lend and lose; so play fools.

قرض ده تا به درآید از دست
روش بازی خل‌ها این است.

Less of your courtesy, and more of your purse.

از تعارف‌های خود کم‌تر بکن
لیکن از جیب مبارک بیش‌تر.

Let him that does not know you buy you.

بگذار آن‌کسی تو را بخرد
که نداند به‌کل تو چی هستی.

Let no woman’s painting breed thy heart’s fainting.

نگذار که سرخاب و سفیداب زنی قلب تو را سست کند.

Let not your mouth swallow you.

نگذار دهان تو تو را قورت دهد.

Let that fly stick to the wall.

مگس را چون که دیدی که بنشسته‌ست بیکار
ولش کن تا بماند همان‌جا روی دیوار.

Lie for him and he'll swear for you.

خالی‌ای گر تو به نفعش بندی
او برایت بخورد سوگندی.

Lie not in the mire, and say, "God help!"

تو در باتلاقی نخواب و بگو
خدایا، بیا و به دادم برس.

Life is half spent before we know what it is.

زندگی

تا بیاییم بفهمیم که چیست

نصف آن دیگر نیست.

(شاید از یک ضرب‌المثل فرانسوی گرفته شده باشد که می‌گوید:

نیمی از زندگی ما به هدر رفته و نیست   پیش از آنی که بفهمیم که معنایش چیست.

(La vie est moitié usée avant qu'on ne sache ce qu'est la vie.

Life is too short to drink bad wine.

زندگی کوتاه‌تر زانی بُود

کاندر آن انسان خورد مشروب بد.

Like a barber's chair, fit for every buttock.

عینهو صندلی سلمونی

چفته با هر کفل و هر کونی.

Like a bull in a china shop.

چو گاوی در دکان چینی‌آلات.

Like a cat round hot milk.

مثل یک گربه کنار شیر داغ.

Like a sow playing on a trump.

مثل یک خوک که سرنا بزند.

Like the dog in the manger, he will neither eat himself nor let the horse eat.

درست مثل سگی که درون آخوری است

نه می‌خورد، نه گذارد که اسب هم بخورد. (لاتین)

Lips, however rosy, must be fed.

لب دلدار، اگرچند که همرنگ گل سرخ بُود، باز غذا می‌خواهد.

Listeners hear no good of themselves.

گوش وقتی مردمان می‌ایستند
ذکر خیر خویشتن را نشنوند.

Live, thou ass, until the clover sprouts.

آی خر، زنده بمان تا این‌که
موقع رویش شبدر بشود.

Living in hope is like dancing without music.

زندگی با امید دانی چیست؟
مثل رقص بدون موسیقی است.

Look high and fall low.

به بالا نظر کن، به پایین بیفت.

Look through a keyhole, and your eye will be sore.

نظر کن تو ز سوراخ کلیدی
که گیرد چشم تو درد شدیدی.

Love is like a fire, it can either warm your heart or burn your house down.

عاشقی چیزی شبیه آتش است
یا دلت را گرم خواهد کرد و یا
خانه‌ات را سوزد او از پای‌بست.

Love lasteth as long as the money endureth.

تا زمانی که مرد بتواند
پول در پای عشق افشاند
عشق او بادوام می‌ماند.

Love laughs at locksmiths.

عشق می‌خندد به ریش قفل‌ساز.

Love your friend and look to yourself.

عاشق دوست خود باش و خودت را دریاب.

Luck is the idol of the idle.

شانس بت آدم بیکاره است.

M

Maidens must be seen and not heard.

دختران را نگاه باید کرد

گوش کردن به حرفشان عمراً.

Maids say nay and take.

دخترا می‌گن نه و می‌گیرنش.

Maids want nothing but husbands, and when they have them they want everything.

گرچه دوشیزگان نمی‌خواهند

هیچ چیزی به‌غیر شوهر را

تا که شوهر کنند می‌خواهند

همهٔ چیزهای دیگر را.

Make yourself all honey and the flies will devour you.

عسل کن خویشتن را تا مگس‌ها

خورند از پای تا سر هیکلت را. (ایتالیایی)

Make yourself into a doormat, and all will wipe their shoes on you.

خودتو پادری بکن که همه

کفش‌هاشونو رو تو پاک کنند.

Man is fire and woman tow; the devil comes and sets them in a blaze.

مرد است چو آتش و زن الیاف کتان

ابلیس بیاید و بگیراندشان. (اسپانیولی)

(اصل اسپانیولی‌اش چنین است: مرد است چو آتش و زن الیاف کتان سرمی‌رسد و می‌دمد ابلیس بر آن.

(El hombre es el fuego, la muger la estopa; viene el diablo y sopla.

Man who wants pretty nurse, must be patient.

اگر مردی پرستار قشنگی
بخواهد، باید او بیمار باشد.

Many a fine dish has nothing on it.

چه بسیار است بشقاب قشنگی
که تویش هیچ چیز خوردنی نیست.

Many a one is good because he can do no mischief.

چه زیاد است نکو انسانی
که از آن روی نکو انسانی است
که توانایی شر در وی نیست.

Many asses have only two legs.

الاغ‌های زیادی فقط دو پا دارند. (لاتین)

Many commit sin and blame Satan.

خیلی از مردم گناهی کرده و
بعد شیطان را شماتت می‌کنند.

Many cut broad thongs out of other people's leather.

مردم از چرم آدمی دیگر
تسمه‌هایی عریض می‌برّند. (لاتین)

Many find fault without any end,
And yet do nothing at all to mend.

بسا آنان که وقت عیب‌گیری
بدون هیچ منعی می‌خروشند
ولیکن بهر اصلاحش نکوشند.

Many go out for clothes, and come home stript.

ای بسا آنان که دنبال لباسی می‌روند
لیک کون‌لخت و برهنه راهی خانه شوند.

Many kinsfolk and few friends.

فامیل زیاد و دوستان کم.

Many kiss the child for the nurse's sake.

بسا آنان که کودک را به ترفند
به عشق دایهٔ کودک ببوسند.

Many kiss the hand they wish cut off.

بسا آنان که دستی را ببوسند
که روز قطع آن را می‌بیوسند. (اسپانیولی)

Many lick before they bite.

چه بسیارند آنانی که پیش از گاز می‌لیسند.

Many men have many minds, But women have but two:
Everything would they have, And nothing would they do.

مردها را عقیده بسیار است
لیک زن‌ها فقط دو تا دارند:
هرچه را هست و نیست می‌خواهند
و ز کار و تلاش بیزارند.

Many speak much that cannot speak well.

چه بسیار مردان بسیارگو
که از حرف خوبی زدن عاجزند.

Many talk like philosophers and live like fools.

بسا آنان که همچون فیلسوفان
سخن گویند، اما زندگی‌شان
بُود مانند احمق‌های نادان.

Many women many words.

این‌همه زن، این‌همه هم حرف زدن.

Many words will not fill a bushel.

یک‌عالمه حرف بشکه را پر نکند.

Marriage would tame the sea, if a match could be got for it.

دریا هم ازدواج کند رام می‌شود

مقدور بود اگر که برایش زنی گرفت.

Marry a widow before she leave mourning.

بیوه‌زن را پیش از آنی عقد کن

کز عزای شوهرش فارغ شود.

Marry above your match and you get a master.

یک زن از خویش برتر را بگیر

صاحب ارباب گردی ناگزیر.

Marry in haste, and repent at leisure.

با شتابی زن بگیرید و سر فرصت پشیمانی کشید. (ایتالیایی)

Marrying is easy, but housekeeping is hard.

ازدواج آسان، ولیکن خانه‌داری مشکل است. (آلمانی)

Matrimony is a matter of money.

زناشویی فقط موضوع پول است.

Men are very generous with that which costs them nothing.

خلایق به بخشش چه دستی برآرند

در آن چیزهایی که خرجی ندارند.

Men have many faults,
Poor women have only two:
There's nothing good they say,
And nothing good they do.

مرد را عیب‌های بسیاری است

لیک تنها دو عیب دارد زن:

حرف خوبی نمی‌زند هرگز

کار خوبی نمی‌کند ابداً.

Men hold the reins, but the women tell them which way to drive.

مردها افسار را گیرند، اما همچنان

زن بدیشان گوید اسبت را کدامین سو بران.

Mettle is dangerous in a blind horse.

در وجود یک اسب نابینا

جرئت و جربزه خطرناک است.

Mickle head, little wit.

یک‌عالمه کله، یک‌نمه عقل.

Money in purse will be always in fashion.

پول آماده که در جیب خود است

تا جهان باقی است همواره مد است.

Money is welcome though it come in a dirty clout.

مقدم پول گرامی است؛ ولو

به تنش جامهٔ چرکی باشد.

Money makes friends enemies.

دوستان را پول دشمن می‌کند.

Money will do more than my lord's letter.

پول بیش از نامهٔ آقای لرد

کارها را می‌تواند پیش برد.

More have been drowned in wine than water.

بشریت عملاً توی شراب

بیش‌تر غرق شده تا در آب. (لاتین)

Much cry and little wool.

بع‌بع بسیار و پشم اندکی.

Much fails that fools think.

خیلی از اندیشه‌های خنگ‌ها

در نهایت می‌شود باد هوا.

N

Need makes the naked queen spin.

جبر کاری کند که شهبانو
نخ بریسد چو لخت ماند او.

Neither borrow nor flatter.

نه قرض و نسیه بگیر و نه خایه‌مالی کن.

Never bray at an ass.

رو به یک خر مطلقاً عرعر نکن.

Never cackle till your egg is laid.

پیش از آنی که تخم بگذاری
بی‌خودی قدقد اضافه نکن.

Never fry a fish till it's caught.

ماهی‌ای را نگرفته از آب
ابداً سرخ نباید بکنی.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: ماهی‌ای را نگرفته از آب ابداً پاک نباید بکنی. Gut nae fish till ye get them.)

Never hang a man twice for one offence.

بهر یک جرم هرگز و ابداً
هیچ‌کس را دو بار دار نزن. (لاتین)

Never mind who was your grandfather. What are you?

مهم این نیست که جدت کی بود
تو بگو شخص خودت چی هستی؟

Never murder a man who is committing suicide.

نکش هیچ هنگامی آن مرد را

که دارد خودش خودکشی می‌کند.

Never put the plough before the oxen.

خیش خود را جلوی گاو نبند.

Never trouble trouble till trouble troubles you.

تا نشد دردسر مزاحم تو

هیچ موقع مزاحمش تو نشو.

Never try to prove what nobody doubts.

هیچ موقع سعی در اثبات آن چیزی نکن

کاندر آن شکی ندارد هیچ‌کس از بیخ و بن.

Never went out an ass and came home horse.

حاشا که خری ز خانه بیرون زده است

کو اسب شده به خانه بازآمده است.

Next to no wife a good wife is best.

پس از بی‌زنی یک عیال نکو

یقین بهترین چیز دنیاست او.

No churchyard is so handsome that a man would desire straight to be buried there.

حیاط هیچ کلیسا چنان مصفا نیست

کسی بخواد همین لحظه توش دفن بشه.

No folly to being in love.

حماقتی به پای عاشقی نمی‌رسد. (ویلزی)

No fool like an old fool.

هیچ خنگی مثل پیری خنگ نیست.

No longer foster, no longer friend.

ناهار و شام اگر که نباشد، رفیق نیست.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:

تا زمانی که دیگ می‌جوشد دوستی بادوام خواهد بود. Fervet olla, vivit amicitia.)

No man can love and be wise at the same time.

هیچ مردی نتواند هرگز

همزمان عاشق و عاقل باشد. (لاتین)

No man is always wise except a fool.

هیچ مردی همیشه عاقل نیست

غیر از آن‌کس که کس‌خل خنگی است.

(قسمت اولش عیناً ترجمهٔ یک ضرب‌المثل لاتین است، قسمت دوم را انگلیسی‌زبانان اضافه کرده‌اند.)

No mischief but a woman or a priest is at the bottom of it.

هر جا که شر و شیطنتی در زمانه است

پای کشیش یا که زنی در میانه است. (لاتین)

No one claims kindred with the poor.

هیچ فردی خویش را فامیل بی‌چیزان نمی‌داند.

No penny, no paternoster.

پنی اگر ندهی، دیگر از دعا خبری نیست. (= کشیش بدون مزد دعا نمی‌خواند.)

No rogue like to the godly rogue.

حاش لله که یک الدنگ فرومایهٔ پست

مثل یک مردک رذل متشرع شده است.

Nobody calls himself rogue.

حاش لله که یک آدم، به هر اندازه که بد

لقب رذل پدرسوخته بر خود بنهد.

None but fools and fiddlers sing at their meat.

کسی به‌جز ویولن‌زن، به‌غیر مرد خرفت
سر غذای خود آواز خواندنش نگرفت.

Not even Hercules could contend against two.

هرکول هم حریف دو آدم نمی‌شده. (یونانی)

Nothing agreeth worse than a lady's heart and a beggar's purse.

قلب یک بانو و جیب یک گدا
سخت ناجورند با هم این دو تا.

Nothing is got without pains but an ill name and long nails.

چیزی که بی‌تلاش رسیدن به آن رواست
بدنامی است و ناخن خیلی دراز ماست.

Nothing is safe from fault-finders.

نیست در کل امورات جهان
هیچ چیز از عیبجویان در امان.

Nothing seems expensive on credit.

چیزی از جملهٔ اجناس جهان
موقع نسیه‌خری نیست گران.

Nothing so bold as a blind horse.

هیچ چیزی همچنان یک اسب کور
نیست بی‌پروا و گستاخ و جسور.
(روایت دیگرش چنین است:
هیچ چیزی همچنان یک مرد کور نیست بی‌پروا و گستاخ و جسور. Nothing so bold as a blind man.)

Nothing so good as forbidden fruit.

چیزی شبیه میوهٔ ممنوعه خوب نیست. (فرانسوی)

O

Of all tame beasts sluts are the worst.

میان کل حیوانات اهلی
زنک‌های سلیطه بدترین‌اند.

Of soup and love, the first is the best.

از میان سوپ و عشق، بهترینش اولی است.

Old men are twice children.

پیرمردان کودک اندر کودک‌اند. (یونانی)

Old wives were always good maidens.

پیرزن‌ها در جوانی کلهم
دخترانی خوب و خانم بوده‌اند.

Once a drunkard, always a drunkard.

یکباره مست و پاتیل
همواره مست و پاتیل.

Once a whore, always a whore.

یکباره جنده خانم
همواره جنده خانم.

One barber shaves another.

می‌تراشد این‌یکی دلاک ما
ریش و پشم آن‌یکی دلاک را. (فرانسوی)

One barking dog sets all the street a-barking.

تا که یک سگ در خیابان واغواغی می‌کند

یک خیابان سگ پس از آن واغواغی می‌کند.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:

هر زمانی که سگی پارس کند   دیگری نیز چنین خواهد کرد.   Latrante uno, latrat statim et alter canis.)

One beggar is enough at a door.

پشت یک در یک گدا هم کافی است.

One day of a wise man is better than the whole life of a fool.

فقط یک روز عاقل هست برتر

ز یک عمر جناب اسکل خر.

One fool makes many.

یک احمق چه بسیار احمق بسازد.

One foolish sheep will lead the flock.

گوسفندی که خل و بی‌عقل بود

گله‌ای را رهبری خواهد نمود.

One hair of a woman draws more than a team of oxen.

زور یک تار گیسوان زنی

از دو تا نره‌گاو بیش‌تر است.

One half of the world laughs at the other half.

نیمی از مردم دنیا به دگرنیمهٔ آن می‌خندند. (فرانسوی)

One law for the rich and another for the poor.

یکی قانون برای اغنیا و

یکی دیگر برای بی‌نوایان.

One of his hands is unwilling to wash the other for nothing.

برای هر یه دستش حرف زوره

که دست دیگه رو مفتی بشوره.

One of these days is none of these days.

یکی از همین روزها هیچ‌یک از همین روزها نیست.

One thief accuseth another.

یک نفر دزد را دگر دزدی
متهم می‌کند که تو دزدی.

One tongue is sufficient for a woman.

زنی را زبانی کفایت کند.

(نقل قولی از جان میلتون John Milton است. میلتون این جمله را هنگام اشاره به زبان‌های خارجی گفته است. یعنی یک زن نیازی ندارد که بیش از یک زبان بداند؛ چرا که با همان یک زبان هم به اندازهٔ کافی حرف می‌زند و شر به پا می‌کند.)

P

Pay beforehand if you would have the work ill done.

خواستی کار بد انجام شود

پیش از انجام عمل مزد بده.

Pay beforehand is never well served.

خدمتی خوب نبیند آقا

اگر از پیش دهد پولش را.

Penny goes after penny,
Till Peter hasn't any.

هر پنی اندر پس دیگر پنی از کف رود

تا بدان وقتی که پیتر آدمی مفلس شود.

Physician, heal thyself.

طبیبا، خودت را مداوا بکن.

(نقل قولی از انجیل است: لوقا ۴:۲۳. البته این ضرب‌المثل پیش از نگارش انجیل هم در بین بنی‌اسراییل وجود داشته است؛ یعنی اصل آن عبری است. از عبری از طریق ترجمهٔ لاتین *کتاب مقدس* به لاتین رفته و از آن‌جا وارد تعدادی از زبان‌های اروپایی شده است. در زبان لاتین ضرب‌المثل دیگری هم هست که می‌گوید:

طبیب دیگرانی، لیکن از چیست   که از سر تا به پایت زخم‌وزیلی است. Aliorum medicus, ipse ulceribus scates.)

Physicians rarely take medicine.

پزشکان به ندرت دوا می‌خورند. (ایتالیایی)

Pigs grunt about everything and nothing.

خوک‌ها همواره خرخر می‌کنند

بر سر هر چیز یا که هیچ چیز.

Pigs might fly, but they are very unlikely birds.

شاید که خوک‌ها همه پرواز هم کنند
اما پرنده بودنشان غیرعادی است.

Pigs when they fly go tail first.

خوکان روزگار که پرواز می‌کنند
از سوی دمّ خویش شوند از زمین بلند.

Pity him who has his choice, and chooses the worse.

ترحم کن به حال آن جنابی
که بتواند نماید انتخابی
ولیکن زان میانه بدترین را
گزیند مرد خنگ ناحسابی. (ایرلندی)

Pity, promises, and blame, are cheap and plentiful.

وعده و سرزنش و دلسوزی
هرسه ارزان و فراوان هستند.

Please the eye and plague the heart.

دیده‌ات را به نگاهی بنواز
و به سوزی دلکت را بگداز.

Plough or not plough, you must pay your rent.

خیش را توی زمینت بنهی یا ننهی
سهم اربابی خود را تو بباید بدهی. (اسپانیولی)

Poor and proud, fy, fy.

تنگدست و متکبر، آه، آه.

Poor folk have few kindred.

خویش و فامیل فقیران اندک است.

Poverty is the reward of idleness.

این‌که تو را خالی و تنگ است دست
جایزهٔ کون گشاد تو است.

Practice what you preach.

به آنچه موعظه‌اش می‌کنی عمل بنما.

Praise a fool, and you water his folly.

کله‌پوک کس‌خلی را مدح و تحسینی بکن
این‌چنین بی‌عقلی‌اش را آبیاری می‌کنی.

Praise God more, and blame neighbours less.

بیش‌تر حمد خدا را گوی و نیز
کم‌تر از همسایه‌ها ایراد گیر.

Praise Peter, but don't find fault with Paul.

مدح و تحسین نمای پیتر را
عیبجویی ولی نکن از پاول.

Praise the child, and you make love to the mother.

بچه‌ای را بستای و بنواز
بعد با مادر او عشق بباز.

Praise the hill, but keep below.

تپه را تحسین بکن، اما همین پایین بمان.

Prate is but prate; 'tis money buys land.

حرف‌های چرت چرت‌اند و همین
پول می‌باشد خریدار زمین.
(روایت دیگرش چنین است:
واژه‌ها شن‌دانه‌هایند و همین   پول می‌باشد خریدار زمین.   Words are but sands, it's money buys lands.)

Prettiness makes no pottage.

قشنگی آش و شوربا
نمی‌پزد برای ما.

"Pretty Pussy" will not feed a cat.

«پیشی خوشگل» غذای گربه نیست.

Pride and poverty are ill met, yet often live together.

غرور و فقر دو تا چیز سخت ناسازند
اگرچه اغلب اوقات یار و انبازند.

Priestcraft is no better than witchcraft.

فوت‌وفن‌های کشیشی بهتر از جادوگری نیست.

Priests and doves, make foul houses.

کبوتران و کشیشان به خانه گند زنند.

Priests love pretty wenches.

کشیشان دخترک‌های هلو را دوست می‌دارند.

Proffered service stinks.

خدمتی که تعارفش بکنند
می‌دهد بویی از تعفن و گند. (لاتین)

Promises don't fill the belly.

قول‌ها هرگز شکم را پر نخواهد کرد.

Promising is one thing, performing another.

قول چیزی است، عمل چیز دگر.

Provide for the worst, the best will save itself.

برای حالت بدتر میان باید بست
چرا که حالت بهتر مواظب خود هست.

Put your finger in the fire, and say it was your fortune.

تو در آتش بنه انگشت خود را
بگو تقدیر تو این‌گونه بوده.

Q

Quarrelling dogs come halting home.

آن سگانی که اهل دعوایند
لنگ‌لنگان به خانه بازآیند.

Quick to borrow is always slow to pay.

او که در قرض کردنش تند است
وقت پس دادنش بسی کند است.

R

Refuse a wife with one fault, and take one with two.

زن یک‌عیبه را ردش کن و بعد

با عیالی دوعیبه وصلت کن. (ویلزی)

Reynard is Reynard still, though in a cowl.

رینارد عبا هم که بپوشد رینارد است. (رینارد: نام روباهی مکار در حکایات قرون وسطایی اروپا.)

Rich men have no faults.

اغنیا را هیچ عیب و نقص نیست.

Rules are made to be broken.

وضع گشتند این قوانین تا

مردمان بشکنند یک یک را.

S

Satan's friendship reaches to the prison door.

دوستی‌های حضرت شیطان
می‌رسد تا دم در زندان.

Save a thief from the gallows and he will cut your throat.

وارهان یک دزد را از چوب دار
تا گلویت را ببرد نابکار.

Save me from my friends.

مرا از دوستان من نگه دار.

Saying and doing are two different things.

عمل و حرف دو چیز متفاوت هستند.

Scald not your lips with another's porridge.

لبت را با حلیم آدمی دیگر نسوزانی.

Scratch people where they itch.

آن‌جای مردم را که می‌خارد بخاران. (لاتین)

Screw not the chord too sharply lest it snap.

سیم ساز خویش را محکم نکش، جر می‌خورد. (لاتین)

See a pin and let it lie,
Want a pin before you die.

سوزنی پیدا کن، آن را برندار
آخرش محتاج یک سوزن شوی.

Self exaltation is the fool's paradise.

به خود غره گشتن بهشت خل است.

Self is a bad counsellor.

خود آدم مشاور بدی است.

Self-praise stinks.

خودستایی بوی گندی می‌دهد. (لاتین)

Sell not thy conscience with thy goods.

هنگام فروش جنس خود باش به هوش
وجدان خودت را نگذاری به فروش.

Send a fool to the market, and a fool he'll return.

اسکلی را تو به بازار فرست
اسکلی سوی تو برخواهد گشت.

Send him to the sea and he will not get water.

به دریا هم که بفرستید او را
بدون آب بازآید ز دریا.

Send not a cat for lard.

گربه‌ای را نفرستید پی چربی خوک.

Send your noble blood to market, and see what it will bring.

خون اشرافی خود را تو به بازار فرست
تا ببینی که برای تو چه خواهد آورد.

Set a beggar on horseback, and he'll ride to the devil.

گدایی را تو روی اسب بنشان
که خواهد تاخت در دم سوی شیطان. (لاتین)

She is neither maid, wife, nor widow.

این زن نه دختر است، نه همسر، نه بیوه است.

She is never quiet but when she is sleeping.

کپهٔ مرگ خودش را که زنگ بگذارد
دست از این ور زدن دائمی‌اش بردارد.

Shoemaker, stick to your last.

پینه‌دوزا، قالب خود را بچسب.
(= توی کاری که نمی‌فهمی که چیست
خویش را قاطی نمودن خوب نیست.) (لاتین)

Short and sweet like a donkey’s gallop.

کوته و شیرین و با حال و دماغ
همچنان که چارنعل یک الاغ.

Since Adam was a boy.

از همان وقتی که آدم بچه بود.

Since you know all and I nothing, tell me what I dreamed last night.

تو که هر چیز را دانی دقیقاً
و این‌جانب ندانم چیزی اصلاً
بگو دیشب چه خوابی دیده‌ام من.

Sink or swim.

یا غرق بشو یا که شنا کن.

Sleep without supping and wake without owing.

بی‌شام بخواب تا بدهکار
فردا نشوی ز خواب بیدار.

Sloth is the key of poverty.

کلید تنگدستی کون‌گشادی است.

Sluts are good enough to make slovens’ pottage.

می‌توانند زنان لاشی
آش مردان لچر را بپزند.

So many servants, so many enemies.

نوکران بسیاری، دشمنان بسیاری. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: بردگان بسیاری، دشمنان بسیاری. Quot servi tot hostes.)

Some are wise, and some are otherwise.

یک دستهٔ خلق عقل دارند به سر

یک دستهٔ دیگرند جوری دیگر.

Sometimes the majority only means all the fools are on the same side.

گاهی اوقات اکثریت معنی‌اش این است

که تمام ابلهان در یک طرف هستند.

"Sour grapes" as the fox said, when he could not reach them.

«انگورها ترش‌اند.»

این گفتهٔ روباه بود

آن‌موقعی که دستش از انگورها کوتاه بود. (یونانی)

Speak fair and think what you will.

حرف‌های خوب و دلچسبی بگو

بعد هر فکری که می‌خواهی بکن.

Speak not of my debts unless you mean to pay them.

دربارهٔ قرض‌های من حرف نزن

جز این‌که بخواهی که بپردازیشان.

Speak softly and carry a big stick.

به نرمی سخن گوی و در عین حال

چماق بزرگی به دستت بگیر.

Speaking silence is better than senseless speech.

یک سکوت پرمعنی به ز حرف بی‌معنی است.

Steal the goose, and give the giblets in alms.

غازی بدزد و محض رضای خدا بیا
خیرات کن دل و جگرش را به بی‌نوا.

Stolen apples are the sweetest.

سیب دزدی مزه‌اش شیرین‌تر است.
(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد:
سیب شیرین می‌شود وقتی نگهبان غایب است. Dulce pomum quum abest custos.)

Stolen fruit is the sweetest.

میوهٔ دزدی بسی شیرین‌تر است.

Stolen kisses are sweeter.

بوسه‌های دزدکی شیرین‌ترند. (نقل قولی از لی هانت Leigh Hunt است.)

Stolen pleasures are the sweetest.

کِیف‌های دزدکی شیرین‌ترند.

Striving to better, oft we mar what's well.

در جدال و جنگ بهر کسب چیزی خوب‌تر
آنچه را خوب است معمولاً خرابش می‌کنیم. (نقل قولی از شکسپیر Shakespeare در پردهٔ اول *شاه لیر* King Lear است.)

Stuff today and starve tomorrow.

امروز پرخوری کن و فردا گرسنه باش.

Stupid is as stupid does.

کاری که ابلهی بکند ابلهانه است.

Success has many fathers, while failure is an orphan.

پیروزی و فتح را پدر بسیار است
حال آن‌که همیشه یک یتیم است شکست.

Success makes a fool seem wise.

عاقل به نظر می‌رسد انسان ببو
وقتی به موفقیتی می‌رسد او.

Suppers kill more than doctors cure.

بیش از آنی می‌کشند این شام‌ها
که پزشکان می‌دهند آن را شفا.

Surfeit has killed more than hunger.

پرخوری از گرسنگی هم بیش
آدمی را نموده کشتهٔ خویش.

Swine, women, and bees cannot be turned.

نه خوک‌ها و نه زن‌ها، نه نیز زنبوران
نمی‌شود که به سویی دگر برانی‌شان.

T

Take care of an ox before, an ass behind, and a monk on all sides.

از سه مکان: از جلوی گاو نر
از طرف پشت سر نره‌خر
وز همهٔ دوروبر راهبی
الحذر و الحذر و الحذر.

Take your thirst to the stream, as the dog does.

تشنگی‌ات را طرف نهر بر
مثل همان کار که سگ می‌کند. (ایرلندی) (= موقع تشنگی آب بخور، نه مشروب.)

Take your wife's first advice, and not her second.

اولین پند زنت را می‌پذیر
دومی را مطلقاً جدی نگیر. (فرانسوی)
(اصل فرانسوی‌اش چنین است: اولین پند زنی را می‌پذیر دومی را مطلقاً جدی نگیر.
(Prends le premier conseil d'une femme et non le second.

Talking is easier than doing, and promising than performing.

حرف خالی از عمل آسان‌تر است
وعده دادن نیز از انجام آن.

Tell a woman she's a beauty, and the devil will tell her so ten times.

در گوش زنی بخوان که هستی زیبا
تا این‌که پس از تو نیز شیطان رجیم
ده بار دگر به وی بگوید این را.

Tell that tale to a deaf man.

این حکایت را تو در گوش کری تعریف کن.

Tell your secret to your servant, and you make him your master.

راز خود را بازگو با نوکرت
تا کنی او را بدین‌سان سرورت.

The absent are always at fault.

آنان که غایب‌اند همیشه مقصرند. (فرانسوی)

The ass brays when he pleases.

هر وقت که عشقش بکشد حضرت خر
یک چهچهه می‌زند که: عرعر عرعر.

The ass means one thing and the driver another.

خره و خرسواره هیچ زمون
مثل هم نیست فکر تو سرشون.

The ass that brays most eats least.

هر الاغی بیش‌تر عرعر کند کم‌تر خورَد.

The back and the belly holds every one busy.

با امورات شکم یا که کمر
می‌شود گرم سر نوع بشر.

The beggar is never out of his way.

مرد گدا توی هر راه و به هر جاده است
هیچ زمان از رهش دور نیفتاده است.

The belly will not be filled with fair words.

شکم با حرف‌های چرب و شیرین پر نخواهد شد.

The bishop has blessed it.

اسقف متبرکش نموده. (= خراب شده است.)

The camel going to seek horns lost his ears.

شتر در پی شاخ راه اوفتاد

دو تا گوش خود را هم از دست داد. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است: شتر به شوق وصال دو شاخ راه افتاد   ولیک در عوض آن دو گوش از کف داد.

Camelus desiderans cornua etiam aures perdidit.)

The captain loves thee, wipe thy hand on the sail.

ناخدا چون دوستت دارد به جان

دست خود را پاک کن با بادبان. (ایتالیایی)

The cat has kittened in your mouth.

گربه توی دهن تو زاده

(= این سخن را که تو اکنون گفتی

دیگری در دهنت بنهاده).

The cat invites the mouse to a feast.

موش را گربه به یک بزم فرا می‌خواند.

The cat is hungry when a crust contents her.

گرسنگی چه فشاری به طفلک آورده

چنین که گربه قناعت به خرده‌نان کرده.

The cat would eat fish but would not wet her feet.

گربه ماهی خورد، ولی حاشا

که کند خیس دست و پایش را. (لاتین)

(اصل لاتینش چنین است:

گربه مشتاق ماهی است، اما   تر نخواهد نمود پایش را.   Catus amat pisces, sed non vult tingere plantas.)

The chapter of accidents is the bible of the fool.

انجیل مرد احمق فصل تصادفات است.

The clartier the cosier.

هرچه جایی کثیف‌تر باشد

خودمانی‌تر است و دنج‌تر است.

The cobra will bite you whether you call it cobra or Mr. Cobra.

تو را مار کبرا زند نیش، حالا
چه کبراش خوانی، چه آقای کبرا.

The common horse is worst shod.

بدترین نعل به پای اسبی است
کو یک اسب همگانی باشد.

The cow may die ere the grass grow.

تا زمان رسیدن علف است
ای بسا ماده‌گاو ما تلف است.

The crow thinks her own bird fairest.

پیش خودش زاغ بر این باور است
جوجهٔ او از همه خوشگل‌تر است.

The cuckold is the last that knows of it.

خود او آخرین فرد جهان است
که می‌فهمد که مردی قلتبان است.

The cunning wife makes her husband her apron.

یک زن ناقلای کاربلد
شوی را پیش‌بند خویش کند.

The devil dances in an empty pocket.

درون جیب خالی حضرت ابلیس می‌رقصد.

The devil danceth in women's plackets.

توی جیب پیش‌بند بانوان
حضرت ابلیس می‌رقصد نهان.

The devil dares not peep under a maid's coat.

ابلیس بترسد که کشد یک سرکی
در زیر کت و مانتوی دخترکی.

The devil is an ass.

شیطان رجیم یک الاغ است
(= آمادهٔ یک سواری خوب
هر کس که بر او نشست بنشست).

The devil laughs when one thief robs another.

می‌خنده شیطون وقتی یه دزده
از دزد دیگه چیزی بدزده.

The devil tempts all, but the idle man tempts the devil.

همه را حضرت ابلیس اگر وسوسه کرد
کار بیکار ولی وسوسهٔ ابلیس است. (ترکی)

The female of the species is more deadly than the male.

مادهٔ جانوران از نرشان
سخت درنده‌تر و سبع‌تر است.

The first article that a young trader offers for sale is his honesty.

آن نخستین قلم ز کالاها
آن که چون دشت اول طرف است
که فروشنده‌ای جوان آن را
می‌فروشد به مشتری شرف است.

The first chapter of fools is to think themselves wise.

اولین فصل کتاب ابلهان
خویشتن را باخرد دانستن است.

The fool asks much, but he is more fool that grants it.

چه بسیار است خواهش‌های هالو
ولی فردی که آنان را برآرد
از آن هالو بسی هالوتر است او.

The fool is busy in every one's business but his own.

سر احمق به کار هر کسی، غیر از خودش، گرم است.

The fool is wise, or may at least be so reputed, when he is silent.

خنگ هم وقتی دهانش را ببندد عاقل است
یا اقلاً این‌چنین او را تصور می‌کنند. (فرانسوی)

The fool saith, who would have thought it?

بی‌عقل اگر باشد مرد
این حرف را می‌گوید:
«کی فکر این را می‌کرد؟»

The fool thinks himself wise to the very last, but the wise man knows him to be a fool.

احمق اندیشد که عقل مطلق است
عاقل اما داند او یک احمق است.

The fox thrives best when he is most curst.

هرچه روبه بیش نفرین می‌شود
روزگارش بیش شیرین می‌شود. (= تا وقتی که روباه را فقط نفرین می‌کنند و شکارش نمی‌کنند، راحت زندگی‌اش را می‌کند.)

The friar preached against stealing, and had a goose in his sleeve.

راهبی با غازی اندر آستین
موعظه می‌کرد که دزدی بد است.

The grass is greener on the other side of the fence.

آن‌سوی چپر رنگ علف سبزتر است. (لاتین)
(هم‌معنای این ضرب‌المثل پرتغالی است:
شیر بز خانهٔ همسایه‌ام بیش‌تر از شیر بز بنده است. (A cabra de minha visinha, mais leite dá que a minha.

The higher the ape goes, the more he shows his arse.

هرقدَر بوزینه بالاتر رود
بیش‌تر کونش نمایان می‌شود.
(روایت دیگرش چنین است:
هرقدَر بوزینه بالاتر رود بیش‌تر دمّش نمایان می‌شود. (The higher the ape goes, the more he shows his tail.

The higher you climb up the ladder, the more people will see your arse.

هرچقدر از نردبانی بیش‌تر بالا روید
بیش‌تر کون شما را دیگران خواهند دید.

The hole calls the thief.

رخنهٔ دیوار می‌گوید به دزد:
من به قربانت، بیا چیزی بدزد.

The husband is always the last to know.

آخرین فردی که می‌فهمد همیشه شوهر است.

The less wit a man has, the less he knows that he wants it.

آدمی هرقدر عقلش کم‌تر است
کم‌تر آگاه است لازم داردش.

The love of a harlot and the wine is good at night and nought in the morning.

آنچه شب خوب و سحر ناخوب است
عشق یک فاحشه و مشروب است.

The love of a woman in the evening is good, in the morning spoiled.

عشق یک زن سرشب‌ها خوب است
صبح گندیده و نامطلوب است.

The magician mutters, and knows not what he mutters.

زیر لب زمزمه‌ای می‌کند این جادوگر
و خودش نیز نداند که چه بلغور کند.

The more knave, the better luck.

هر کسی نابکارتر باشد
شانس او برقرارتر باشد.

The more laws, the more offenders.

هرچه قانون بیش‌تر، قانون‌شکن هم بیش‌تر. (لاتین)

The more prudish the more unchaste.

هرکه زاهدمآب‌تر باشد

عفت او خراب‌تر باشد.

The more women look in their glass, the less they look to their house.

زن هرچه نظر در آینه بیش کند

کم‌تر نظری به خانهٔ خویش کند.

The more you tramp in a cunt it grows the broader.

تلنبه هرچه درونش زیادتر بزنی

گشادتر بشود عضو لای پای زنی.

The mother-in-law remembers not that she was a daughter-in-law.

مادرِ شوهر فراموشش شده

یک‌زمان او هم عروسی بوده است. (اسپانیولی)

The nurse is valued till the child has done sucking.

تا بُود بچه شیرخواره هنوز

ارزش دایه‌اش بُود محفوظ.

The old fox is caught at last.

روباه پیر نیز سرانجام صید شد.

(ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین می‌رسد: میمون پیر نیز سرانجام صید شد. Anus simia sero quidem.)

The older a fool is, the worse he is.

اسکل خرفت خر

هرچه پیرتر، بدتر.

The only free cheese is in the mouse trap.

پنیر مفت فقط داخل تله‌موش است. (روسی)

The postern door makes thief and whore.

درب مخفی خانه دزد و جنده می‌سازد.

The pot calls the kettle black.

به کتری دیگ می‌گوید سیاهی.

The properer man, the worse luck.

او که شایسته‌تر است از همه بدشانس‌تر است.

The sea complains it wants water.

دریا گله دارد که چرا آب ندارم.

The shoemaker's son is worst shod.

پسر آن‌کسی که کفاش است
بدترین نوع کفش در پاش است.

The singing man keeps his shop in his throat.

خواننده توی حنجرهٔ خود دکان زده.

The sluggard makes his night till noon.

تنبل شب خودش را تا ظهر می‌کشاند.

The sluggard's guise,
Loth to go to bed and loth to rise.

همیشه شیوهٔ رفتار تنبل این باشه
نه حال داره بخوابه، نه مایله پا شه.

The tailor's wife is worst clad.

رخت زن یک خیاط بی‌ریخت‌ترین رخت است.

The tongue breaketh bone,
Though itself have none.

زبان هرچند خود بی‌استخوان است
چه بسیار استخوان‌هایی که بشکست.

The way to a man's heart is through his stomach.

جادهٔ قلب یک آقا از مسیر معده است.

The way to have a widow is getting to her bed.

شیوهٔ یک بیوه آوردن به دست
راهیابی توی تخت بیوه است.

The wholesomest meat is at another man's cost.

هست سالم‌ترین غذا آنی
که به خرج کسی بلمبانی.

The will of a woman is always her reason.

میل یک زن همیشه منطق اوست.

The wit of a woman is a great matter.

عقل زن موضوع خیلی عمده‌ای است.

The wolf finds a reason for taking the lamb.

گرگ وقتی که بخواهد بره را با خود برد
می‌تواند تا برای آن دلیلی آورد.

The woman that deliberates is lost.

چون درآید به گفت‌وگو بانو
به فنا رفته است عفت او. (نقل قولی از ادیسون Addison است.)

The wooing was a day after the wedding.

خواستگاری روز فردای عروسی بود.

The world is full of fools.

جهان مملو از کس‌ببوها بُود.

The worst store is a maid unbestowed.

بی‌گمان دختر بی‌نامزدی
بدترین چیز ذخیره‌شده است. (ویلزی)

There are only two good women in the world; one of them is dead, and the other is not to be found.

تنها دو زن خوب و پسندیده در این خانهٔ هستی است

مرده‌ست یکی‌شان، دگری نیز که پیداشدنی نیست. (آلمانی)

There are tricks in every trade.

توی هر پیشه کلک‌هایی هست.

There came never a large fart forth of a wren's arsehole.

هیچ وقت از کون زیگی گوز سفتی درنیامد. (زیگ: پرنده‌ای بسیار کوچک.)

There is a devil in every berry of the grape.

در دل هر حبهٔ انگور یک ابلیس هست. (ترکی)

There is a difference between the piper and his bitch.

بین هر نی‌زنی و ماچه‌سگش فرقی هست.

There is a louse in my hose.

شپشی داخل تنبان من است

(= خواب و آرامش من رفته ز دست).

There is a medium between painting the face and not washing it.

بین آرایش یک چهره و ناشستگی‌اش ربطی هست.

There is brains enough outside his head.

برون از کلهٔ او مغز در حد کفایت هست.

There is but one shrew in the world, and every man thinks he hath her.

در کل جهان یک زن رذل و بدخوست

هر مرد خیال می‌کند صاحب اوست.

There is more hope of a fool than of him that is wise in his own eyes.

بر خنگ امید بیش‌تری می‌توان که بست

تا آن‌کسی که از نظر خویش عاقل است.

There is no difference between a wise man and a fool when they fall in love.

بین مردی عاقل و مردی خرفت
هیچ فرقی نیست آن هنگام که
شور و حال عشقشان در سر گرفت.

There is no family but there's a whore or a knave of it.

یک خانواده نیست به سرتاسر جهان
یک جنده یا که رذل نیاید برون از آن.

There is no fence or fortress against an ass laden with gold.

هیچ پرچین و حصاری نتواند هرگز
جلوی یک خرِ با بار طلا را گیرد.

There is no pride like that of a beggar grown rich.

غروری چون غرور آن گدایی
که ثروتمند گشته نیست جایی.

There is no such flatterer as man's self.

چاپلوسی به همه دنیا نیست
که به پای خود آدم برسد.

There is only one pretty child in the world, and every mother has it.

در جهان یک بچه ناز و ماهروست
این وسط هر مادری مامان اوست.

There's no mischief in the world done,
But a woman is always one.

شیطنتی رخ ندهد در جهان
جز که بُود پای زنی در میان. (لاتین)

There's nothing agrees worse,
Than a prince's heart, and a beggar's purse.

دل یک شاهزاده، جیب گدا
بین اضداد بدترین نوع‌اند.

They agree like cats and dogs.

مثل سگ‌ها و گربه‌ها با هم
یک‌دل‌اند و موافق و همدم.

They were scant of children that brought you up.

بدرقم کمبود بچه داشتند
که به فرزندی تو را برداشتند.

Three may keep a secret, if two of them are dead.

ای بسا که سه نفر رازی را
حفظ کردند، به شرط این‌که
مرده باشند دو تن از آن‌ها.

Three things are not to be trusted: a cow's horn, a dog's tooth, and a horse's hoof.

شاخ گاوی و سم اسبی و دندان سگی است
که بر آنان ابداً اطمینان جایز نیست.

Three things drive a man out of doors: smoke, a leaking roof, and a scolding wife.

دود و آن سقفی که چکه می‌کند
همچنین یک همسر اخموی گند
این سه تا آن چیزها هستند که
مرد را از خانه بیرون می‌کنند.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است: خانه‌ای مملو ز دود و همسری بدذات و گند مرد را از خانه‌اش فوری فراری می‌دهند.
(A house wi' a reek and a wife wi' a reard will mak a man rin to the door.

Three women and a goose make a market.

سه زن و یک غاز یک بازار برپا می‌کنند. (ایتالیایی)

'Tis a good ill that comes alone.

شر اگر تنها بیاید چیز خیلی خوبی است.

'Tis easy to build castles in the air.

بنای کاخ‌هایی در هوا بسیار آسان است.

’Tis easy to fall into a trap, but hard to get out again.

درون یک تله افتادن آسان است
ولی دشوار بیرون رفتن از آن است.

’Tis good fish if it were but caught.

این ماهی خوبی است، اگر صید شده بود.

’Tis hard to sail o’er the sea in an egg-shell.

درون پوستهٔ تخم‌مرغ دشوار است
مسافرت بکنی در میان دریاها.

’Tis not the beard that makes the philosopher.

این ریش نباشد که حکیمی سازد.

’Tis one beggar’s woe, to see another by the door go.

قلب یک مرد گدا از درد و حسرت پرپر است
گر ببیند که گدای دیگری پشت در است.
(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد:
حسودی می‌کند مرد گدایی   اگر بیند گدایی را به جایی.   Etiam mendicus mendico invidet.)

’Tis wisdom sometimes to seem a fool.

گاهی خِرَد این است که یک کس‌خل خر
در دیدهٔ دیگران بیایی به نظر. (لاتین)

To a rude ass a rude keeper.

لایق یک الاغ گَنده‌دماغ
یک خرکچی است قلچماق و الاغ.

To agree like cat and dog.

شبیه سگ و گربه یک‌دل شدن.

To beg at the wrong door.

گدایی پشت درب اشتباهی.

To build castles in Spain.

بنا کردن قلعه‌هایی در اسپانیا. (فرانسوی) (= خیالبافی کردن.)

To deceive oneself is very easy.

فریب خویشتن بسیار سهل است.

To find a mare's nest.

آشیان مادیان را یافتن.

To furnish a ship requireth much trouble,
But to furnish a woman the charges are double.

عذاب و زحمت تجهیز یک کشتی فراوان است
ولی خرج مجهز کردن یک زن دوچندان است.

To love and be wise is impossible.

از محالات است اندر این جهان
عاشقی و عاقلی توأمان.

To promise and give nothing is comfort to a fool.

وعده‌های سر خرمن دادن
می‌شود دلخوشی یک کودن.

To promise is easy, to keep is troublesome.

قول دادن همیشه آسان است
دردسر در اجابت آن است.

To seek water in the sea.

توی دریا پی آبی گشتن. (لاتین)

To steal the hog and give the feet for alms.

دزدیدن خوک و پاچه‌اش را
در راه خدا زکات دادن.

To teach a fish to swim.

به یک ماهی شنا را یاد دادن. (لاتین)

To teach an old woman to dance.

به یک پیرزن رقص آموختن.

To wash a blackamoor white.

سفید کردن کاکاسیاه با شستن. (یونانی)

To wash the ass's head is losing both time and soap.

کلۀ یک الاغ را شستن
یعنی اتلاف وقت با صابون. (فرانسوی)

To weep over an onion.

بر احوال پیازی گریه کردن.

Too many cooks spoil the broth.

آشپزها هر زمان خیلی شوند
آش خود را می‌کشند از دم به گند.

Too much knowledge makes the head bald.

علم خیلی زیاد و بیش از حد
کلۀ فرد را کچل بکند.

Too much talking is the sign of fools.

روده‌درازی نشان بی‌خردان است.

Trust me, but look to thyself.

تو به من اعتماد کن، اما
خویش را با دو چشم باز بپا.

Two anons and a by and by is an hour and a half.

دو همین الآن و یک یک‌خردۀ دیگر
جمع وقتی می‌شود، یک ساعت و نیم است.

Two dogs fight for a bone, and a third runs away with it.

سر استخوانی دو سگ گرم جنگ
سگ سومی گیرد و جیم‌فنگ.

Two dogs over one bone seldom agree.

دو تا سگ سر تکه‌ای استخوان
نخواهند شد یک‌دل و یک‌زبان.

Two fools in one house are too many.

دو تا بی‌عقل در یک خانه خیلی است.

Two of a trade can never agree.

دو تا هم‌شغل ممکن نیست با هم هم‌نظر باشند.

Two wives in one house,
Two cats and a mouse,
Two dogs and a bone,
Never agree in one.

دو تا زن به یک خانه هم‌آشیان
دو تا گربه با موشی اندر میان
دو تا سگ کنار یکی استخوان
توافق محال است در بینشان.

V

Valour would fight, but discretion would run away.

شجاعت پی جنگ با دشمن است
درایت به سودای در رفتن است.

Visit your aunt, but not every day of the year.

از خاله‌ات دیدن بکن، اما نه که هر روز سال. (اسپانیولی)
(اصل اسپانیولی‌اش چنین است: برو به خانهٔ خاله، ولی نه که هر روز. A casa de tu tia, mas no cada dia.)

Vows made in storms are forgotten in calms.

عهدی که در هنگام طوفان با خدا بسته شود
وقتی هوا آرام شد از خاطر ما می‌رود.

W

We desire but one feather out of your goose.

یک پر از غاز تو را ما آرزومندیم و بس.

We may make ourselves asses, and then everybody will ride us.

خویش را ممکن است خر بکنیم
تا که هر کس سوارمان بشود.

Wedding and ill-wintering tame both man and beast.

ازدواج و یک زمستان سیاه و سرد
مردها و دام و دد را رام خواهد کرد.

Welcome death, quoth the rat, when the trap fell.

موش صحرایی ما تا تله رویش افتاد
بانگ برداشت که ای مرگ، قدومت خوش باد!

Welcome, Misfortune, if thou comest alone.

بدبیاری، قدمت بر سر چشم
هر زمانی تک و تنها آیی. (اسپانیولی)

What can you expect from a hog but a grunt.

به‌جز یک خرخر از خوکی که داری
به چیز دیگری امیدواری؟

What good can it do an ass to be called a lion?

به حال خر مگر توفیر دارد
که او را هر کسی شیری شمارد؟

What is got over the devil's back is spent under his belly.

هر چیز که کسب شد ز پشت شیطان
زیر شکم شخص خودش خرج شد آن.

What is pleasure to you bodes ill to me.

لذت تو بلای جان من است.

What you do when you are drunk you may pay for when you are dry.

چو کاری را کنی هنگام مستی
بسا که هر زمان هشیار هستی
بپردازی بهایش را دودستی.

What’s yours is mine, and what’s mine’s my own.

هرچه مال تو بُود مال من و
مال من نیز برای خودم است.

When a fool has spoken he has done all.

در همان وقت که یک آدم خنگ
حرف خود را به زبان آورده
همهٔ کار خودش را کرده.

When a fool hath bethought himself, the market is over.

همین که آدم خنگی به یاد خویش افتاد
درست موقع اتمام وقت بازار است.

When a goose dances, and a fool versifies, there is sport.

چون‌که غازی گرم رقصیدن شود
ابلهی هم گرم شعر و شاعری
موقع تفریح و خندیدن شود.

When a man is going downhill, everybody gives him a kick.

وقتی کسی از تپه فرو می‌آید
هر کس برسد به او لگد خواهد زد.

When all you have is a hammer, everything looks like a nail.

همهٔ داروندارت چکشی باشد اگر
هرچه را می‌نگری میخ بیاید به نظر.

When an ass climbeth a ladder, you may find wisdom in women.

هر زمان دیدی خری از نردبان بالا رود
در وجود زن‌جماعت هم خرد پیدا شود.

When children stand quiet they have done some ill.

هر زمان که بچه ساکت ایستاده است
یعنی این‌که دسته‌گل به آب داده است.

When flatterers meet, the devil goes to dinner.

چاپلوسان جمع وقتی می‌شوند
می‌رود شیطان برای صرف شام.

When I am dead make me caudle.

بعد از آنی که مرده‌ام دیگر
جام معجون برای من آور.

When I did well, I heard it never;
When I did ill, I heard it ever.

هر زمانی کار خوبی کرده‌ام
هیچ نشنیدم از آن صحبت کنند
هر زمان کار بدی کردم، ولی
هی شنیدم حرف آن را می‌زنند.

When I have thatched his house he would throw me down.

وقتی که سقف خانهٔ او را بسازم، او
از روی سقف خویش بیندازدم فرو.

When I lent I was a friend,
When I asked I was unkind.

وقتی که قرض داده‌امت دوستت بُدم
تا گفته‌ام پسش بده نامهربان شدم.

When it thunders the thief becomes honest.

هر زمانی رعد و طوفان می‌شود
دزد هم دارای وجدان می‌شود.

When pigs fly.

آن‌وقت که خوکان همه پرواز کنند.

When poverty comes in at the door, love flies out at the window.

تا که از در فقر وارد می‌شود
عاشقی از پنجره درمی‌رود.

When prayers are done, my lady is ready.

وقتی دعا خوانده شود، بانوی من آماده است.

When rogues fall out, honest men get their own.

بی‌شرف‌ها چون که دعوا می‌کنند
باشرف‌ها جنس‌های خویش را
یک به یک آن بین پیدا می‌کنند. (هلندی)
(اصل هلندی‌اش چنین است:
بین دزدان تا که دعوا می‌شود
جنس‌های مردمان باشرف
یک به یک آن بین پیدا می‌شود. Wanneer dieven kijven bekomen vrome lieden hare goederen.
ریشهٔ این ضرب‌المثل هلندی به یک ضرب‌المثل فرانسوی می‌رسد:
بین دزدان تا که دعوا می‌شود
راز دزدی‌ها هویدا می‌شود. Les larrons s'entrebattent et les larcins se découvrent.)

When the blind lead the blind, both shall fall into the ditch.

کور وقتی عصاکش کوری است
هر دوتاشان به چاله می‌افتند. (لاتین) (از عبری وارد لاتین شده است.)

When the cat winketh, little wots the mouse what the cat thinketh.

موش کوچولو کجا بو می‌برد
آن زمان که گربه چشمک می‌زند
چه خیالی در سرش می‌پرورد.

When the cat's away,
The mice will play.

گربه وقتی که از این‌جا غایب است
موش‌ها مشغول بازی می‌شوند. (فرانسوی)

When the child is christened, you may have godfathers enough.

پس از مراسم تعمید و غسل یک فرزند
برای بچه پدرخواندگان فراوان‌اند.

When the cook and the maid fall out we shall know what has come of the butter.

کلفت و آشپز آن‌وقت که دعوا بکنند
کره این بین مشخص بشود چی شده است. (هلندی)

When the devil preaches, the world's near an end.

چو ابلیس بالای منبر رود
زمین و زمان رو به آخر رود.

When the flatterer pipes, the devil dances.

هر زمانی خایه‌مالی نی‌نوازی می‌کند
حضرت ابلیس آن‌جا پای‌بازی می‌کند.

When the fox preaches, beware the geese.

چو روباه بالای منبر بیاید
بباید کسی غازها را بپاید.
(روایت اسکاتلندی‌اش چنین است:
چو روباه بالای منبر بیاید   بباید کسی بره‌ها را بپاید.   (When the tod preaches tak tent o' the lambs.

When the hen has laid an egg she cackles.

همین که مرغ تخمی می‌گذارد
صدای قدقد از خود درمی‌آرد.

When three know it, all know it.

وقتی آن را سه تن از خلق جهان می‌دانند
هیچ شک نیست که آن را همگان می‌دانند.

When two friends have a common purse, one sings and the other weeps.

یکی وقتی که باشد کیسهٔ پول دو یار و دوست
یکی آوازخوان این‌سو، یکی با چشم تر آن‌سوست. (اسپانیولی)

When wine sinks words swim.

هر زمانی شراب نشت کند
کلمات آن میان شنا بکنند.
(= مست گوید همه بیهوده سخن   سخن مست تو بر مست مگیر.   ابن یمین)

Where drink goes in, wit goes out.

باده هنگامی که وارد می‌شود
عقل و هوش فرد بیرون می‌رود.

Where there are women and geese, there wants no noise.

جایی که زنان و غازها می‌باشند
کمبود سروصدا ندارد یک‌چند.

Where wealth, there friends.

ثروت و مایه‌تیله در هر جاست
اندر آن جمع دوستان برپاست. (لاتین)

Wherever an ass falleth, there will he never fall again.

در آن مکان که به روی زمین خری افتد
محال باشد اگر بار دیگری افتد.

Who gives away his goods before he is dead,
Take a beetle and knock him on the head.

کسی که پیش‌تر از مرگش ارث می‌بخشد
کلوخ‌کوب بگیر و بکوب توی سرش.

Who has many servants has many thieves.

هر کسی مستخدمانش خیلی‌اند
دزدهای خان‌ومانش خیلی‌اند.

Who is worse shod than the shoemaker's wife?

او که کفشش بدتر از کفش عیال مرد کفاش است کیست؟

Who knows not to swim goes to the bottom.

به ته آب می‌رود یارو
گر شنا را بلد نباشد او.

Who marries does well, who marries not does better.

کار مردی که زنی گیرد اگرچه محشر است
کار مردی که نمی‌گیرد از او هم بهتر است.

Who marrieth for love without money, hath merry nights and sorry days.

با عشق و بدون پول مردی که عروسی کرد
در شب طرب و شادی است، در روز دریغ و درد.

Who meddleth in all things may shoe the gosling.

گر فضولی بکند توی هر کار آقا
ای بسا نعل کند جوجهٔ غازی را.

Who spits against heaven, it falls in his face.

هر کسی رو به آسمان تف کرد
تف او توی صورتش افتد.

Who spits against the wind spits in his own face.

رو به باد او که تف کند، لابد
تف نموده‌ست توی صورت خود.

Who won’t be ruled by the rudder will be ruled by the rock.

هرکه با سکان هدایت می‌نشد

صخره‌ای او را هدایت می‌کند. (ایتالیایی)

Wickedness with beauty is the devil’s hook baited.

ذات بدجنسی و یک چهرهٔ خوب و دلبند

طعمه‌ای بر سر قلاب خود شیطان‌اند.

Widows are always rich.

بیوه‌زن‌ها همیشه خرپول‌اند.

Wife and children are bills of charges.

زن و بچه‌ها قبض و صورت‌حساب‌اند.

Wine and wenches empty men’s purses.

جیب مردان را شراب و داف‌ها خالی کنند.

Wine and women make men fools.

باده و زن مرد را خر می‌کنند.

(شاید ریشه‌اش به این ضرب‌المثل لاتین برسد: باده و زن مایهٔ بدبختی‌اند. Vina venusque nocent.)

Wine is old men’s milk.

شراب شیر همه پیرمردها باشد.

Wine makes old wives wenches.

باده عیال پیر را دخترکی هلو کند.

Winter weather and women’s thoughts change oft.

هوای خزان و خیال زنان

عوض می‌شود دم به دم ناگهان.

Wipe with the water and wash with the towel.

خشک کن با آب و با حوله بشوی.

Wise after the event.

عاقلِ بعد از وقوع واقعه.

Wise men have their mouths in their hearts, fools their hearts in their mouths.

دهان عاقلان در دل نهان است

دل بی‌عقل‌ها توی دهان است. (نقل قولی از بن فرانکلین Ben Franklin است.)

Wise men learn by other men's mistakes; fools, by their own.

عاقلان از اشتباه دیگران گیرند پند

ابلهان با اشتباه خویش دانا می‌شوند. (لاتین)

Wise men silent, fools talk.

عاقلان خاموش، احمق‌های هالو گرم حرف.

Wiser men than you are caught by wiles.

چه بسیار آدم عاقل‌تر از تو

به دام مکر و نیرنگ اوفتاده.

Wishes never fill a sack.

حاش لله آرزوها گونی‌ای را پر کنند. (ایتالیایی)

With friends like that, who needs enemies?

با وجود دوستانی مثل او

کیست کو محتاج دشمن می‌شود؟

Woman is the woe of man.

زن مایهٔ اندوه مرد است. (لاتین)

Women and dogs set men together by the ears.

هرکجا زن‌ها و سگ‌ها می‌روند

موجب دعوای مردان می‌شوند.

Women and hens by too much gadding are lost.

می‌روند از دست مرغان و زنان

هر زمان بسیار ولگردی کنند.

Women and their wills are dangerous ills.

زنان و آرزوهاشان مرض‌هایی خطرناک‌اند.

Women and wine do make a man,
A doting fool all that they can.

مرد را باده و زنان لوند
تا توانند اسکلش بکنند.

Women are always in extremes.

زنان یا گرم افراط‌اند یا مشغول تفریط‌اند. (نقل قولی از لابرویه La Bruyère است.)

Women are necessary evils.

زن‌ها همه شر ناگزیرند. (لاتین)

Women are words, men are deeds.

زنان واژه‌هایند و مردان عمل‌ها.

Women in mischief are wiser than men.

(عقل زن در نوع خاصی از امور
از عقول مردها کامل‌تر است)
زن‌جماعت در زمان شیطنت
از تمام مردها عاقل‌تر است.

Women laugh when they can, and weep when they will.

فقط آن‌وقت که قادر باشند
تا بخندند، زنان می‌خندند
گریه‌شان هست به میل خودشان
هر زمانی خودشان بپسندند. (فرانسوی)

Women must have the last word.

حرف آخر را زنان باید بگویند و خلاص.

Women must have their wills.

تا زنان یک چیز را طالب شوند
واجب است آن چیز را صاحب شوند.

Women, priests, and poultry never have enough.

کشیشان و زنان و مرغ‌ها را

ز چیزی سیرمونی نیست گویا. (ایتالیایی)

Women, wind, and fortune are given to change.

در سه پدیده: زن و تقدیر و باد

هست دگرگون شدن اندر نهاد.

Women's jars breed men's wars.

خمره‌های زن‌جماعت هرکجاست

مایهٔ جنگ و نزاع مردهاست.

Women's tongues are their swords, and they do not let them rust.

آنچه شمشیر زنان است زبان است و بر آن

نتوانند ز زنگار ببینند نشان. (چینی)

Words and feathers are tost by the wind.

حرف و پر هر دو به بادی بندند.

Words are for women; actions for men.

واژه‌ها مال زنان‌اند و عمل قسمت مردان.

Words are good, when works follow.

سخن‌ها خوب هستند و خوشایند

ولی وقتی عمل‌ها در پی آیند. (آلمانی)

Words pay no debts.

واژه‌ها قرض تو را باز نمی‌پردازند. (لاتین) (نقل قولی از ترنس Terence است.)

Words spoken in an evening the wind carrieth away.

عصرها هر چیزی انسان بر زبان می‌آورد

باد معمولاً به همراه خود آن را می‌برد.

Wrinkled purses make wrinkled faces.

کیف‌های چروک‌خوردهٔ پول
چهره‌های چروک می‌سازند.

Y

You are a man among the geese when the gander is away.

تو بین غازهای ماده مردی
اگر غاز نری حاضر نباشد.

You are an honest man, and I am your uncle; and that's two big lies.

مردی شریف هستی و من دایی توام
این شد دو تا دروغ بزرگ کنار هم.

You beg of him who is ready to steal.

از کسی داری گدایی می‌کنی
کو برای دزدی آماده شده.

You burn your house to rid it of the mouse.

خانهٔ خود را تو آتش می‌زنی
تا از آن یک موش بیرون افکنی.

You cackle often, but never lay an egg.

زیادی قدقد از خود درمی‌آری
ولی حاشا که تخمی هم بذاری.

You can pull and pull, but you can't milk a bull.

هرچه کوشید و باز هم کوشید
گاو نر را نمی‌توان دوشید.

You cannot drive a windmill with a pair of bellows.

نتوان آسیاب بادی را
با دو تا عربده به کار انداخت.

You don’t shit where you eat.

در آن مکان که غذا می‌خوری نمی‌رینی.

You gazed at the moon and fell in the gutter.

به مَه خیره گشتی، به جوی اوفتادی.

You have a face to God, and another to the devil.

چهره‌ای رو به خدا داری تو
چهره‌ای نیز به سوی شیطان.

You have a head and so has a pin.

تو سری داری و سوزن هم سری. (پرتغالی)
(اصل پرتغالی‌اش چنین است:
او سری دارد و سنجاق سری. (Elle tem cabeça, pois tambem hum alfinete a tem.

You have a little wit, and it doth you good sometimes.

تو عقل کوچکی داری که گاهی
به دردت می‌خورد خواهی نخواهی.

You have a ready mouth for a ripe cherry.

برای بلع گیلاسی رسیده
دهانی حاضر و آماده داری.

You have good manners, but you do not bear them about with you.

ادب و تربیت تو داری، لیک
با خودت هیچ جا نمی‌بری‌اش.

You know good manners, but you use but few.

ادب و تربیت بلد هستی
ولی آن را به کار کم بستی.

You look like a runner, quoth the devil to the crab.

خواند شیطان به گوش خرچنگی:
تو شبیه دونده‌ای هستی
(و – به مرگ خودت – نمی‌لنگی).

You may ding the devil into a wife, but you'll never ding him out of her.

ابلیس را به جلد زنی می‌کنی فرو
این کار ممکن است، ولی غیرممکن است
ابلیس را برون بکشی از درون او.

You may draw him which way you will, with a twine thread.

با یک نخ دولایه توانی
او را به هر طرف بکشانی.

You may truss up all his wit in an egg-shell.

در میان پوست یک تخم‌مرغ آسان و زود
کل عقل و هوش او را می‌توانی جا نمود.

You praise the wine before you taste of the grape.

نچشیده هنوز از انگور
می‌ستایی شراب را پرشور.

You put a toom spoon in my mouth.

یک قاشق تهی به دهانم گذاشتی.

You showed your teeth, but you couldn't bite.

دندان خویش را به نمایش گذاشتی
اما توان گاز گرفتن نداشتی.

You stout and I stout, who shall carry the dirt out?

هم تو مغروری و هم من مغرور
آشغالا رو بریزه کی دور؟

You think all is lost that goes beside your own mouth.

تو خیال می‌نمایی که هرآنچه از کنارِ
دهن تو رد شد و رفت، به‌کل به باد رفته.

You were born when wit was scant.

در زمان تولدت گویا
قحطی عقل بوده در دنیا.

You would make me believe the moon is made of green cheese.

قادری کاری کنی تا این‌که من باور کنم
از پنیر سبز ماه آسمان تشکیل شد.

You would spy faults if your eyes were out.

چند تا عیب و خطا می‌بینی
اگه چشمای تو بیرون باشند.

Young men think old men fools, and old men know young men to be so.

جوانان در خیال خویش پیران را ببو دانند
ولی دانند پیران که ببو قطعاً جوانان‌اند.

Your eyes are greedier than your guts.

حرص چشمانت فزون از روده‌هاست.

Your mind is chasing mice.

هوش و حواس تو رفته موش بگیره.

Your purse and your palate are ill met.

جیب تو با ذائقه‌ات جور نیست.

پیوست

گزیدهٔ ضرب‌المثل‌های طنز اروپایی

اسکاتلندی

Fair fa' gude drink, for it gars folk speak as they think.

بادهٔ ناب سلامت بادا
می‌شود باعث این‌که همه‌جا
به همان‌گونه که می‌اندیشند
حرف خود را بزنند آدم‌ها.

If wishes were horses beggars wad ride, and a' the warld be drowned in pride.

آرزوها اسب می‌بودند اگر
هر گدایی هم سواری می‌نمود
کل دنیا نیز از سر تا به بن
در غرور و در تکبر غرق بود.

My market's made, ye may lick a whup-shaft.

(نامزد وقتی که دارد دختری
گوید او به خواستگار دیگری:)
بر سر آمد موقع بازار من
دستهٔ شلاق را لیسش بزن.

O' bairns' gifts ne'er be fain; nae sooner they gie than they tak it again.

با هدایایی که کودک می‌دهد
سرخوش و شادان نباید شد؛ چرا؟
چون به محض این‌که آن را می‌دهد
بازپس می‌گیرد آن را از شما.

Stable the steed, and put your wife to bed when there's night wark to do.

اسب را داخل اصطبل ببر
و زنت را تو بنه در بستر
کار اگر هست برای انجام
که بباید بشود شب‌هنگام.

A fool is happier thinking weel o' himself, than a wise man is o' others thinking weel o' him.

ابلهی که خویش را آدم‌حسابی داند او
شادتر از عاقلی باشد که او را دیگران
می‌شناسند آدمی باارزش و باآبرو.

A raggit coat was ne'er a mote in a man's marriage.

بر تن داماد وقت ازدواج
آن کتی که کهنه بودش تاروپود
مایهٔ خوش‌شانسی یارو نبود.

Fools aye see ither folk's fauts and forget their ain.

آن‌کسان که کس‌ببوهای مشنگ‌اند و خرند
عیب‌های دیگران را در نظر می‌آورند
عیب‌های خویشتن را هم ز خاطر می‌برند.

He has mair wit in his wee finger than ye hae in your hale bouk.

او در انگشت کوچکش باری
بیش از آن عقل دارد انگاری
که تو در کل هیکلت داری.

He that seeks trouble 'twere a pity he should miss it.

او که دنبال دردسر گردد
مایهٔ بس تأسف است و دریغ
دست خالی اگر که برگردد.

I ken how the warld wags: he's honour'd maist has moniest bags.

نیک دانم که جهان چون گردد
هر کسی کیسهٔ او بیش‌تر است
عزت و حرمتش افزون گردد.

Maidens want naething but a man, and then they want a'thing.

گرچه غیر از شوهری چیزی نخواهد دختری
بعد از آنی که برای خود بیابد شوهری
می‌شود او طالب هر جور چیز دیگری.

"The meal cheap and shoon dear," quo' the souter's wife, "I'd like to hear."

«دوست دارم بشنوم کاندر جهان
آرد ارزان است، کفش اما گران.»
همسر کفاش می‌گوید چنان.

A beggar's wae that anither by the gate gae.

جگر مرد گدا از غم و حسرت بدرد
گر گدای دگری از جلوی در گذرد.

A' complain o' want o' siller, but nane o' want o' sense.

ز بی‌پولی بشر شکوا برآرد
ز بی‌عقلی شکایت کس ندارد.

A dink maiden aft maks a dirty wife.

غالباً از دختری آراسته
همسر چرک و پلشتی خاسته.

A fair maid tocherless will get mair wooers than husbands.

دختری که بی‌جهاز است و لوند
خواستگارانش فزون از شوهرند.

A reeky house and a girnin' wife, will lead a man a fashious life.

یک عیال نق‌نقو و یک سرای پر ز دود
روزگار مرد را زیر و زبر خواهد نمود.

A rich man's wooing's no lang doing.

خواستگاری کردن مرد غنی
وقت چندانی نگیرد از زنی.

A tocherless dame sits lang at hame.

دختر خانه زمانی که ندارد او جهاز
توی خانه می‌نشیند مدتی خیلی دراز.

A toolying tike comes limping hame.

آن سگی که می‌رود دنبال جنگ
راهی خانه شود با پای لنگ.

An only dochter is either a deil or a daw.

هر زمانی که یکی‌یکدانه باشد دختری
یا یک ابلیس است یا بی‌عرضهٔ شرم‌آوری.

Bourdna wi' bawty lest he bite ye.

تو با یک سگ نکن شوخی، مبادا
که او ناگه بگیرد پاچه‌ات را.

Butter and burn trouts gar maidens fart the wind.

ماهیان قزل‌آلا و کنارش کره است
این دو تا باعث گوزیدن یک باکره است.

Dinna speak o' a raip to a chield whase father was hanged.

پیش آن کودک که بابایش به دار
رفته است اسم طنابی را نیار.

Every craw thinks his ain bird whitest.

هر کلاغی همیشه پندارد
جوجه‌ای بس سفیدتر دارد.

God sends fools fortunes.

خداوند بخت خوش و شانس را
عطا می‌نماید به کس‌میخ‌ها.

Happy's the maid that's married to a mitherless son.

دختری سرخوش و خوشبخت بُود آن دختر
که زن آن پسری شد که ندارد مادر.

He puts in a bad purse that puts in his pechan.

هر کسی در شکمش جای دهد
توی یک کیسهٔ ناجور نهد.

He that marries a beggar gets a louse for a tocher.

با گدایی هرکه وصلت کرده است
یک شپش جای جهاز آورده است.

He that marries a daw eats muckle dirt.

او که وصلت می‌کند با یک زن بی‌دست‌وپا
ای بسا خیلی کثافت می‌خورد جای غذا.

He that speaks to himsel speaks to a fool.

هر کسی با خویش گرم گفت‌وگوست
گرم صحبت با مشنگی کس‌ببوست.

He's a fool that asks ower muckle, but he's a greater fool that gies it.

او که بیش از حد بخواهد ابلهی باشد، ولی
او که آن را می‌دهد ابله‌تر است از اولی.

He's a gude piper's bitch; he's aye in at meal-times.

شبیه ماچه‌سگ خوب نی‌لبک‌زن‌هاست
همیشه موقع صرف غذا درون سراست.

He's an auld horse that winna nicher at corn.

اسب پیری است چو با دیدن جو
نکشد شیههٔ جانانه یهو.

He's as welcome as snaw in hairst.

دیدن او هست چیز دلپذیر و دلنشینی
مثل برفی که سر برداشت خرمن ببینی.

He's weel worthy o' sorrow that buys it wi' his ain siller.

مستحق ماتم است آن بی‌خرد
کو به پول خویش آن را می‌خرد.

Highest in the court, nearest the widdie.

برجسته‌ترین مقام دربار
پیوسته‌ترین به چوبهٔ دار.

I can scarce believe ye, ye speak so fair.

بهر من باور این گفتهٔ تو سنگین است
سخنان تو دل‌انگیز و خوش و شیرین است.

If a man's gaun down the brae ilka ane gies him a jundie.

وقتی کسی از تپه به پایین افتاد
هر کس سر راه است هلش خواهد داد.

It's ill to tak the breeks aff a bare arse.

کندن شلواری از یک کون لخت
هست کاری زشت و ناجور و زمخت.

It's stinking praise comes out o' ane's ain mouth.

بوی گندی می‌دهد تحسین اگر
از دهان خویشتن آید به در.

Like the cat, fain fish wad ye eat, but ye are laith to weet your feet.

چون گربه اگرچه عشق ماهی داری
از تر شدن پای خودت بیزاری.

Love has nae lack, be the dame e'er sae black.

کم‌وکسری‌ای در دل عشق نیست

اگرچند دختر سیه‌چرده‌ای است.

Ower mony cooks spoil the broth.

آشپزها گر زیاد از حد بُود

آششان چیز پلشتی می‌شود.

Poor folk's friends soon misken them.

دوستان مردمان مستمند

زود آنان را ز خاطر می‌برند.

Sue a beggar and gain a louse.

از گدایی تو شکایت بنما

تا بگیری شپشی از آقا.

The smith's mear and the souter's wife are aye warst shod.

مادیان نعلبند و همسر کفاش

بدترینِ کفش‌ها را کرده باشد پاش.

"They're a bonny pair," as the craw said o' his feet.

«جفت قشنگی‌اند.» بدان‌سان که در نهفت

دربارهٔ دو پای خودش یک کلاغ گفت.

"They're a bonny pair," as the deil said o' his cloots.

«یک جفت قشنگ‌اند.» همان‌گونه که شیطان

دربارهٔ سم‌های خودش گفت بدین‌سان.

Twa dochters and a back door are three stark thieves.

سه تا سارق ماهر و چیره‌دست

دو تا دختر و یک در پشتی است.

When drink's in wit's out.

هر زمان مشروب باشد توی خون
عقل و هوش آدمی رفته برون.

Women and bairns layne what they kenna.

فقط آن چیزها را که ندانند
زنان و بچه‌ها بر لب نرانند.

Your wit will ne'er worry you.

بهر تو سهمت از شعور و خرد
هرگز اسباب دردسر نشود.

Do as the lasses do—say No, but tak it.

بکن کاری که دخترها نمایند
بگو نه، لیکن از آن‌سو بگیرش.

"Every man to his ain trade," quo' the browster to the bishop.

«هر کسی کسب خودش را بکند.»
آبجوساز به یک اسقف گفت.

Fleas and a girning wife are waukrife bedfellows.

دو همبستر نحس و بدخواب ما
ککی و زنی نکبت و غرغروست.

Forbid a fool a thing, an' that he'll do.

خنگ را از عملی منع بکن
تا که فی‌الفور همان را بکند.

Gude folk are scarce, tak care o' me.

مردم نیک سخت کمیاب‌اند
پس حواس شما به من باشد.

If ye had as little money as ye hae manners, ye would be the poorest man o' a' your kin.

اگر پول تو چون شعور تو کم بود

تو مسکین‌ترین فرد فامیل بودی.

Nane can play the fool sae weel as a wise man.

کیست تا مانند مرد عاقلی

نقش یک گاگول را بازی کند.

Ne'er throw the bridle o' your horse ower a fool's arm.

سر افسار اسبت را مبادا

به دست آدم ابله سپاری.

Next to nae wife, a gude ane's best.

مرد را داشتن یک زن خوب

بهترین چیز پس از بی‌زنی است.

Send a fool to France, and a fool he'll come back.

اسکلی را به فرانسه بفرست

اسکلی سوی تو برخواهد گشت.

Send you to the sea, and ye'll no get saut water.

گر به دریا روانه‌ات بکنند

نتوانی که آب شور آری.

A beggar's wallet is a mile to the bottom.

عمق انبان گدا یک مایل است.

A blind man needs nae looking-glass.

مرد کوری بی‌نیاز از آینه‌ست.

A cuddy's gallop's sune done.

چارنعل هر خری فوری به پایان می‌رسد.

A fool at forty will ne'er be wise.

ابله چل‌ساله‌ای حاشا اگر عاقل شود.

A fu' man's a true man.

یک آدم مست آدم صادقی است.

A thoughtless body's aye thrang.

سر یک آدم بی‌فکر همیشه گرم است.

"Because" is a woman's reason.

«چون‌که» استدلال و برهان زن است.

Danger past, God forgotten.

خطر گذشت و خداوند هم ز خاطر رفت.

Feckless folk are fain o' ane anither.

ابلهان دلبستهٔ یکدیگرند.

Fools are aye fortunate.

کله‌پوکان همیشه خوش‌شانس‌اند.

Fools are fain o' flattery.

ابلهان با چاپلوسی شاد و سرخوش می‌شوند.

It's ill limping before cripples.

پیش شل‌ها الکی لنگ زدن دشوار است.

Money's better than my lord's letter.

پول از نامهٔ ارباب سر است.

Rich folk hae routh o' friends.

دوستان پولداران خیلی‌اند.

What may be mayna be.

آنچه شاید بشود شاید از آن‌سو نشود.

فرانسوی

Dépends le pendard et il te pendra.

نابکاری چون رود بالای دار
رحم کن بر او و پایینش بیار
بابت لطفت تشکر می‌کند
می‌کند بر روی آن دارت سوار.

Femme rit quand elle peut, et pleure quand elle veut.

زنه وقتی بتونه می‌خنده
موقعی که براش ممکن شه
چه زمون آب‌غوره می‌گیره؟
تا که میل مبارکش بکشه.

Pour savoir vrai de chose toute, yvre, enffant, sot et femme escoute.

اگر دربارهٔ هر چیز و هر کس
حقیقت را تو می‌خواهی بدانی
به مستان، بچه‌ها، خل‌ها و زن‌ها
همیشه گوش کن تا می‌توانی.

Il a beau se lever matin qui a le renom de dormir la grasse matinée.

چنانچه کسی شهرهٔ شهر شد
که او تا سر ظهر بیدار نیست
سحرخیزی‌اش کار بیهوده‌ای است.

Qui femme croit et âne mène, son corps ne sera jamais sans peine.

هرکه دل در وفای یک زن بست
یا که افسار خر گرفت به دست
هرگز از دردسر نخواهد رست.

Qui veut tenir nette maison, il n’y faut prêtre ni pigeon.

کسی که خانهٔ خود را تمیز می‌خواهد
به هیچ وجه نباید اجازه‌ای بدهد
کبوتری و کشیشی قدم بدان بنهد.

A bon chien il ne vient jamais un bon os.

هر زمانی سگی سگ خوبی است
قسمتش استخوان خوبی نیست.

A beau mentir qui vient de loin.

او که از دوردست می‌آید
با جسارت دروغ می‌زاید.

A dur âne dur aiguillon.

لایق یک الاغ یک‌دنده
یک چماق کلفت و کوبنده.

Ane piqué convient qu’il trotte.

آن خری که خورده او سیخونکی
یورتمه باید رود حیوونکی.

A petite achoison le loup prend le mouton.

با دلیل و بهانه‌ای بی‌خود
بره را گرگ می‌برد با خود.

Argent reçu, le bras rompu.

پول را وقتی که قبلاً می‌دهم
دست مرد کارگر گردد قلم.

Aujourd’hui marié, demain marri.

هر مرد مجرد که امروز بگیرد زن
فردا شده اوضاعش گه در گه و عن در عن.

Beauté et folie sont souvent en compagnie.

کلهٔ پوک و روی باب پسند
غالباً یار یکدگر هستند.

Belle promesse fol lie.

دست‌های مردک بی‌عقل را
وعده‌ای شیرین ببندد از قفا.

Bonne journée fait qui de fol se délivre.

او که با هر حقه‌ای از شر بی‌عقلی برست
ارزش کارش شبیه کار روزی کامل است.

Celui peut hardiment nager à qui l'on soutient le menton.

تا چانه اگر داخل آب است این مرد
بی‌باک و جسورانه شنا خواهد کرد.

Ce n'est rien, c'est une femme qui se noye.

چیز خاصی که نیست، می‌بینین؟
یه زنه داره غرق می‌شه، همین!

Ce que fait la louve plaît au loup.

هرچه گرگی ماده زاید
نره‌گرگی را خوش آید.

C'est folie de faire un maillet de son poing.

او که مشت خویش را چکش کند
هست موجودی مشنگ و بی‌خرد.

Chacun tire l'eau à son moulin.

آب را هر آسیابانی که دید
سوی چرخ آسیاب خود کشید.

Femme, argent, et vin, ont leur bien et leur venin.

پول و مشروب و زن چو در کارند
درد و درمان خویش را دارند.

Femme sotte se cognoit à la cotte.

گر زنی باشد تهی‌مغز و ببو
می‌شناسندش ز زیورهای او.

Fille oisive, à mal pensive.

در سر دختری که بیکار است
هوس فتنه است و آزار است.

Fou qui se tait passe pour sage.

عاقل آید در نظر گاگول خر
از سخن گفتن چو بنماید حذر.

Il est avis à vieille vache qu'elle ne fût oncques veau.

خیالی گاو پیر ما نموده
که او گوساله‌ای هرگز نبوده.

Il fait bon battre l'orgueilleux quand il est seul.

اگر کتک بزنی عن‌دماغ را چه بجاست
علی‌الخصوص زمانی که یکه و تنهاست. (او به‌خاطر غرورش قضیه را به کسی نخواهد گفت.)

Il ne faut que tourner le dos à Dieu pour devenir riche.

هر کس که بخواهد بشود یک دارا
باید بکند پشت خودش را به خدا.

Il n'est si grand dépit que de pauvre orgueilleux.

لجاجتی نبُود هیچ وقت و هیچ‌کجا
چنان لجاجت یک مرد عن‌دماغ گدا.

Il n’y a pas de miroir au monde qui ait jamais dit à une femme qu’elle était laide.

هنوز آیینه‌ای در کل هستی
به یک خانم نگفته زشت هستی.

Je ne vis oncques riche muet.

من به عمرم ندیده‌ام جایی
آدم کم‌صدای دارایی.

Joyeuse vie père et mère oublie.

زندگانی که خوش و شاد شود
پدر و مادرت از یاد رود.

L’amour fait rage, mais l’argent fait mariage.

عشق سازندهٔ صد اعجاز است
این‌وسط پول عروسی‌ساز است.

L’âne du commun est toujours le plus mal bâté.

گر خری مال همه مردان است
صاحب ژنده‌ترین پالان است.

L’avare et le cochon ne sont bons qu’après leur mort.

خوک و آدم خسیس خیرشان به این و آن
مطلقاً نمی‌رسد جز که بعد مرگشان.

Le riche a plus de parents qu’il ne connaît.

بیش از آنی که خودش پندارد
قوم و خویش آدم دارا دارد.

Les belles ne sont pas pour les beaux.

دختران دلفریب و دلپسند
قسمت خوشگل‌پسرها نیستند.

Les gueux ne sont jamais hors de leur chemin.

به هر راهی و توی هر جاده‌ای است
گدا هرگز از مقصدش دور نیست.

Les maisons des avocats sont faictes de la teste des folz.

ز سرهای جمعی خردباخته
سرای وکیلان شود ساخته.

L'homme est bien heureux qui a une belle femme auprès d'une abbaye.

ای خوش آن مرد که یک همسر زیبا دارد
دم یک صومعه هم مسکن و مأوا دارد.

Marchand qui perd ne peut rire.

چو زیان دیده است یک تاجر
نتواند بخندد او هرهر.

Mère piteuse fait sa fille rogneuse.

مادری کو دل نازک دارد
دختر چرک و جرب بار آرد.

Mieux vaut être tête de chien que queue de lion.

کلهٔ یک سگ اگر باشم من
بهتر است از دم شیری بودن.

Quand on a des filles on est toujours berger.

مرد اگر دخترکانی دارد
دائماً شغل شبانی دارد.

Qui a de l'argent a des pirouettes.

هرکه پول‌وپله‌ای دارد او
جست‌وخیزی بنماید که نگو.

Qui a la bourse pleine prêche au pauvre.

طرف با جیب‌هایی مملو از زر
برای بی‌نوایی رفته منبر.

Qui attend les souliers d'un mort risque d'aller pieds nus.

کسی که منتظر کفش مرده‌ای بنشست
برای او خطر پابرهنه ماندن هست.

Qui femme a, noise a.

آن مرد که یک عیال دارد
در خانهٔ خود جدال دارد.

Qui juge entre deux amis, perdra l'un ou l'autre.

هرکه قاضی شود میان دو دوست
یکی از آن دو دوست باخت اوست.

Qui mouche trop son nez, en tire du sang.

هرکه خیلی سفت و محکم فین کند
او دماغ خویش را خونین کند.

Qui naquit chat, court après les souris.

از دل گربه آنچه زاده شود
او به دنبال موش‌ها بدود.

Qui prend une femme pour sa dot, à la liberté tourne le dos.

او که برای جهاز همسری آورده است
از همهٔ قدرتش صرف‌نظر کرده است.

Qui se fait brebis, le loup le mange.

خودت را گوسفندی چون نمودی
تو را گرگی بدرّاند به زودی.

Qui se marie par amours, a bonnes nuits et mauvais jours.

برای عشق اگر مردی ازدواج کند

شبان او خوش و خوب‌اند و روزهایش بد.

Qui veut noyer son chien, l'accuse de rage.

مدعی گردد سگش هار است مرد

هر زمان خواهد که او را غرق کرد.

Rien ne ressemble plus à un honnête homme qu'un fripon.

هیچ چیزی مثل او که ناکسی است

مثل یک فرد شرافتمند نیست.

S'il ne tient qu'à jurer, la vache est à nous.

گر فقط سوگند اساس کارهاست

هیچ شکی نیست گاو از آن ماست.

Si souhaits fussent vrais, pastoureaux rois seraient.

چنانچه آرزوها راست بودند

شبانان پادشاهی می‌نمودند.

Tel a du pain qui n'a plus de dents.

بعضی از خلق خدا بانان‌اند

که دگر یکسره بی‌دندان‌اند.

Tel qui rit vendredi, dimanche pleurera.

ای بسا جمعه که می‌خندد مرد

روز یکشنبه فغان خواهد کرد.

Toujours amoureux, jamais marié.

زن نمی‌گیرد او که معمولاً

عاشق این زن است یا آن زن.

Toute chose qui est bonne à prendre est bonne à rendre.

هر چیز که ارزش گرفتن دارد
او ارزش باز دادن ایضاً دارد.

Triste est la maison où le coq se tait et la poule chante.

خانه‌ای بی‌خیر و محزون و دل‌آزار است آن
گر خروسش ساکت است و مرغ قوقولی‌کنان.

Truie aime mieux bran que roses.

درون سر خوکی این باور است:
سبوس از گل سرخ هم بهتر است.

Une femme ne cèle que ce qu'elle ne sait pas.

زن فقط آنچه را نمی‌داند
توی گوش همه نمی‌خواند.

Un homme riche n'est jamais laid pour une fille.

هرگز آن مردی که دارا و غنی است
در نگاه دختری بدریخت نیست.

Un tiens vaut mieux que deux tu l'auras.

یک «بیا این را بگیرش توی دست»
از دو «باید داشته باشی» سر است.

Vilain enrichi ne connaît parent ni ami.

همینی که شد غربتی مایه‌دار
نه فامیل یادش بیاید، نه یار.

A nul ne peut être ami qui de soi-même est ennemi.

هر کسی دشمن خود می‌باشد
عاجز از دوست شدن با دگری است.

Après moi le déluge.

من که مُردم بگذارید که سیل
آید و کل جهان را ببرد.

Il faut laisser l'enfant morveux plutôt que lui arracher le nez.

اگر کثیف بماند دماغ یک بچه
از آن به است که آن را ز بیخ و بن بکنی.

Lavez chien, peignez chien, toutefois n'est chien que chien.

سگی را بشوی و بر او شانه زن
ولی باز یک سگ فقط یک سگ است.

Ne croire à Dieu que sur bons gages.

به خداوند توکل نکنید
به‌جز آن‌وقت که خاطرجمعید.

Ne reprens ce que n'entens.

توی چیزی که نمی‌فهمی که چیست
بی‌خودی دنبال ایرادی نگرد.

Nul ne se marie qui ne s'en repente.

هیچ‌کس نیست که یک زن گیرد
و از این کار پشیمان نشود.

Où chat na rat regne.

هرکجا گربه نباشد حاضر
موش البته در آن‌جا شاه است.

Quand l'aveugle porte la bannière, mal pour ceux qui marchent derrière.

کور هر موقعی علمدار است
وایِ آنان که در پی‌اش بروند.

Quand tous péchés sont vieux l’avarice est encore jeune.

وقتی که گناهان همگی پیر شوند
آنگاه طمع باز جوان است هنوز.

Qui cope son nès, sa face est despechie.

هر کس ببرد دماغ خود را
با چهرهٔ خویش درفتاده.

Qui va chercher de la laine, revient tondu.

می‌رود پشم بچیند، اما
ای بسا پشم خودش چیده شود.

Si ce n’était le si et mais, nous serions tous riches à jamais.

اما و اگر چنانچه در کار نبود
ما تا ابدیت همه دارا بودیم.

Un sot savant est sot plus qu'un sot ignorant.

ابله تحصیل‌کرده بی‌شک از
ابله جاهل بسی ابله‌تر است.

Après dommage chacun est sage.

پس از بدبیاری همه عاقل‌اند.

Après la mort le médecin.

بیمار که مرد، دکتر آمد.

Avec un Si on mettrait Paris dans une bouteille.

با یک اگر پاریس را در بطری‌ای جا می‌کنی.

Ce que femme veut Dieu le veut.

آنچه زنی خواسته را شخص خدا خواسته است.

Charbonnier est maître chez soi.

حمال زغال در سرایش آقاست.

Chien sur son fumier est hardi.

سگ روی کپهٔ گه خود باشهامت است.

Dieu seul devine les sots.

فقط شخص خدا قادر به درک کله‌پوکان است.

Il est bien fou qui s'oublie.

هر کسی از یاد خود غافل شود خیلی خر است.

Il ne faut pas enseigner les poissons à nager.

شنا کردن به ماهی‌ها نیاموز.

Il n'y a ni rime ni raison.

نه منطق در آن هست و نه قافیه.

L'amour apprend aux ânes à danser.

عاشقیت به خران رقص می‌آموزاند.

Les femmes sont faites de langue, comme les renards de queue.

زنان کلاً زبان هستند، روباهان همه دم‌اند.

On dit est un sot.

«چنین گویند» خنگی کله‌پوک است.

Qui en dit du mal, veut l'acheter.

کسی که بر سر جنسی زند خریدار است.

Toujours truye songe bran.

خوک خواب سبوس می‌بیند.

Toutes têtes ne sont pas coffres à raison.

هر سری صندوق عقل و هوش نیست.

Tout état, et rien au plat.

جمله املاک است و چیزی داخل بشقاب نیست.

Vache de loin a lait assez.

گاوی از دور چه شیری دارد.

آلمانی

Wer den Teufel einmal in’s Haus geladen, kann sein’ nimmermehr abkommen.

او که ابلیس را فقط یک بار
به سرای خودش فراخوانده‌ست
هرگز از شر او نخواهد رست.

Wer will wissen, wer er sei, erzürne seiner zwei oder drei.

چو خواهد بداند کسی با یقین
که او چیست، راهش فقط باشد این
که همسایه‌اش را کند خشمگین.

Wessen Huldin schielt, der sagt sie liebaugele.

هر زمان دلبر کسی لوچ است
گوید او چشم‌های دلبرکم
عشوه و غمزه می‌کند سرمست.

Alles wäre gut, wär kein “aber” dabei.

همه‌چی روبه‌راه می‌شد اگر
فقط از یک «ولی» نبود اثر.

Amt ohne Sold macht Diebe.

پیشه و کار چو باشد بی‌مزد
هست سازندهٔ تعدادی دزد.

An armer Leute Bart lernt der Junge scheeren.

مرد دلاک جوان آداب شغل خویش را
یاد گیرد روی ریش مردمان بی‌نوا.

Aus des Esels Wadel wird kein Sieb.

هیچ هنگام ز دم خرکی
نتوان ساخت سرندی الکی.

Das Glück hat Weiberart; liebt Jugend und wechselt gern.

بخت خوش‌فرجام هم چیزی است مانند زنان:
هم هوسباز است و هم مشتاق مردان جوان.

Das Pferd, das am Besten zieht, bekömmt die meisten Schläge.

هر زمان اسبی فزون‌تر بار برد
بیش‌تر از دیگران شلاق خورد.

Dem Hungrigen ist: harr', ein hart Wort.

از برای گرسنگان زمین
«صبر کن» حرفی است بس سنگین.

Den Hungrigen ist nicht gut predigen.

نیست سودی در آن نصیحت و پند
که به گوش گرسنه‌ای خوانند.

Der Pfaff liebt seine Heerde, doch die Lämmlein mehr als die Wedder.

هر کشیشی گله‌اش را دوست دارد سربه‌سر
بره‌های ماده را از قوچ‌ها هم بیش‌تر.

Die Fische haben gut leben, die trinken wann sie wollen.

ماهیان می‌زیند باب پسند
تا هوس می‌کنند می‌نوشند.

"Die Worte sind gut," sprach jener Wolf, "aber ich komm ins Dorf nicht."

گرگ گفت: «گفتارت خوب و عالی است از دم
بنده مطلقاً اما توی ده نمی‌آیم.»

Ein Weib verschweigt nur, was sie nicht weiß.

آنچه یک زن به‌کل نمی‌داند
در دلش سربه‌مهر می‌ماند.

Ein Vogel in der Schüssel ist besser als hundert in der Luft.

یک پرنده داخل بشقاب ما

بهتر است از صد پرنده در هوا.

Es ist besser mit ’nem ganzen Narren handeln, denn mit ’nem halben.

گیر فرد کاملاً خنگ و خری افتی اگر

به که گیر فردی افتی نیمه‌عاقل ـ نیمه‌خر.

Es ist schwer stehlen, wo der Wirth selbst ein Dieb ist.

میزبان وقتی که دزد قابلی است

دزدی از وی کار خیلی مشکلی است.

Es nimmt kein Weib einen alten Mann um Gottes willen.

برای رضای خدای غنی

زن پیرمردی نمی‌شه زنی.

Frauen und Jungfrauen soll man loben, es sei wahr oder erlogen.

راست باشد یا دروغ از بیخ و بن

از زنان و دختران تعریف کن.

Freie um die Wittwe, dieweil sie noch trauert.

خواستگاری کن تو از یک بیوه‌زن

تا که دارد جامهٔ مشکی به تن.

Fremdes Pferd und eigene Sporen haben bald den Wind verloren.

اسب مردی دیگر و مهمیز تو

می‌برند از باد در تندی گرو.

Gelehrte Narren sind über alle Narren.

دسته‌ای از ابلهان که فاضل و دانشورند

از تمام ابلهان این جهان ابله‌ترند.

Golden Gebiß macht's Pferd nicht besser.

از طلا هم که باشه یک دهنه
اسبه رو اسب بهتری نکنه.

Hin ist hin, da leihet kein Jude mehr darauf.

چیزی که از دست تو رفته، رفته او بر باد
هرگز جهودی روی آن وامی نخواهد داد.

Ich habe den Hund lieber zum Freund als zum Feind.

بسی نیکوتر است از منظر من
که یک سگ دوستم باشد، نه دشمن.

Ich möchte wissen wie der hieß, so nie vom Weib sich narren ließ.

کیست آن مردی که تا وقتی که مرد
هیچ موقع گول یک زن را نخورد.

Im Becher ersaufen mehr als im Meer.

آدمی در قدح مِی گویا
بیش‌تر غرق شده تا دریا.

Immer nur ein Haar und der Mann wird kahl.

با همین یک مو، فقط یک مو
آخرش کل می‌شود یارو.

Ist die Wirthin schön, ist auch der Wein schön.

زن میزبان هرکجا خوشگل است
شراب ضیافت چه باب دل است.

Jedermanns Gesell ist Niemands Freund.

هر کسی همدم هر انسانی است
دوست هیچ کسی نیست که نیست.

Jedes Weib will lieber schön als fromm sein.

در ضمیر هر زنی این باور است:

خوشگلی از پارسایی بهتر است.

Kinder und Narren sagen die Wahrheit.

بچه‌ها حرف راست می‌گویند

با کسانی که خنگ و هالویند.

Liebe deinen Nachbar, reiß aber den Zaun nicht ein.

دوست دار از جان و دل همسایه‌ات را، همچنین

از میان خانه‌ها پرچین خود را برنچین.

Man darf nur sterben um gelobt zu werden.

آدمی باید بمیرد تا

مردمان تحسین کنند او را.

Man muß mit Pfaffen nicht anfangen oder sie todtschlagen.

با کشیشان یا نبرد اصلاً نکن

یا که آنان را بکش از بیخ و بن.

Pfaffen lachen junge Weiber auch gern an.

حتی کشیش‌ها به رخ خانمی جوان

لبخند می‌زنند خوشایند و مهربان.

Reiche Leute sind überall daheim.

اغنیا هر جا که بنشستند

در سرای خویشتن هستند.

Sei Hur ober Dieb, hast du Geld so bist du lieb.

جنده‌ای یا دزد هستی، تا که در جیبت طلاست

یار ما هستی، قدومت روی تخم چشم ماست.

Tritt der Kummer in's Haus, fliegt die Liebe zum Fenster hinaus.

شوربختی تا ز در وارد شود

عاشقی از پنجره درمی‌رود.

Trunken klug, nüchtern närrisch.

او که وقتی مست باشد عاقل است

وقت هشیاری مشنگی کامل است.

Viele Köche verderben den Brei.

آشپز در هرکجا بسیار شد

آشِشان چیزی تأسف‌بار شد.

Was Pfaffen beißen und Wölfe, ist schwer zu heilen.

جای دندان‌های گرگان و کشیشان هرکدام

دیر و خیلی هم به دشواری بیابند التیام.

Was soll der Honig in Esels Maule?

چه سودی دارد این کار تو آخر

که بگذاری عسل در کام یک خر؟

Weiber, Glück und Gold, sind allen Narren hold.

زنان و بخت و طلا را همیشه انگاری

به مردهای ببو هست میل بسیاری.

Weiberrache hat keine Grenzen.

کینه و انتقام‌جویی زن

حد و مرزی ندارد او اصلاً.

Wenn die Kuh den Schwanz verloren hat, merkt sie es erst, wozu er gut gewesen ist.

گاوه اون‌وقتی که دمّش دیگه نیست

قدر دمّو تازه می‌فهمه که چیست.

Wenn ein Bettler auf's Pferd kömmt, so kann ihm kein Teufel mehr voreilen.

گدایی را تو روی اسب بنشان
جلو خواهد زد او از شخص شیطان.

Wer aus Liebe heirathet, hat gute Nächte und üble Tage.

هر آن مردی که تنها از برای عشق زن گیرد
شبانی خوب دارد، زان‌طرف هم روزهایی بد.

Wer ein Kalb stiehlt, stiehlt eine Kuh.

هر کسی گوساله‌ای کش می‌رود
در نهایت گاودزدی می‌شود.

Wer gern borgt, bezahlet nicht gern.

زمان قرض کردن هرکه تند است
زمان بازپس دادن چه کند است.

Wer im Grabe liegt, dem ist wohl gebettet.

او که در خاک گور جا کرده
خوب جایی به دست آورده.

Wer meint, daß er weise sei, dem wohnt ein Esel nahe bei.

الاغی دم دست دارد کسی
که خود را خردمند داند بسی.

Wer nicht in den Himmel will, braucht keine Predigt.

رستگاری را اگر فردی نخواست
بی‌نیاز از وعظ کردن‌های ماست.

Wer nicht liebt Wein, Weib und Gesang, der bleibt ein Narr sein Lebenlang.

کسی که دوستدار باده و آواز و زن‌ها نیست
تمام عمر را یک کله‌پوک خنگ خواهد زیست.

Wer sich mausig macht, den fressen die Katzen.

چون که خود را موش کرد آقا
گربه‌ها خواهند خورد او را.

Wer sich selbst nichts taugt, taugt keinem Andern.

او که خیرش به خودش هم نرسید
دیگری نیز از او خیر ندید.

Wo der Teufel nicht hin mag, da schickt er ein alt' Weib.

هرکجا گام نهادن نتواند شیطان
در عوض پیرزنی را بکند راهی آن.

Wo Gewalt Herr ist, da ist Gerechtigkeit Knecht.

هرکجایی که زور سرور بود
عدل آن‌جا همیشه نوکر بود.

Wo Gewalt recht hat, da hat Recht keine Gewalt.

هرکجایی که زور حق باشد
حق چه بی‌زور و بی‌رمق باشد.

Wo Liebe mangelt, erspähet man alle Fehler.

هرکجا عشق نه پیدا باشد
هرچه عیب است هویدا باشد.

Wo zu viel Arbeiter sind, da richtet man wenig aus.

اوستاها چنانچه بسیارند
حاصل کار اندکی دارند.

Wo's spukt, da liebt oder diebt sich's.

وقتی که اشباح جایی روان‌اند
یا عاشقان یا دزدان در آن‌اند.

Wohlgeschmack bringt Bettelsack.

معدهٔ مشکل‌پسندت دیر و زود
کیف پولت را گدا خواهد نمود.

Zeit, Wind, Frauen und Glück, verändern sich all' Augenblick.

تغییر می‌کنند دمادم چهار چیز:
اقبال نیک و باد و زنان و زمانه نیز.

Alle wissen guten Rath, nur der nicht, der ihn nöthig ist.

همه اندرز نکو را بلدند
به‌جز آن‌کس که بدان محتاج است.

Dem Zuschauer ist keine Arbeit zu viel.

بهر فردی که تماشا می‌کند
هیچ کاری آن‌چنان دشوار نیست.

Ein Frauenhaar zieht mehr als ein Glockenseil.

زور یک تار گیسوان زنی
بیش‌تر از طناب ناقوس است.

Jung Weib ist altem Mann, das Postpferd zum Grabe.

یک زن تازه‌جوان در بر یک شوهر پیر
اسب کالسکهٔ اموات به سوی گور است.

Lösche das Licht aus, so sind alle Weiber gleich.

تو چراغ خانه را خاموش کن
تا زنان از دم شبیه هم شوند.

Mädchen sagen Nein und thun es doch.

دختران وقتی که می‌گویند نه
معنی این حرف آن‌ها آری است.

Niemand ist klug genug sich zu rathen.

هیچ‌کس آن‌قدرها فرزانه نیست
تا خودش را نیز اندرزی دهد.

Rücke nicht, wenn du wohl sitzest.

چو راحت نشستی سر جای خود
تو از جای خود مطلقاً جم نخور.

Sie hat ihn lieb—auf der Seite wo die Tasche hängt.

این زنک شیفته و عاشق آن مرد شده
از همان سوی که کیف طرف آویزان است.

Siehe erst auf dich, dann richte mich.

تو اول نگاهی به خانه بکن
سپس عیب و ایراد از من بگیر.

Ungelegte Eier sind ungewisse Hühnlein.

تخم‌های توی کون مرغ‌ها
جوجه‌های مطمئنی نیستند.

Wären wir alle gescheidt, so gält' ein Narr hundert Thaler.

همهٔ مردم اگر عاقل و دانا بودند
یک تهی‌مغز مشنگ آدم ممتازی بود.

"Zwinge mich, so thu' ich kein Sünde," sprach das Mädchen.

دخترک گفت که مجبورم کن
تا که من هیچ گناهی نکنم.

Bettelsack ist bodenlos.

کیسهٔ مرد گدا بی‌انتهاست.

Ein Blinder schluckt manche Fliege mit herunter.

کور بسیار مگس قورت دهد.

Ein Narr lobt den andern.

مشنگی مشنگ دگر را ستایش کند.

Er hat die Henne für das Ei gegeben.

مرغ را داد و به‌جایش تخم‌مرغی را گرفت.

Es ist nicht gut der Poet im Dorfe zu sein.

شاعر ده‌کوره‌ای بودن بد است.

Glück und Weiber haben die Narren lieb.

بخت و زن‌ها دوستدار مردهای ابله‌اند.

"Habe gehabt" ist ein armer Mann.

«داشته‌ام» مرد تهیدستی است.

Halbes Haus, halbe Hölle.

نیمی از یک خانه نصف دوزخ است.

Je älter der Geck, je schlimmer.

ابلهی هرچه پیرتر، بدتر.

Jeder hält sein Kupfer für Gold.

مس هر کسی در نگاهش طلاست.

Jeder Mutter Kind ist schön.

بچهٔ هر مادری مامانی است.

Pfau, schau deine Beine.

ای طاووس، به پایت بنگر.

Rathen ist leichter denn helfen.

پند دادن از کمک آسان‌تر است.

Tauben Ohren ist bös prediger.

موعظه در گوش‌های کر خطاست.

Verliebte Köchin versalzt die Speisen.

آش یک آشپز عاشق و شیدا شور است.

Viele Handwerke, Betteln das Beste.

میان این‌همه حرفه، گدایی بهترین باشد.

Von Worten zu Werken ein weiter Weg.

از سخن تا به عمل راه درازی داریم.

Vor Liebe frißt der Wolf das Schaf.

گرگ از سر عشق بره را می‌درّد.

Weiber hüten ist vergebliche Arbeit.

پاییدن خانم‌ها یک زحمت بیهوده‌ست.

Wein und Weiber machen alle Welt zu Narren.

شراب و زنان هر کسی را مشنگی کنند.

Weit vom Streite macht alte Kriegsleute.

خارج از میدان جنگی هر کسی سربازی است.

Wo sich zweie zanken, gewinnt der Dritte.

دو تن که گرم نزاع‌اند، سومی برده.

ایتالیایی

Chi asino è, e cervo esser si crede, al saltar del fosso sè ne avvede.

گر کسی در واقعیت یک خر است
لیک پندارد گوزنی باشد او
اشتباهش را بفهمد هر زمان
لازم آید بپرد از روی جو.

Chi ha denti, non ha pane; e chi ha pane, non ha denti.

بعضی از خلق خدا نان دارند
که دگر یکسره بی‌دندان‌اند
آن‌کسان نیز که دندان دارند
طفلکی‌ها همگی بی‌نان‌اند.

Chi piglia l'anguilla per la coda, e la donna per la parola, può dir che non tiene niente.

او که دمّ مارماهی را گرفت
یا به گفتار زنی چسبید سفت
گر ببیند توی دستش هیچ نیست
مطمئناً نیست یک چیز شگفت.

Donna si lagna, donna si duole, donna s'ammala quando la vuole.

زنه البته درد داره خفن
زنه البته غصه داره زیاد
زنه البته سخت بیماره
هر زمونی خودش دلش می‌خواد.

Amico da sternuti, il più che se ne cava è un Dio ti aiuta.

او رفیق موقع یک عطسه است
جز فقط یک «عافیت باشد» دگر
هیچ چیز از وی نمی‌آید به دست.

Assai sa, chi non sa, se tacer sa.

کسی که مطلقاً چیزی نداند
به مقدار نیاز خویش داناست
اگر داند چه‌سان ساکت بماند.

Chi paga innanzi, è servito indietro.

هر کسی از قبل مزدی می‌دهد
نوکر او مزد را می‌گیرد و
امر او را پشت گوشش می‌نهد.

Del tutto non è savio chi non sa far il pazzo.

نیست او آخر ادراک و خرد
گر به وقتش نتواند از بیخ
خویشتن را به خریت بزند.

A causa perduta, parole assai.

یک‌عالمه حرف بر زبانت جاری است
وقتی سبب زر زدنت روشن نیست.

Acqua, fumo, e mala femmina, cacciano la gente di casa.

آب و دود و یک زن بدجنس و گند
مرد را از خانه بیرون می‌کنند.

A la barba de' pazzi il barbier impara a radere.

مرد سلمانی سر اصلاح ریش یک مشنگ
یاد می‌گیرد چگونه ریش باید زد قشنگ.

Asino che ragghia poco fieno mangia.

آن خری که می‌نماید عرعری
می‌خورد او یونجه‌های کم‌تری.

Bella promessa lega il matto.

نوید و وعده‌های خوب و زیبا
ببندد دست‌های ابلهان را.

Belle parole, ma guarda la borsa.

حرف‌های دلفریب و دلربا
لیک کیف پول خود را هم بپا.

Belle parole non pascon i gatti.

سخن‌های دل‌انگیز و خوشایند
غذای گربه‌ای هرگز نگردند.

Bellezza e follia sovente in compagnia.

کله‌ای خالی و رویی دلنشین
غالباً هستند یارانی قرین.

Cane vecchio non abbaia indarno.

پارس‌های هر سگ پیری
نیست چیزی بی‌خود و کیری.

Chi è al coperto quando piove, è ben matto se si muove.

هر کسی هنگام باران زیر سقفی باشد او
گر بجنبد او ز جایش هست یک خنگ ببو.

Chi fa à suo modo, non gli duole il capo.

کسی هرگز نمی‌گیرد سرش درد
که هر کاری که عشقش می‌کشد کرد.

Chi ha moglie, ha doglie.

هر کسی یک عیال دارد او
ماتم و ضدحال دارد او.

Chi ha paura del diavolo, non fa roba.

مرد دارایی نخواهد شد کسی
گر ز شیطان می‌هراسد او بسی.

Chi nasce di gatta sorice piglia.

آنچه از گربه سر برون آورد
موش‌ها را شکار خواهد کرد.

Chi non stima altri che sè, è felice quanto un re.

او که جز خود به کسی هیچ محل نگذارد
مثل یک شاه دلی خرم و خندان دارد.

Chi si fa fango, il porco lo calpestra.

هر زمان خود را کثافت کرد مرد
خوک‌ها او را لگد خواهند کرد.

Chi vuol arricchire in un anno, è impiccato in sei mesi.

او که می‌خواهد سر یک سال گردد پولدار
او سر شش ماه خواهد رفت بر بالای دار.

Coda d'asino non fa crivello.

تو به هر حیله و ترفندی و با هر کلکی
از دم خر نتوانی که بسازی الکی.

Del cervello ognuno si pensa d'averne più che parte.

هر کسی در پیش خود دارد گمان
سهم مغز او سر است از دیگران.

Dove bisognan rimedj, il sospirar non vale.

هرکجایی به دوا حاجت بود
ندهد ناله و افغان تو سود.

Dove è manco cuore, quivi è più lingua.

هرکجایی جرئت دل کم‌تر است
لحن اصوات زبان محکم‌تر است.

Dove l’oro parla, ogni lingua tace.

هرکجایی زر به گفتار آمده
بر زبان‌ها مهر خاموشی زده.

Dove sono molti cuochi, la minestra sarà troppo salata.

آشپز هر جا که بسیار است
سوپِ خیلی شور بر بار است.

Fra dir e far si guastano scarpe assai.

بین سخن و عمل همیشه
یک‌عالمه کفش پاره می‌شه.

Fra gli amici guardami Iddio, che fra’ nemici mi guarderò io.

خدا ز دست رفیقان بُود نگهدارم
که خویش را خودم از دشمنان نگه دارم.

In quella casa è poca pace ove la gallina canta, ed il gallo tace.

صلح و آرامش در آن خانه نباشد در میان
گر خروسش ساکت است و مرغ قوقولی‌کنان.

La padella dice al paiuolo: Fatti in là, che tu mi tigni.

گفت ماهیتابه دیگی را که آه
دور شو از من، مرا کردی سیاه.

L’asino non conosce la coda, se non quando non l’ha più.

خر نداند که بهای دم چیست
مگر آن دم که دمش دیگر نیست.

Loda il mar, e tienti alla terra.

تو دریا را ستایش کن، ولیکن
همین‌جا روی ساحل باش فعلاً.

Non gridar i pesci fritti prima d'esser presi.

ماهی‌ای را نگرفته از آب
ابداً داد نزن آی کباب.

Ogni pazzo è savio quando tace.

تا زبان خنگ در بند است
او هم انسانی خردمند است.

Parente, o non parente, mal per quel che non ha niente.

او چه فامیل شما هست و چه نیست
وای بر او اگر او بی‌پولی است.

Perde le lagrime chi piange avanti al giudice.

گر بگرید پیش قاضی یک نفر
اشک‌های خویش را داده هدر.

Per diventar ricco, non ci vuol altro che voltar le spalle a Dio.

هر کس که بخواهد بشود ثروتمند
باید به خدا پشت نماید یک‌چند.

Per saper troppo, perdè la sua coda la volpe.

دم روباه اگر رفت به باد
علتش بود زرنگی زیاد.

Quando la donna regna, il diavolo governa.

هر زمان در خانه‌ای زن پادشاست
حضرت شیطان در آن فرمانرواست.

Quando tuona, il ladro divien uomo dabbene.

آن زمانی که هوا طوفانی است
دزد هم آدم باوجدانی است.

Rotta la testa, si mette la celata.

بعد از آن‌که سرش شکسته دگر
می‌گذارد کلاهخود به سر.

Tanto è morir di male quanto d'amore.

مردن از عشق یا که بیماری
فرق با هم ندارد انگاری.

Tra asino e asino, non corron se non calci.

بین خرها به‌غیر چند لگد
هیچ چیزی مبادله نشود.

Tutti son bravi quando l'inimico fugge.

دشمن چو کند عقب‌نشینی
آن‌جا همه را دلیر بینی.

Alla fama si va per varie strade.

آدم از راه‌های گوناگون
می‌تواند به شهرتی برسد.

Alle volte si dà un uovo per un bue.

گاه فردی تخم‌مرغی می‌دهد
تا بگیرد در عوض گاو نری.

Al lume di lucerna ogni rustica par bella.

در پرتو روشنایی یک فانوس
هر دخترک دهاتی‌ای زیباروست.

Amor dà per mercede gelosia e rotta fede.

آنچه یک عشق می‌دهد پاداش
رشک و عهد شکسته‌ای باشد.

Benchè la volpe corra, i polli hanno le ale.

گرچه روباه می‌دود، اما
از قضا جوجه نیز پر دارد.

Benedetto è quel male che vien solo.

بدبیاری چه مبارک چیزی است
هر زمانی تک و تنها آید.

Caro costa quel che con preghi si compra.

بهای آنچه آن را با گدایی
به دست آورده باشی بس گران است.

Chi biasima, vuol comprare.

هر کسی می‌زنه توی سر جنس
شک نکن مایله اونو بخره.

Chi contra il cielo getta pietra, in capo gli ritorna.

او که سنگی به آسمان انداخت
سنگ او بر سر خودش افتد.

Chi della serpa è punto, ha paura della lucertola.

او که ماری گزیده است او را
مارمولک که دید، می‌ترسد.

Chi divide il miele con l’orso ha la minor parte.

او که با خرسی عسل تقسیم کرد
صاحب آن سهم کم‌تر می‌شود.

Chi non ha piaghe, se ne fa.

هرکه را دردسری نیست، خودش
بهر خود دردسری می‌سازد.

Doglia di moglie morta dura fino alla porta.

غم و غصهٔ هر زن مرده‌ای
فقط تا دم در دوام آورد.

E bello predicare il digiuno a corpo pieno.

هر زمانی شکمت سیر بُود
روزه را موعظه کردن سهل است.

Egli ha bel dir bugie chi viene da lontano.

هر کسی از جای دوری آمده
راحت و آسوده می‌گوید دروغ.

E meglio esser capo di lucertola che coda di dracone.

کلهٔ یک مارمولک بودنت
از دم یک اژدها بودن سر است.

E meglio stuzzicare un cane che una vecchia.

گر سگی را عصبانی بکنی
به ز انگولک یک پیرزن است.

Il buon marinaro si conosce al cattivo tempo.

این‌که کی دریانورد خوبی است
در هوای بد مشخص می‌شود.

Le donne dicono sempre il vero, ma non lo dicono tutto intero.

زنان همواره حرف راست گویند
ولیکن نه لزوماً کل آن را.

Passato il pericolo, gabbato il santo.

خطر از سر گذشته و قدیس
یک کلاه گشاد رفته سرش.

Quando il tuo diavol nacque, il mio andava a scuola.

شیطان تو روزی که به دنیا آمد
شیطان من آن روز به مکتب می‌رفت.

Quando la gatta non v'è, i sorci ballano.

گربه وقتی که از این‌جا غایب است
موش‌ها مشغول رقاصی شوند.

Quando la volpe predica, guardatevi, galline.

اگر روباه رفته روی منبر
شما ای مرغ‌ها، خود را بپایید.

All'orsa paiono belli i suoi orsatti.

در خیال خرس ماده توله‌هایش خوشگل‌اند.

A tavola non vi vuol vergogna.

سر سفره خجالت سخت بیجاست.

Basta un matto per casa.

توی یک خانه یک احمق کافی است.

Can ringhioso e non forzoso, guai alla sua pelle.

وای بر پوست آن سگ که شرور است و قوی نیست.

Cavallo magro non tira calci.

اسب لاغرمیان لگد نزند.

Cerca cinque piedi al montone.

به دنبال قوچی است با پنج پا.

Chi burla, vien burlato.

نیش‌زن را گاه نیشی می‌زنند.

Chi giura, è bugiardo.

هر آدمی قسم بخورد یک دروغگوست.

Chi nasce matto, non guarisce mai.

قابل درمان نباشد او که اسکل زاده شد.

Chi non ha vergogna, tutto il mondo è suo.

هر کس که بی‌حیاست جهان مال شخص اوست.

Donna è mobile come piume in vento.

زن مثل پری توی هوا دمدمی است.

E mal rubare a casa de' ladri.

دزدی از خانهٔ دزدان عملی آسان نیست.

Far conto dell'uovo non ancor nato.

تخم‌های توی کون مرغ‌ها را نشمرید.

Guarda che tu non lasci la coda nell'uscio.

تو بپا لای در نمونه دمت.

I pazzi per lettera sono i maggiori pazzi.

کسی به کس‌خلی یک مشنگ فاضل نیست.

La chiave d'oro apre ogni porta.

کلید طلا هر دری را گشاید.

La codicia rompe il saco.

آزمندی کیسه را جر می‌دهد.

La fortuna aiuta i pazzi.

بخت و طالع یاور بی‌عقل‌هاست.

Lagrime di donna, fontana di malizia.

اشک زن‌ها جویبار حیله‌هاست.

Le feste sono belle a casa d'altri.

در سرای دگران بزم خوش است.

Ogni bottega ha la sua malizia.

هر دکان حقهٔ خود را دارد.

Ogni pazzo vuol dar consiglio.

هر خلی می‌خواهد اندرزی دهد.

Ognun sa navigar per il buon tempo.

در هوای خوب هر کس ناخداست.

Pazienza! disse il lupo all’asino.

طاقت بیار، گرگ به خر این‌چنین بگفت.

Quando tuona, il ladro divien uomo dabbene.

دزد در هنگام طوفان باشرافت می‌شود.

Se io andassi al mare, lo troverei secco.

گر به دریا بروم بی‌آب است.

Se la donna vuol, tutto la puol.

زن به هر کاری که خواهد قادر است.

Sorte, e dormi.

تو خوش‌شانس باش و بگیر و بخواب.

اسپانیولی

Humo y gotera, y la muger parlera, echan al hombre de su casa fuera.

دود و آن سقفی که چکه می‌کند
همچنین یک همسر اخموی گند
هرکدام از این سه تا کافی است تا
مرد را سرگشته و حیران کنند.

Madre, que cosa es casar? Hija, hilar, parir, y llorar.

مادر من، به من بگو که چه چیز
معنی ازدواج مرد و زن است؟
دخترم، ازدواج نخ‌ریسی
بچه زاییدن و گریستن است.

Al que tiene muger hermosa, ó castillo en frontera, ó viña en carrera, nunca le falta guerra.

کسی که یک زن زیبا، کلاتی در کنار مرز
و یا یک باغ انگوری کنار جاده‌ای دارد
طرف را جنگ و درگیری دمی آسوده نگذارد.

Asno sea quien á asno vocea.

هرکه در روی الاغی عرعری
می‌کند، او را به حال خود گذار
تا خودش باشد الاغ دیگری.

Harto es necio y loco, quien vacue su cuero por henchir el de otro.

هست یارو بدون شک یک خر
گر خود او گرسنگی بکشد
تا غذایی دهد به فرد دگر.

La buena vida padre y madre olvida.

حال و روز تو که بر وفق مراد
شود و زندگی‌ات باشد شاد
پدر و مادر تو رفته ز یاد.

Necios y porfiados hacen ricos los letrados.

می‌کند اسکل خنگ و گاگول
همچنین کله‌شق نامعقول
کیف پول وکلا را پرِ پول.

Quien mal casa, tarde enviuda.

آرزوی بیوه بودن می‌کند
او که با یک ازدواج نادرست
خویش را در بند یک زن می‌کند.

Reniego del amigo, que cubre con las alas y muerde con el pico.

حذر زان دوست ناباب باید
که پوشاند تو را با بال‌هایش
و با منقار نابودت نماید.

Si no va el otero á Mahoma, vaya Mahoma al otero.

کوه اگر نزد محمد نرود
باید آقای محمد شخصاً
نزد آن کوه مشرف بشود.

Si uno dos y tres te dicen que eres asno, ponte un rabo.

اگر یک نفر یا دو تن یا سه تن
بگویند تو یک خری جان من
درِ کون خود تو دمی را بزن.

Vos doña, yo doña, quien botara á porca fora?

من خانم و تو خاتون
پس خوکه رو کی حالا
باید ببره بیرون؟

Yo dueña y vos doncella, quien barrerá la casa?

من خانم و تو بانو
پس خونه رو کی حالا
باید بکنه جارو؟

Yo sé que me sé, mas de esto callar me he.

بنده می‌دانم آنچه می‌دانم
لیک حتی کلامی از آن را
این محال است بر زبان رانم.

A barba de necio aprenden todos á rapar.

هر کسی با زدن ریش خرفت
شیوهٔ ریش زدن یاد گرفت.

A clérigo hecho de fraile, no le fies tu comadre.

راز خود را به هیچ روی نگو
به کشیشی که راهبی بود او.

A Dios rogando y con el mazo dando.

دعا کردن به درگاه خداوند
و با چکش زدن تک‌ضربه‌ای چند.

A hija casada salen nos yernos.

بعد از آنی که دگر دخترمان شوهر کرد
تازه یک‌عالمه داماد به ما روی آورد.

A las veces lleva el hombre á su casa con que llore.

بسا چیزی به خانه آورد مرد
که اشکش را سپس در خواهد آورد.

Al desdichado poco le vale ser esforzado.

در این دنیا کسی بدشانس اگر بود

دل و جرئت ندارد بهر او سود.

Al que mal hace, nunca le falta achaque.

هر کسی آدم خطاکاری است

لنگ عذر و بهانه هرگز نیست.

Amigo del buen tiempo mudará con el viento.

دوست روزهای سرخوش و شاد

راه خود را عوض کند با باد.

Amor de niño, agua en cesto.

عشق پسری جوان و کم‌سال

آبی است که هست توی غربال.

Amor loco, yo por vos, y vos por otro.

عشق جگرسوز جنون‌آوری

من به تو دارم، تو به آن دیگری.

A muger mala poco le aprovecha guarda.

جنس یک زن خراب باشد اگر

رنج پاییدنش رود به هدر.

A quien tiene mala muger, ningun bien le puede venir, que bien se puede decir.

مرد وقتی صاحب یک همسر تخس و بلاست

انتظار شادمانی داشتن از وی خطاست.

Ara por enjuto ó por mojado, no besarás á tu vecino en el rabo.

خشک و تر، شخم بزن تا که نگردی مجبور

کون همسایهٔ خود را تو ببوسی با زور.

A tu criado no le hartes de pan, no pedirá queso.

هیچ نانی نده دست نوکر
تا پنیر از تو نخواهد دیگر.

Burlaos con el asno, daros ha en la cara con el rabo.

با الاغی تو کمی شوخی و بازی کن تا
که بکوبد وسط صورت تو دمّش را.

Cada ollero su olla alaba, y mas si la trae quebrada.

هر کوزه‌گری به کوزه‌اش فخر آرد
مخصوصاً اگر کوزه ترک هم دارد.

Cierra tu puerta, y harás tu vecina buena.

هر زمانی که در خانهٔ خود را بندی
زن همسایه شود فرد شرافتمندی.

Con mal está la casa donde la rueca manda al espada.

چرخ نخریسی به شمشیر امر وقتی می‌کند
بی‌گمان اوضاع خانه می‌شود بسیار بد.

Da Dios alas á la hormiga para que se pierda mas aina.

خدا بال‌هایی به موری دهد
که او زودتر سوی مرگش جهد.

De la mala muger te guarda, y de la buena no fies nada.

از زن بد همیشه می‌پرهیز
اعتمادی نکن به خوبش نیز.

De la mano á la boca se pierde la sopa.

در همین راه بین دست و دهان
دیگر از سوپمان نمانده نشان.

Despues del daño cada uno es sabio.

بعد از این‌که فتنه‌ای برپا شود
هر کسی یک عاقل دانا شود.

Desque nací lloré, y cada dia nace porqué.

گریه کردم چون به دنیا آمدم عندالورود
حالیا هر روز می‌فهمم دلیل آن چه بود.

De un hombre necio á vezes buen consejo.

گاهگاهی کس‌مشنگی بی‌خرد
پند و اندرز درستی می‌دهد.

Dijó la sarten á la caldera, Tirte allá, cul negra.

گفت ماهیتابه کتری را که آه
دور شو از پیش من ای کون‌سیاه.

Duerme á quien duele, y no duerme quien algo deve.

تواند تا بخوابد مرد بیمار
ولی دور است خواب از یک بدهکار.

Echate á enfermar, verás quien te quiere bien, y quien te quiere mal.

بیمار بشو که خوب می‌فهمی کیست
کو دوست راستین تو هست و که نیست.

El bobo, si es callado, por sesudo es reputado.

تا دهان خنگ دارد چفت و بست
خلق پندارند او هم عاقل است.

El cuerdo no ata el saber á estaca.

دانش خود را چو عاقل بود مرد
روی یک قلاب آویزان نکرد.

El dia que te casas, ó te matas ó te sanas.

تو در آن روز که زن می‌گیری
یا شفا گیری و یا می‌میری.

El huego y el amor no dicen: Vate á tu lavor.

آتش و عشق نگویند به تو
در پی کار خودت باش و برو.

El lobo pierde los dientes, mas no los mientes.

گرگ دندانش اگر از دست شد
طینتش می‌ماند اندر جای خود.

El malo siempre piensa engaño.

آدم بد همیشه شک دارد
طرفش نیت کلک دارد.

El tramposo presto engaña al codicioso.

مرد شیاد پدرسوخته‌ای خیلی زود
از سر مرد طمعکار کله را بربود.

Engáñame en el precio, y no en lo que merco.

در مورد قیمت تو مرا گول بزن
در مورد اصل جنس اما اصلاً.

Gloria vana florece, y no grana.

ستایش از خود و خود را مدام کردن باد
شکوفه‌ای کند و میوه‌ای نخواهد داد.

Goza tú de tu poco, mientras busca mas el loco.

تا پی بیش‌تر است اسکل خر
تو از آن اندک خود لذت بر.

Hizonos Dios, y maravillámonos nos.

خلقمان کرده‌ست دادار کریم
لیک ما خود را ستایش می‌کنیم.

Ir á la guerra ni casar, no se ha de aconsejar.

تو به یک مرد دو تا توصیه منما ابداً:
به نبردی برود یا که بگیرد یک زن.

La muger del ciego para quien se affeyta?

زن مردی که هست نابینا
بهر کی پس بزک کند خود را؟

La primera muger escoba, y la segunda señora.

اولین زن همیشه یک جاروست
دومی خانم است و کدبانوست.

Lo ageno siempre pia por su dueño.

آنچه در دست تو، اما مال فردی دیگر است
در فراق صاحب خود بی‌قرار و مضطر است.

Lo que con los ojos veo, con el dedo lo adevino.

آنچه در پیش دو چشمم دارمش
با سرانگشتان خود بشمارمش.

Lo que hace el loco á la derreria, hace el sabio á la primeria.

آنچه را بی‌عقل در پایان کند
آدم عاقل در آغاز آن کند.

Lo que la muger quiere, Dios lo quiere.

آنچه یک زن اراده کرد آن را
گویی آن را اراده کرده خدا.

Lo que saben tres, sabe toda res.

آنچه آن را سه نفر می‌دانند
همهٔ خلقِ دگر می‌دانند.

Los niños y los locos dicen la verdad.

بچه‌ها و آن‌کسانی که خرند
راستش را بر زبان می‌آورند.

Mas vale ruin asno que ser asno.

یک خر بد داشته باشی اگر
از خر خود بودن تو خوب‌تر.

Muger, viento, y ventura, presto se muda.

در سه پدیده: زن و تقدیر و باد
هست دگرگون شدن اندر نهاد.

No es de vero lágrimas en la muger, ni coxuear en el perro.

آن دو چیزی که به‌کل راستکی نیست که نیست
اشک‌های زنی و لنگ زدن‌های سگی است.

No hay casa do no haya su calla! calla!

خانه‌ای نیست در تمام جهان
«هیس، هیس»ی نباشد اندر آن.

No hay cerradura, si es de oro la ganzua.

هرکجایی کلنگ زرینی است
هیچ قفل و حفاظی آن‌جا نیست.

No te tomes con el ollero, que del burro hace dinero.

مطلقاً دعوا نکن با اوستای کوزه‌گر
کز خرابی پول درمی‌آورد او بیش‌تر.

Para los desdichados se hizo la horca.

طناب و چوبه‌های دار هر جاست
برای مردم بدشانس برپاست.

Pariente a la clara el hijo de mi hermana.

پسر خواهر من فامیلی است
و در این مسئله هم بحثی نیست.

Piensan los enamorados que tienen los otros los ojos quebrados.

عاشقان راست چنین وهم و خیالی در سر
که به‌کل چشم ندارند کسان دیگر.

Puerta abierta al santo tienta.

گر دری باز بماند چه بسا
بکند وسوسه قدیسی را.

Puridad de dos, puridad de Dios; puridad de tres, de todos es.

راز دو نفر راز خدای یکتاست
راز سه نفر راز تمام دنیاست.

Quando el diablo reza, engañarte quiere.

هر زمان ذکر بگوید شیطان
شیره خواهد که بمالد سرمان.

Quando el villano está rico, no tiene pariente, ni amigo.

تا دهاتی پولداری می‌شود
دوست و فامیل یادش می‌رود.

Quando todos te dijeren que eres asno, rebuzna.

همه گر بگویند هستی تو خر
تو، جان برادر، بگو عرّوعر.

Quien á treinta no asesa, no comprará dehesa.

هرکه در سی‌سالگی یک بی‌مخ است
ملک و املاکی نمی‌آرد به دست.

Quien ha criados, ha enemigos no escusados.

هر کسی که نوکرانی دارد او
دشمنان بی‌امانی دارد او.

Quien las cosas mucho apura, no tiene vida segura.

او که دنبال فضولی در امور دگری است
زندگی کردن او کار بسی پرخطری است.

Quien lazo me armó, en él cayó.

برای بنده همانی که دام بنهاده
درون دام خودش مثل این‌که افتاده.

Quien mas tiene, mas quiere.

هرقدَر بیش‌تر آدم دارد
طمع بیش‌تری هم دارد.

Quien mucho habla, mucho yerra.

او که بسیار سخن می‌گوید
دم به دم راه خطا می‌پوید.

Qui escudella daltri espera, freda la menja.

هرکه چشمش در پی دیس غذای دیگری است
در نهایت قسمتش غیر از غذایی سرد نیست.

Sacarlo de entre los cardos, sacároslo hemos de entre las manos.

بچینش از میان خارها تا
برون آریم از دست تو آن را.

Tras el vicio viene el fornicio.

پس از آن‌که یک شر به ما می‌رسد
یکی شر بدتر فرا می‌رسد.

Triste es la casa, donde la gallina canta, y el gallo calla.

مطلقاً خیری در آن خانه نمی‌آید به دست
گر در آن‌جا مرغ می‌خواند، خروسش ساکت است.

Vaso malo nunca cae de mano.

ظرف بی‌ارزش و مزخرف و بد
هرگز از دست ما نمی‌افتد.

Abrenuncio Satanas, mala capa llevarás.

حضرت ابلیس را انکار کن
تا ردای ژنده‌ای بر تن کنی.

Amigos y mulas fallescen á as duras.

ما را رفقا و همچنین قاطرها
در گردنه‌های سخت جا بگذارند.

Amistad de yerno, sol de invierno.

حال و روز رفاقت داماد
مثل خورشید در زمستان است.

A otro perro con ese hueso.

آن تکهٔ استخوان خود را
پیش سگ دیگری بینداز.

Así está el pages entre dos advocats como el pagel entre dos gats.

یک دهاتی به میان دو وکیل
ماهی‌ای بین دو تا گربه بُود.

Asno de muchos, lobos le comen.

آن خری که صاحبانش خیلی‌اند
دیر یا زود او غذای گرگ‌هاست.

Aunque la mona se vista de seda, mona so queda.

گر بپوشد جامه‌ای ابریشمین
باز هم بوزینه یک بوزینه است.

Cada buhonero alaba sus agujas.

این بدیهی است که هر دستفروش
گوید از خوبی سوزن‌هایش.

Cornudo sois, marido; muger, y quien te lo dijo?

شوهر من، تو یک قرمساقی
زن من، کی به تو چنین گفته؟

El corcobado no vee su corcoba, y vee la de su compañon.

نبیند قوز خود را مرد قوزی
ولی قوز رفیقش را ببیند.

El huesped y el pez á tres dias huele.

میهمان و ماهی‌ای بعد از سه روز
هر دوتاشان بوی گندی می‌دهند.

En casa del moro no hables algarabía.

داخل خانهٔ یک مرد عرب
به زبان عربی حرف نزن.

En casa de muger rica, ella manda siempre, y él nunca.

در سرای یک زن خرمایه‌دار
زن همیشه می‌دهد فرمان، نه مرد.

Esa es buena y honrada que es muerta y sepultada.

زنی خوب و شرافتمند باشد
که مرده‌ست و درون گور خفته.

Frailes sobrand'ojo alerte.

راهبان هر جا تجمع می‌کنند
خوب چشمان خودت را باز کن.

Guayas! padre, que otra hija os nasce.

ای پدر، آه و دریغا! دردا!
باز هم صاحب دختر شده‌ای.

La mula y la muger por balagos hacen el mandado.

آنچه از آنان توقع می‌رود
قاطر و زن هر دو آن را می‌کنند.

Mete mendigo en tu pajar, y hacer se te ha heredero.

گدا را تو در آغلت جا بده
طرف خویش را وارثت می‌کند.

Ni absente sin culpa, ni presente sin disculpa.

از غایبان حتی یکی بی‌اشتباه
از حاضران حتی یکی بی‌عذر نیست.

Ni do ni tomo, como judio en sábado.

بنده نه می‌دهم، نه می‌گیرم
همچنان یک جهود در سبث.

No hay peor sordo que el que no quiere oir.

هیچ فردی شبیه انسانی
که نخواهد که بشنود کر نیست.

Pollino que me lleve, y no caballo que me arrastre.

الاغی به من ده که راهم برد
نه اسبی که من را بکوبد زمین.

Quando el necio es acordado, el mercado es ya pasado.

تا که تصمیم بگیرد احمق
در بازار دگر بسته شده.

Quando la mala ventura se duerme, nadie la despierte.

شانس بد هر موقعی خوابیده است
هیچ‌کس نگذار بیدارش کند.

Quando vieras tu casa quemar, llegate á escalentar.

خانه‌ات را چو در آتش دیدی
خویش را با شررش گرم بکن.

Quien con tosco ha de entender, mucho seso ha menester.

او که کارش به خلی افتاده
ای بسا عقل که لازم دارد.

Quien da lo suyo ántes de su muerte, que le den con un mazo en la frente.

او که پیش از مرگ مالش را به مردم می‌دهد
یک چکش بردار و روی کلهٔ پوکش بکوب.

Quieres buen mercado? Con el necio necesitado.

خواهی ارزان بخری جنسی را؟
از یکی ابله محتاج بخر.

Si el cielo se cae, quebrarse han las ollas.

هر زمان آسمان سقوط کند
هرکجا کوزه‌ای است می‌شکند.

Tonto, sin saber latin, nunca es gran tonto.

مشنگی کس‌مشنگ کاملی نیست
مگر وقتی که لاتین هم بداند.

Yo como tú y tú como yo, el diablo te me dió.

من مثل توام، تو نیز چون من هستی
ما را خود ابلیس به هم پیوسته.

Yo molondron, tu molondrona, cásate conmigo, Antonia.

من یک تن‌لش هستم، تو یک تن‌لش هستی
ای آنتونیا، حالا با بنده عروسی کن.

A cabo de cien años todos seremos calvos.

صد سال پس از این همهٔ ما کچلیم.

A cada necio agrada su porrada.

هر خلی با خرت و پرت خود خوش است.

Al loco y al toro, darles corro.

به دیوانه و گاو نر راه ده.

A los bobos se les aperece la Madre de Dios.

مادر شخص خدا بر ابلهان ظاهر شود.

Amigo do todos y de ninguno todo es uno.

دوست هر کسی و هیچ کسی یک چیز است.

A muertos y á idos no hay mas amigos.

مردگان و غایبان را دوست نیست.

A palabras locas orejas sordas.

برای حرف‌هایی ابلهانه گوش‌هایی کر.

A quien dan, no escoge.

گداها نباید گزینش کنند.

Burla burlando vase el lobo al asno.

گرگ از سر شوخی طرف خر برود.

Casarás y amansarás.

ازدواجی بکن و اهلی شو.

Crea el cuervo, y sacarte ha los ojos.

کلاغی را بپرور تا که چشمت را برون آرد.

Cuidado ageno de pelo cuelga.

دلسوزی دیگری به مویی بند است.

De lo contado come el lobo.

می‌خورد گرگ ز چیزی که شمارش شده است.

El mal que no se puede sañar, es locura.

درد بی‌درمان فقط بی‌عقلی است.

El vino anda sin calças.

باده شلوار به پایش نکند.

En casa del herrero cuchillo de palo.

چاقوی سرای یک چلنگر چوبی است.

Habló el buey y dijó Mu.

گاو نر حرف زد و گفت که «ما».

La burla dineros cuesta.

متلک خرج برایت دارد.

La quinta rueda al carro no hace sino embaraçar.

چرخ پنجم وبال یک گاری است.

Lo que la muger quiere, Dios lo quiere.

آنچه زنی می‌خواهدش، گویی خدا می‌خواهدش.

Los niños y los locos dicen la verdad.

کودکان و کله‌پوکان راست می‌گویند و بس.

Mas tira moça que soga.

دختری بیش از طنابی می‌کشد.

Mudar costumbre a par de muerte.

ترک یک عادت شبیه مردن است.

No hay mejor bocado que el hurtado.

لقمه‌ای خوشمزه‌تر از لقمۀ کش‌رفته نیست.

No hay pariente pobre.

آدم بی‌پول خویشاوند نیست.

No seais hornéra si teneis la cabeza de manteca.

نانوا نشو وقتی که سری از کره داری.

O morirá el asno, ó quien le aguija.

یا خره می‌میره یا اونی که سیخش می‌زنه.

Pan ageno caro cuesta.

همیشه نان دیگری گران تمام می‌شود.

Parto malo, y hija en cabo.

یک زحمت پوچ و آخرش یک دختر.

Pereza, llave de pobreza.

کون‌گشادی کلید بی‌چیزی است.

Piensa el ladron que todos son de sa condicion.

دزد پندارد همه همچون وی‌اند.

Quién es tu enemigo? Hombre de tu oficio.

دشمنت کیست؟ فرد هم‌شغلت.

پرتغالی

Quem te faz festa, naõ soendo fazer, ou te quer enganar, ou te há mister.

هر کسی از تو ستایش می‌کند
بیش‌تر زانی که عادت دارد او
یا به دنبال فریب توست یا
انتظار یک عنایت دارد او.

Bem canta Martha, depois de farta.

مارتا خوب که می‌لمباند
با همان حنجرهٔ پایینی
وه، چه آواز خوشی می‌خواند.

Casar, casar, soa bem, e sabe mal.

زن بگیر و زن بگیر
ظاهرش خوب است، لیک
طعم آن نادلپذیر.

Nem estopa com tiçoens, nem molher com varoens.

بر دو چیز اصلاً نباید کرد اطمینان
نه به الیاف کتان و اخگر سوزان
نه به یک زن در کنار دسته‌ای مردان.

O ladraõ da agulha ao ouro, e do ouro à forca.

دزد در سیر و سلوکش رهسپار
می‌شود از سوزنی سوی طلا
وز طلا هم جانب سکوی دار.

Alfaiate mal vestido, sapateiro mal calçado.

خیاط رختی ژنده داره
کفاش کفشی کهنه‌پاره.

Amigo de bom tempo, muda-se com o vento.

رفیق روزهای سرخوش و شاد
دگرگون می‌شود همراه هر باد.

A molher, e a gallinha por andar se perde asinha.

یک زن و یک مرغ وقتی ول شوند
هر دو خیلی زود از دستت روند.

Antes morto por ladrões, que por couce de asno.

آدمی کشتهٔ دزدان ستمگر بشود
به از آنی که شهید لگد خر بشود.

Asno contente vive eternamente.

گر خری قانع و راضی باشد
عمر او عمر درازی باشد.

Asno de muitos, lobos o comem.

طعمهٔ گرگ‌ها شود یک خر
صاحبانی زیاد دارد اگر.

Asno máo, junto de casa corre sem páo.

دم خانه الاغ ناقبراق
یورتمه می‌رود بدون چماق.

A viuva rica, com hum olho chora, e com outro repica.

زن بیوهٔ پولدار است این‌سان:
به یک چشم گریان، به یک چشم خندان.

Boca fechada, tira-me de baralha.

دهانی که صدایی برنیارد
مرا از جنگ و دعوا دور دارد.

Brincai com o asno, dar-vos-ha na barba com o rabo.

با خری شوخی و بازی بنما تا که یهو
بزند با دم خود سیلی جانانه به تو.

Come do teu, e chama-te meu.

از جیب خودت بخور، ولیکن
خود را تو بنام نوکر من.

Debaixo de huma ruim capa jaz hum bom bebedor.

در پس یک ردای بی‌مقدار
هست شاید عرقخوری قهار.

Em casa do ladraõ, naõ lembrar baraço.

در خانهٔ مرد سارقی هیچ زمان
تو اسم طناب را نیاور به زبان.

Mãi, casai-me logo, que se me arruga o rosto.

ننه، بجنب، یالا، بده سریع شوهرم
چرا که داره صورتم چروک می‌شه دم به دم.

Mais val guardar, que pedir.

اینک آن را حفظ کردن توی دست
از گدایی کردن آن بهتر است.

Mal vai á casa, onde a roca manda à espada.

دوک به شمشیر چو فرمان دهد
درد و بلا رو به سرا می‌نهد.

Mal vai ao passarinho na maõ do menino.

نگونبخت آن مرغ بیچاره‌ای است
که بازیچهٔ طفل بیکاره‌ای است.

Na barba do nescio aprendem todos a rapar.

هرکه روی ریش خنگی کس‌بیو
شیوهٔ اصلاح ریش آموزد او.

Naõ tem que comer, assenta-se a mesa.

برای شام من چیزی ندارم
بیا بنشین سر سفره کنارم.

O mal, que naõ tem cura, he loucura.

بدترین نوع درد بی‌درمان
هست حمق و بلاهت انسان.

Onde está o gallo, naõ canta a gallinha.

جایی که خروس باشد آن‌جا
قوقولی مرغ را چه معنا؟

Paz de cajado guerra he.

صلح با یک چماق اندر دست
هیچ شک نیست که خود جنگ است.

Que queira, que naõ queira, o asno ha de ir á feira.

خره میلش بکشه یا نکشه
لازمه راهی بازار بشه.

Serve a senhor, saberàs que he dor.

یک تن از اشراف را خدمت نما
تا بفهمی معنی آزار را.

Se te fizeres mel, comer-te-haõ as moscas.

چو خود را انگبین کردی سراپا
تو را خواهند خورد از دم مگس‌ها.

A cabra de minha visinha, mais leite dá que a minha.

شیر بز خانۀ همسایه‌ام
بیش‌تر از شیر بز بنده است.

Bem cheira a ganancia, donde quer que vem.

منفعت بوی خوشی دارد، حال
از هر آن سمت بیاید عشق است.

Dá Deos nozes a quem naõ tem dentes.

به کسی داده خدا فندق را
که دگر در دهنش دندان نیست.

Dai-mo pobre, dar-vo-lo-hei lisonjeiro.

تو مرد فقیری نشانم بده
که من چاپلوسی نشانت دهم.

Dôr de mulher morta, dura até a porta.

ماتم یک عیال مرحومه
تا دم در دوام دارد و بس.

Filhos casados, cuidados dobrados.

بچه‌ها ازدواج کردند و
دردسرها زیادتر گشتند.

Mais val hum toma, que dous te darei.

یک «بگیرش» به یقین خوب‌تر است
از دو تا «بعد به تو خواهم داد».

Mal alheio naõ cura minha dor.

بدبیاری و ذلت دگری
درد من را دوا نخواهد کرد.

Naõ he nada, senaõ que mataõ a meu marido.

چیز خاصی نیست، بابا، بی خیال
مثل این‌که شوهرم را می‌کشند.

Nem todos os que vaõ à guerra, saõ soldados.

هرکه در جبههٔ جنگی باشد
نتوان گفت که یک سرباز است.

Nunca falta hum caõ, que vos ladre.

هیچ لنگ سگی نمی‌مانیم
که به سوی تو واغواغ کند.

Peleijaõ os touros, mal pelos ramos.

وای بر قورباغه‌ها، وقتی
نره‌گاوان به جنگ برخیزند.

Prometter naõ he dar, mas a nescios contentar.

وعده دادن گرچه دادن نیست، لیک
ابلهان را خوب راضی می‌کند.

A adem, a mulher, e a cabra, he má cousa sendo magra.

غاز و زن و بز لاغرشان بد باشد.

A agoa o dá, a agoa o leva.

چیز آب‌آورده را آبی برد.

A dor de cabeça minha, e as vaccas nossas.

سردرد از آن من شد و گاوان از آن ما.

Aos parvos apparecem os santos.

بر گروه ابلهان قدیس‌ها ظاهر شوند.

Dinheiro he a medida de todas as cousas.

پول معیار تمام چیزهاست.

Fardel de pedinte nunca he cheio.

کیسهٔ مرد گدا هیچ زمانی پر نیست.

Homem de teu officio, teu inimigo.

هم‌شغل تو دشمن تو باشد.

Huma desgraça alcança outra.

هر مصیبت دیگری را در پی‌اش می‌آورد.

Melhor he a gallinha da minha visinha, que a minha.

مرغ همسایه‌ام از مال خودم خوب‌تر است.

Molher, vento, e ventura asinha se muda.

باد و اقبال و زنان زود دگرگون گردند.

Morder a quem morde.

گازگیرنده را تو گاز بگیر.

Mudar costume, parelha da morte.

ترک عادت‌های آدم سیلی مرگ‌آوری است.

Muito folga o lobo com o couce da ovelha.

گرگ از لگد میش خوشش می‌آید.

Naõ fiar de caõ, que manqueja.

به آن سگی که بلنگد تو اعتماد نکن.

Ninguem he bom juiz em causa propria.

هیچ فردی قاضی خوبی برای خویش نیست.

O sacco do genro nunca he cheio.

کیسهٔ داماد حاشا پر شود.

Os erros dos medicos a terra os cobre.

اشتباهات پزشکان را زمین پنهان کند.

هلندی

Het geluk is rond; den eenen maakt het koning den anderen stront.

بخت می‌گردد چنان نقاله‌ای
یک نفر را پادشاهی می‌کند
دیگری را کپهٔ تاپاله‌ای.

Als apen hoog willen klimmen, ziet men hun naakte billen.

هر زمان بوزینه بالا می‌رود
کون لخت او هویدا می‌شود.

Als de ezel te wel is, soo gaat hij op ’t ÿs danssen.

کیف خر وقتی که کوک کوک شد
روی یخ می‌رقصد آن خر خودبه‌خود.

Als ’t wel gaat zo is het goet raden.

هر زمان حال و روز میزان است
پند دادن همیشه آسان است.

De monnik preekte dat men niet stelen mogt, en hij zelf had de gans in zijne schapperade.

مرد راهب موعظه بر ضد دزدی می‌نمود
لیک در پستوی خود یک غاز پنهان کرده بود.

Die een kwaad wijf heeft, diens hel begint op d’aarde.

مرد اگر افتاده در دست عیالی بد
دوزخش از این جهان آغاز می‌گردد.

Die van verre komt heeft goed liegen.

آنان که به دوردست ره می‌پویند
البته مجازند دروغی گویند.

Die voor een ander borg blijft, betaalt voor hem.

ضامن یک فرد دیگر هرکه بود
جای او پرداخت هم خواهد نمود.

Die zijn gat brand, moet op de blaêren zitten.

او که کون خویش را سوزانده است
روی تاول‌هاش می‌باید نشست.

Een aap blijft een aap, al draagt hij een gouden ring.

با یکی انگشتر زرین به دست
باز هم بوزینه یک بوزینه است.

Één schacht is beter in de hand dan zeven ganzen op het strand.

یک پر غاز توی پنجهٔ ما
بهتر از هفت غاز در دریا.

Een wolf hapt noch na 't schaap als hem de ziele uit gaat.

گرگ حتی در آخرین نفسش
گوسفند است خوش‌ترین هوسش.

Eer het gras gewassert is, is de hengst dood.

تا علف توی دشت سبز بشه
اسبه باید گرسنگی بکشه.

Geef een' ezel haver, hij loopt tot de distels.

به خری جو بده، ولی باز او
در پی خار می‌دود هر سو.

Het is den eenen bedelaar leed, dat de andere voor de deur staat.

مایهٔ ماتم یک مرد گداست
که گدای دگری بر در ماست.

Het is genoegelijk te zien regenen, als men in den drooge staat.

تماشای باران خوش آید بسی
اگر زیر باران نباشد کسی.

Het is goed dat kwade koeijen korte horens hebben.

شاخ‌های گاوهای تخس و پست
اندکی کوتاه باشد بهتر است.

Het is goedt feest houden op een anders zaal.

بزم در تالار فرد دیگری
هست کار خوب و شادی‌آوری.

Hij wacht lang, die naar eens anders dood wacht.

کسی که منتظر مرگ دیگری بنشست
چه انتظار درازی در انتظار وی است.

Rook, stank, en kwaade wijven zijn die de mans uit de huizen drijven.

یک زن بدذات و دود و بوی گند
مرد را از خانه‌اش رم می‌دهند.

Viel den hemel, daar en bleef geen aarden pot heel.

کوزه‌ای سالم نخواهد ماند اگر
آسمان پایین بیفتد سربه‌سر.

Wie tegen wind spuwt, maakt zijn baard vuil.

او که تف رو به باد بنموده
ریش خود را نموده آلوده.

Zoo de gekken geen brood aten, het koren zogoed koop zijn.

گندم ارزان بود اگر که ابلهان
توی عمر خود نمی‌خوردند نان.

Zweegen de dwazen zij waren wijs.

اگر بی‌عقل‌ها ساکت بمانند
علی‌الظاهر شبیه عاقلان‌اند.

Alle beetjes helpen en alle vrachtjes ligten, zei de schipper en hij smeet zijne vrouw overboord.

«بار کشتی را به هر نحوی سبک باید کنیم.»
ناخدا وقتی عیالش را به آب انداخت گفت.

Als de wolf oud wordt regen hem de kraaijen.

گرگ آن‌موقعی که پیر شود
زاغ‌ها روی او سوار شوند.

Als 't varken zat is, zoo stoot het de trog om.

خوک وقتی خوب خورد و سیر شد
لاوکش را می‌زند چپ می‌کند.

Al te goed is buurmans allemans gek.

آدمی وقتی سراپا خوبی است
اسکل باقی مردم می‌شود.

Die goede dagen moede is, die neme een wijf.

بگذارید که زن گیرد او
گر خوشی زیر دل او زده است.

Dochters moeten wel gezien maar niet gehoord worden.

دخترا رو دید می‌شه زد، ولی
حرف‌هاشونو نمی‌شه گوش کرد.

Een diamant van eene dochter wordt een glas van eene vrouw.

دختری که ز جنس الماس است
یک زن از جنس شیشه خواهد شد.

Een geëdelde boer kent zijn vader niet.

یک دهاتی همین که شد ارباب
پدرش را به جا نمی‌آرد.

Hoe meer men de stront roert, hoe meer ze stinkt.

هرچه گه را بیش‌تر هم می‌زنی
بوی گند آن فزون‌تر می‌شود.

Veel koks verzouten de brij.

آشپزها هر زمان خیلی شوند
شوربا را شورتر خواهند کرد.

Wie zich onder den draf mengt, dien eten de zwijnen.

خوک او را می‌خورد وقتی طرف
با تفاله خویش را قاطی کند.

Als de buik zat is, is 't harte vrolijk.

معده وقتی پر بُود، دل سرخوش است.

Bedelaars erf ligt in alle landen.

املاک گدا در همهٔ مزرعه‌هاست.

Den rook ontvlugtende valt hij in 't vuur.

از دود گریزد و در آتش افتد.

Der bedelaren hand is eene bodemlooze mand.

دست گدا یک سبد بی‌ته است.

Die op borg geeft, verliest zijn goed en zijn vriend.

او که قرضی بدهد پول و رفیقش رفته.

Dwazen zijn vrij in alle landen.

ابلهان در همه‌جا آزادند.

Een ieder is prediker onder de galg.

هر کسی زیر طناب دار واعظ می‌شود.

Een mans moer is de duivel op den vloer.

شیطان عروس مادر شوهر اوست.

Effen is kwaad passen.

جلب رضایت همه دشوار کاری است.

Elk is een dief in zijne nering.

هرکه در حرفهٔ خود یک دزد است.

Geluk en glas breekt even ras.

شانس و شیشه سریع می‌شکنند.

Het is kwaad kammen daar geen haar is.

شانه بر یک سر بی‌موی خطاست.

Hoe slimmer wiel, hoe meer het kraakt.

چرخ گاری هرچه بدتر، غیژغیژش بیش‌تر.

Niemand's lief is lelijk.

هیچ‌کس نیست که معشوقهٔ او زشت بُود.

Zijn geld bekleed bij hem de plaats van wijsheid.

پول یارو جای عقلش را گرفت.

دانمارکی

Det er let at byde Fanden til Gjæst, men ondt at faae ham af Huset.

دعوت از ابلیس کاری ساده است
تا که او یک‌چند مهمانت شود
زان‌طرف دک کردن او مشکل است
تا به پای خویش از پیشت رود.

Den ene Stodder lider ikke at den anden har to Poser.

دل یک مرد گدا غمگین است
گر ببیند که گدایی دیگر
روی کولش دو عدد خورجین است.

Fagre Ord fryde en Daare, og stundom fuldvis en Mand.

حرف‌های دلفریب و دلپسند
مایهٔ خرسندی نابخردان
همچنین گاهی خردمندان شوند.

Han drukner ikke, der hænge skal, uden Vandet gaaer over Galgen.

مرد وقتی متولد شده تا آخر کار
به سر دار رود، غرق نگردد، مگر آن
که رسد آب به بالای سر چوبهٔ دار.

Aldrig er saa gammel en Kiærling, kommer der Ild i hende hun springer jo.

هر زنی هرقدر هم که سالخورد و پیر شد
هر زمان آتش بگیرد می‌پرد از جای خود.

Alle ville længe leve, men Ingen vil gammel hedde.

همگان طالب یک عمر درازند، اما
هیچ‌کس پیر نخواهد که بخوانند او را.

Bær Asenet en Guldsæk, det æder dog Tidsel.

گرچه بر پشت خری کیسه‌ای از زر باشد
باز هم خار و خسک روزی آن خر باشد.

Den er ingen nyttig, som ei er sig selv nyttig.

او که خیرش به خویشتن نرسید
خیر او را کسی نخواهد دید.

Den Gaas kiække ikke mere som Hovedet er af.

غاز وقتی سرش رود بر باد
بانگ و فریاد سر نخواهد داد.

Den skal endnu födes, der kan befalde alle.

متولد نشده آن یک مرد
که تواند همه را راضی کرد.

Det er godt at være kostfri af en andens Pung.

خرج اگر از جیب فردی دیگر است
دست‌ودلبازی بسی آسان‌تر است.

Enhver Tosse mener, han er klog nok.

هر تهی‌مغز ببو پیش خودش پندارد
خرد و هوش به اندازهٔ کافی دارد.

En Skalk kan vel skiules under en Messesærk.

یک‌عالمه رذل ناکس گند
در زیر عبای خود نهان‌اند.

Fattige Frænder faae liden Hæder.

برای خویش و فامیل تهیدست
همیشه احترام اندکی هست.

Flere Folk dræbes af Nadver end af Sværd.

آنان که شهید شام‌های خویش‌اند
از کشتهٔ شمشیر بسا که بیش‌اند.

Föl bliver ikke altid Faderen liig.

هر کسی آدم شیرین‌عقلی است
مثل بابای خودش نیست که نیست.

God Styrmand kiendes ei naar Havet er stille og Veiret til Villie.

تا که آرام است دریا و هوا هم باصفاست
کِی مشخص می‌شود کی واقعاً یک ناخداست.

Godt er at sidde ved Styret i stille Veir.

نشستن پشت سکان هست آسان
زمانی که نباشد باد و بوران.

Guld bliver vel Guld, om end det ligger i Skalkepung.

گرچه در کیسهٔ یک رذل بلاست
شک مدارید طلا باز طلاست.

Hver hörer helst sin egen Lov.

هر کسی تحسین خود را بیش‌تر
دوست دارد از سخن‌های دگر.

Hvo der ei vil til Helvede, kommer ikke til Hove.

او نباید ابداً راهی دربار شود
گر نخواهد که پس از مرگ به دوزخ برود.

Hvo der omgaaes med Ulv, han lærer at tude.

همدم گرگ که باشد یارو
زوزه را خوب بیاموزد او.

Kattens Leeg er Musens Död.

آنچه از بهر گربه‌ای بازی است

بهر موشی هلاک و جانبازی است.

Koen veed ikke af, hvad hendes Hale duer til, för hun har mistet den.

گاو وقتی که دمش دیگر نیست

تازه داند که بهای دم چیست.

Lög og Rög og en ond Qvinde komme god Mands Öine til at rinde.

پیاز و دود و عیالی سلیطه آنان‌اند

که چشم مرد نکو را به اشک بنشانند.

Man faaer ei Ko af kolös Mand.

محال است آدمی گاوی درآرد

از آن مردی که او گاوی ندارد.

Man hugger ikke Hovedet af fordi det er skurvet.

تو سری را به جرم گر بودن

نتوانی جدا کنی از تن.

Naar det regner Vælling, saa har Stodderen ingen Skee.

حلیم از آسمان وقتی ببارد

گدای طفلکی قاشق ندارد.

Naar jeg har Penge i min Pung, da har jeg Mad i min Mund.

توی جیبم پول تا دارم

در دهانم هم غذا دارم.

Naar Krybben er tom rives Hestene.

آخور آن وقتی که خالی از غذاست

موقع جنگ و جدال اسب‌هاست.

Narren er andre Folk liig saa længe han tier.

تا دهان خنگ دارد چفت و بست
کاملاً مانند دیگر مردم است.

Raad efter giort Gierning er som Regn naar Kornet er höstet.

بعد از انجام عمل اندرز تو
مثل بارانی بُود بعد از درو.

Raad efter Skaden er som Lægedom efter Döden.

پندِ بعد از بدبیاری مثل چیست؟
مثل دارو بعد مرگ آدمی است.

Ravnen synes altid at hendes Unger ere de hvideste.

کلاغ توی دل خود چنین خیالی بست:
یقین سفیدترین جوجه‌ها از آن وی است.

Rig Hustru er Trættetynder.

منشأ هر بگومگو زنی است
کو عیالی توانگر و غنی است.

Roes Ganten saa faaer du gavn af ham.

تحسین بکنید آدم اسکل را
تا چیز مفیدی بشود بهر شما.

Runde Hænder gjöre mange Venner.

دست‌هایی که سخاوتمندند
بس رفیقان که به ما می‌بندند.

Sandhed skal man lære af Börn og drukne Folk.

دو گروهی که راستگو هستند
بچه‌هایند و مردم مست‌اند.

Sielden kommer Sorg ene.

به ندرت ماتم و درد و بلایی
به تنهایی شود نازل به جایی.

Söde Ord fylde kun lidt i Sækken.

حرف‌های دلفریب و دلپسند
حاش لله گونی‌ای را پر کنند.

Tre ere onde i Huus: Rög, Regn og en ond Qvinde.

دود و باران و زنی بدخلق و گند
توی یک خانه سه تا چیز بدند.

Var det giort med Skiægget, da vandt Giedebukken.

ریش اگر مایهٔ سرافرازی است
بز یقیناً برندهٔ بازی است.

Alt leer folsk Mand, naar Anden leer.

دگران هر زمان که می‌خندند
آدم کله‌پوک می‌خندد.

At sige Daaren Raad, det er som at slaae Vand paa en Gaas.

نصیحت کردن هر کله‌پوکی
شبیه آب پاشیدن به غازی است.

Den lade Dreng og den varme Seng kunne ei vel skilles ad.

پسری تنبل و لحافی گرم
مشکل از یکدگر جدا گردند.

Den sviges værst, som sviger sig selv.

هر آن‌کسی که خودش را فریب می‌دهد او
فریب‌خورده‌ترین آدم جهان باشد.

Det er en ringe Aarsag, hvorfor Ulven æder Faaret.

به یک بهانهٔ پوچ و دلیل مختصری
نیاز هست که تا گرگ بره را بدرد.

"Fy dig an, saa sort du er!" sagde Gryden til Leerpotten.

«آه آه که چه‌سان سیاه هستی.»
کتری به کماجدان چنین گفت.

Gud bedre Faarene naar Ulven er Dommer.

در آن زمانه که یک گرگ می‌شود قاضی
خدا به داد همه گوسفندها برسد.

Hest skal gaae til Krybben, ikke Krybben til Hest.

اسب باید سوی آخور برود
نه که آخور برود جانب اسب.

Hielp er god, saa nær som i Grödfadet.

کمک اندر همه‌جا مطلوب است
به‌جز البته سر کاسهٔ آش.

Hoflevnet er ofte Helvedes Gienvei.

زندگیِ داخل دربارها
راه میانبر طرف دوزخ است.

Hver er sin Synd söd og sin Anger led.

همیشه در مذاق آدمیزاد
گنه شیرین، ولیکن توبه تلخ است.

Hvo der jager med Katte, han fanger Muus.

او که با گربه‌ها رود به شکار
موش‌ها را شکار خواهد کرد.

Hvo sig blander med Saader, ham æde Sviin.

هر کسی بر تفاله لم بدهد
خوک او را درسته خواهد خورد.

Jo flere Kokke, jo værre Spad.

آشپز هرقدر باشد بیش‌تر
شوربای بدتری خواهند پخت.

Man skal Sæd fölge, eller Land flye.

یا به رسم و رسوم تمکین کن
یا که از مملکت فراری شو.

Naar Kat og Muus giör eet, har Bonden tabt.

اگر گربه و موش با هم بسازند
کشاورز بیچاره شانسی ندارد.

Naar Ræven prædiker for Gaasen, staaer hendes Hals i vove.

غاز را روبه اگر وعظ کند
گردن غاز یقین در خطر است.

Ondt er at sanke Ax efter gierrig Agermand.

در پس مرد کشاورز بخیل
خوشه‌چینی عملی دشوار است.

Opædt Bröd vil nödig betales.

پول نانی را که قبلاً خورده‌ای
دادنش یک کار خیلی مشکل است.

Uglen mener hendes Börn ere de fagerste.

جغد پندارد که بین جوجه‌ها
جوجه‌هایش از همه خوشگل‌ترند.

Bedre er Bröd end Fuglesang.

نان به از نغمهٔ مرغان غزلخوان باشد.

Det er ondt at plukke Haar af den Skaldede.

کندن موی ز یک کلهٔ کل آسان نیست.

Fattig Mand har faa Kyndinger.

مرد بی‌پول آشنایانش کم‌اند.

Fattig Mands Hovmod varer stakket.

تکبر فقرا بی‌دوام خواهد بود.

Gammel Giek er værre end ung Daare.

پیر خنگی از جوان ساده‌لوحی بدتر است.

Halvt at rose er halvt at skielde.

ستایش شل و ول مثل فحش می‌ماند.

Han er ingensteds, som er allesteds.

هیچ جا نیست کسی که همه‌جاست.

Han raader for Sækken, der sidder paa den.

گونی از آن اوست که رویش نشسته است.

Jo argere Skalk, jo bedre Lykke.

هرچه انسان رذل‌تر، خوش‌شانس‌تر.

Jo flere Hyrder, jo værre Vogt.

هرچه چوپان بیش‌تر، تیمار گله کم‌تر است.

Let er den Byrde som en anden bær.

بار یک آدم دیگر سبک است.

Mellem sige og giöre er en lang Vei.

بین گفتار و عمل فاصلهٔ بسیاری است.

Præstesæk er ond at fylde.

پر کردن کیسهٔ کشیشی سخت است.

Rig Hustru er Trættetynder.

هر عیال پولداری منبع درگیری است.

See Dig vel for, Fraade er ikke Öl.

برحذر باش که کف آبجو نیست.

Sielden bliver blu Hund fed.

ندرتاً یک سگِ با شرم و حیا چاق شود.

Soen er helst i Söle.

میل یک خوک به گِل بیش‌تر است.

Var Avind en Feber, var al Verden syg.

رشک اگر تب بود، دنیا کلهم بیمار بود.

لاتین

Frustra laborat qui omnibus placere studet.

هر کسی عزم بر این بنهاده
همه را راضی و خرسند کند
خویش را زحمت بی‌خود داده.

Necesse est cum insanientibus furere, nisi solus relinquereris.

چو با دیوانگان کار تو افتاد
تو هم هذیان بگو تا می‌توانی
والا آن میان تنها بمانی.

Num, tibi cum fauces urit sitis, aurea quæris pocula?

چون گلوت از تشنگی خشکیده است
دوست داری که به‌جای آب خوش
جام زرینی بگیری توی دست؟

Qui spe aluntur, pendent, non vivunt.

با امید او که زندگانی کرد
برود گم شود که در عمرش
زندگانی نکرده است آن فرد.

Ait latro ad latronem.

هرچه یک رذل بر زبان آورد
رذل دیگر قبول خواهد کرد.

Altera manu fert lapidem, altera panem ostentat.

به یک دست سنگی تکان می‌دهد
به یک دست نانی نشان می‌دهد.

Argenteis hastis pugna, et omnia expugnabis.

نیزه‌ای سیمین اگر گیری به دست
لشکر هر خصم را خواهی شکست.

Asinus asino, et sus sui pulcher.

خری خوشگل است از نگاه خری
و خوکی هم از چشم آن دیگری.

Asinus stramenta mavult quam aurum.

چنین فکری اندر سر هر خر است
که کاه و علف از طلا بهتر است.

Audax ad omnia fœmina, quæ vel amat vel odit.

زن همین که دشمنت شد یا که دوست
جرئت انجام هر کاری در اوست.

Auro loquente nihil pollet quævis ratio.

طلا وقتی به گفتاری درآید
ز منطق هیچ کاری برنیاید.

Corvus, absente graculo, pulcher.

زاغ زیباست زمانی که کلاغ
جلوی چشم نباشد در باغ.

De alieno largitor, et sui restrictor.

دست‌ودلباز در آن چیز که مال دگری است
لیک در مال خودش سفت‌تر از وی کس نیست.

Dives aut iniquus, aut iniqui hæres.

هرکه مال و ثروتی دارد به دست
ناکسی یا وارث یک ناکس است.

Dulce bellum in expertis.

جنگ از دید او بُود زیبا
که ندیده هنوز جنگی را.

Dum canis os rodit, sociari pluribus odit.

سگ در آن وقتی که دارد استخوانی می‌جود
همنشین یک سگ دیگر نمی‌خواهد شود.

Ex lingua stulta veniunt incommoda multa.

آنچه گوید یک مشنگ بی‌خرد
شر بسیاری به دنبال آورد.

Facile largiri de alieno.

با هر آن چیز که مال دگری است
دست‌ودلباز شدن مشکل نیست.

Fæmina ridendo, flendo, fallitque canendo.

خنده و گریه و آواز زنی
می‌فریبند به طرز خفنی.

Felicium omnes consanguinei.

هرکه با آدم ثروتمندی
هست بی‌شائبه خویشاوندی.

Funiculis ligatum vel puer verberaret.

مرد وقتی دست‌هایش بسته است
کودکی هم می‌دهد او را شکست.

Hominis est errare, insipientis perseverare.

هرچند خطا جزو سرشت بشر است
تکرار خطا کار ببوهای خر است.

Ignavis semper feriæ sunt.

برای آدم بیکار و بیعار
همیشه روز تعطیل است انگار.

Implacabiles plerumque læsæ mulieres.

زنان چون کینه‌ای در دل بگیرند
عموماً سخت سازش‌ناپذیرند.

In vili veste nemo tractatur honeste.

کسی کی احترامی می‌گذارد
به آن مردی که رختی ژنده دارد.

Insanire facit sanos quoque copia vini.

خمره‌ای از بادهٔ جانانه‌ای
عاقلی را می‌کند دیوانه‌ای.

Insanus omnis furere credit cæteros.

آدم دیوانه‌ای دارد گمان
مثل وی دیوانه‌اند آن دیگران.

Interdum stultus bene loquitur.

گاه حتی یک ببوی کس‌مشنگ
حرف‌هایی می‌زند خوب و قشنگ.

Intolerabilius nihil est quam fæmina dives.

تحمل‌ناپذیر و جانگداز است
زنی که کیف پول او دراز است.

Ipse Jupiter, neque pluens omnibus placet, neque abstinens.

خدا باران فرستد یا که خورشید
همه با هم از او راضی نگردید.

Malum vas non frangitur.

ندرتاً کوزهٔ بی‌ارزش و بد
چون ز دست تو بیفتد شکند.

Mendico ne parentes quidem amici sunt.

حتی پدر و مادر یک مرد گدا
توی دل خود دوست ندارند او را.

Mulier quæ sola cogitat male cogitat.

با خودش تنها اگر یک زن شود
فکر و ذکرش شر به پا کردن شود.

Naufragium rerum est mulier malefida marito.

آن عیالی که بی‌وفا باشد
انهدام سرای ما باشد.

Nihil agendo male agere discimus.

هر زمان کاری نداری تا کنی
یاد می‌گیری که شر برپا کنی.

Nihil scire est vita jucundissima.

خوش‌ترین نوع حیات آنی بُود
کو قرین جهل و نادانی بُود.

Nimium altercando veritas amittitur.

در دل یک بحث زیاد و شدید
گشت حقیقت ز نظر شد ناپدید.

Nulla fere causa est, in qua non fœmina litem moverit.

هرکجا جنگی و دعوایی هست
یک زن البته در آن دارد دست.

Nullum magnum ingenium sine mixtura dementiæ.

به هر جا یک نبوغ راستین است
کمی دیوانگی با آن عجین است.

Qui medice vivit, misere vivit.

او که با نسخهٔ دکتر بزید
با غم و درد و تأثر بزید.

Qui non litigat cœlebs est.

هر کسی از کشمکش آسوده است
بی‌گمان مردی مجرد بوده است.

Qui parcit virgam, odit filium.

او که شلاق را کنار گذاشت
از پسرهای خویش نفرت داشت.

Quod non opus est, asse carum est.

چنانچه نداری نیازی به چیزی
گران است حتی به نرخ پشیزی.

Sero clypeum post vulnera sumo.

وقتی که تنم زخمی شمشیر شده
از بهر سپر گرفتنم دیر شده.

Serum auxilium post prælium.

بسی دیر آمده آن یار و یاور
رسیده جنگ ما دیگر به آخر.

Simia simia est, etiamsi aurea gestet insignia.

گر نشان‌هایش تماماً از زر است
باز هم عنتر فقط یک عنتر است.

Stulti est dicere non putârim.

عادت کس‌خلاست این‌که بگن:
فکر اینو نکرده بودم من.

Stultus semper incipit vivere.

یک مردک کس‌ببو همیشه
در حال شروع زندگیشه.

Timidi mater non flet.

هر آن‌کس که ترسوی بی‌خایه‌ای است
کجا مادر او بخواهد گریست.

Verecundia inutilis egenti.

شرم یک مرد فقیر و تنگدست
بهر او بیهوده و بی‌حاصل است.

Vindicta nemo magis gaudet, quam femina.

هیچ‌کس بیش از زنی از انتقام
شادمان هرگز نگشت و شادکام.

Hæredis fletus sub persona risus est.

زاری و گریه‌های یک وارث
خنده‌ای زیر ماسک می‌باشد.

Incendit omnem feminæ zelus domum.

سر حسادت یک زن تمام یک خانه
میان شعلهٔ آتش بسا که خواهد سوخت.

Mulier imperator et mulier miles.

گر زنی فرماندهٔ لشکر شود
کل سربازان او زن می‌شوند.

Mulieri ne credas, ne mortuæ quidem.

هرگز تو اعتماد به کار زنی مکن

حتی در آن زمان که ببینی که مرده است. (ممکن است خودش را به مردن زده باشد.)

Nunquam oportet virum sapientem mulieri remittere frenum.

آدم عاقل نباید هیچ وقت

بند افسار زنش را شل کند.

Plures crapula quam gladius.

جمع شهیدان شکمبارگی

بیش‌تر از کشتهٔ شمشیرهاست.

Stultitiam simulare in loco, sapientia summa est.

خرد گاهی همین باشد که مردم

تو را یک کس‌خل کامل بدانند.

Tempus erit, quo vos speculum vidisse pigebit.

به زودی یک زمانی خواهد آمد

که از آیینه‌ها بیزار باشی.

Amantes amentes sunt.

عاشقان از بیخ و بن دیوانه‌اند.

Anus saltat.

پیرزنی طالب رقصیدن است.

Anus subsultans multum excitat pulveris.

پیرزن وقتی به رقص آید چه غوغایی کند.

Corrumpunt otia corpus.

کون‌گشادی مایهٔ نابودی است.

Delirus et amens dicatur amans.

مرد عاشق را خل و دیوانه باید فرض کرد.

Dos est uxoria lites.

جهاز هر زنی جنگ و نزاع است.

Dos non uxor amatur.

جاذبه توی جهاز است، نه زن.

Elephantem ex musca facis.

یک مگس را فیل داری می‌کنی.

Exstinctus amabitur idem.

هر کسی بعد مرگ محبوب است.

Felicitas multos habet amicos.

دوستان روزگار نیکبختی خیلی‌اند.

Frustra Herculi.

جنگ با هرکول کار پوچی است.

In aqua scribis.

تو داری روی آبی می‌نویسی.

In asini aures canere.

برای یک الاغ آواز خواندن.

Juxta fluvium puteum fodit.

در کنار رود چاهی می‌کند.

Mortuum unguento perungis.

بر تن یک مرده مرهم می‌نهی.

Ovem lupo commisisti.

گرگ را مسئول حفظ گوسفندان کرده‌ای.

Quid cæco cum speculo?

با آینه یک کور چه کاری دارد؟

Senecta leonis præstantior hinnulorum juventa.

یک شیر پیر به ز الاغ جوانی است.

Surdo fabulam narras.

با کری دارید صحبت می‌کنید.

Suum cuique pulchrum.

مال هر کس در نگاهش خوشگل است.

Vina venusque nocent.

باده و زن مایهٔ بدبختی‌اند.

فهرست منابع، به ترتیب میزان استفاده

Browning, D. C; *Everyman's Dictionary of Quotations and Proverbs*; London: J. M. Dent & Sons LTD, 1969.

Apperson, G. L; *English Proverbs and Proverbial Phrases*; Detroit: Gale Research Company, Book Tower, 1969.

The Concise Oxford Dictionary of Proverbs; Edited by John Simpson and Jennifer Speake; Third Edition; Oxford University Press, 2003.

Bohn, Henry. G; *A Polyglot Of Foreign Proverbs, Comprising French, Italian, German, Dutch, Spanish, Portuguese, And Danish, With EnglishTranslations And A General Index*; London: Henry G. Bohn, 1842.

Hislop, Alexander; *The Proverbs of Scotland*; Edinburgh: Alexander Hislop & Company, 1868.

Wood, James; *Dictionary of Quotations from Ancient and Modern, English and Foreign Sources*; London: Frederick Warne and Co, 1893.

Preston, Thomas; *A Dictionary of English Proverbs and Proverbial Phrases*; London: Whittaker & Co; ?.

Kelly, Walter Keating; *Proverbs of All Nations, Compared, Explained, and Illustrated*; London: W. Kent & Co, 1859.

Hulme, F. Edward; *Proverb Lore, Many Sayings, Wise or Otherwise, on Many Subjects, Gleaned From Many Sources*; London: Elliot Stock, Paternoster Row, E. C, 1902.

Henderson, Alfred; *Latin Proverbs and Quotations*; London: Sampson Low, Son, and Marston, 1869.

Riley, H. T; *A Dictionary of Latin and Greek Quotations, Proverbs, Maxims, and Mottos;* London: George Bell and Sons, 1891.

http://www.phrases.org.uk.

Bartlett, John; *Familiar Quotations, A Collection of Passages, Phrases, and Proverbs Traced to Their Sources in Ancient and Modern Literature*, Ninth Edition; Boston: Little Brown and Company, 1905.

http://www.phrasemix.com.

The World English Bible (WEB); Ebook in gutenberg.org.

Trench, Richard Chenevix; *Proverbs and Their Lessons, Being the Subject of Lectures Delivered to Young Men's Societies at Portsmouth and Elsewhere*; Fifth Edition; London: John W. Parker and Son, 1861.

Stampoy, Pappity; *A Collection of Scotch Proverbs, by anonymous*; With an Introduction by Archer Taylor; Edinburgh: ?, 1663.